

بچند پر کند و چند تمام بیشتر و چند بزان ریاست و وقتی هر شکل چند است و اسم هر کس در هر شکل چند باید ۷۹  
 و خاصیت هر شکل بیت و شرح و بیان این جمله تا نیم اول بدانکه سه در و چون آفتاب بنزد و درجه جل رسد و  
 به درجه شود و مقابل درجه کف الخشب و سعاد و طالع و طالع برج منقلب بود و این شکل در بیان کر بار  
 نواید هر کس که با خود دارد و اوقات الرجال پیدا شود و کثایش در کارها پیدا کند و محبوبی با نفع و بد و اگر بر نقل بسته  
 بندد در حال کثاده کرد از تا نیز بلکه و این است شکل از سه در و و عاقل طالع ایشرفند بد بر اسطر آنکه کس  
 در کسریست بدین طریقی شرح سه در سه بدانکه چون قریب درجه شود و آفتاب بنزد و درجه جل این شکل را

۳	۵	۱
۴	۲	

برصد و ق حایسه و خرنینه نوید هر کس هیچ وزد و حوائج بدان واقف گردد و اگر در شرف آفتاب  
 یا تر بر فعال نو نوید و زن حامله با خود دارد البتة بچه از وی جدا شود بقدرت با وی تمام و اگر

ان بجز محبوبی نوید یا از بجز می باید که طالع برج منقلب باشد و خداوندش جا مقبول و نور و نغم درجه طالع یا در  
 یا در یا زخم و آفتاب و مهم طالع باشد و زخم و شتی بنظر سعادت بر طالع نکوند دلیل کند که در حال خلاص باید  
 و اگر توقف کند پیش از سه روز بنیاد شد البتة سحر بر زمین قادر شود چون شکل سه در سه است یک عدد ثانی از بالا و یک خان  
 از زیره گذارند از سطر طالع یعنی و خاند میانه بنیاد کند و یک عدد بنهد و فر و اعلان سطر زمین بر گوشه چپ بنهد و سطر  
 و بنهد و چهار برج بر گوشه دست چپ بنهد و پنج بر میان شکل و شش فر زمین پنج بنهد از طرف سطر زمین و هفت و هشت  
 شش بنهد و هشت فر گوشه دست راست بنهد و نه فر و ست چپ بنهد بدانکه سه در سه چهار عدد و بیشتر  
 و بد عدد تمام میشود و و فو و از هر جانب که شماره پانزده عدد است بدلیل آنکه سه در سه عدد می شود و چون یک بر  
 افزایه عدد شود چون در نیمه ضریف پانزده عدد باشد و فو و این است و اگر از برای مفارقت و

دوست نوید باید که نام ایشان بحال کبر چنگ کنند و سه در سه بنهد بر فو که طالع و فت برج منقلب باشد  
 و آفتاب در طالع و قدر در هفتم طالع و صاحب طالع در هشتم یا در نهم طالع یا در چهارم و خداوند یا نهم  
 در مقابل طالع باشد یعنی در هفتم و ساعت فصل یا در پنج باشد این روش را بکوی و در زمانه انگس  
 دفعه کند یا دور هر یک از ایشان یا در جامه خوب یا بالشر یا بسک سینه افتد کند و هم در زمانه ایشان اندازد  
 البتة از هم جدا شوند چنانکه هر کس بد یکدیگر نتوانند دید و نام هر یکی نتوانند شنید و اگر میخ در طالع باشد  
 یا در مقابل طالع و خداوند طالع ساقط از طالع یا در مقابل طالع این شکل بنویسد بر کباب سه بار بر کوی که حیض  
 زنان باشد و در میان قوم که در زمانه جمع باشند و فو کنند البتة پیشک تفرقه و جنک و خصومت در میان ایشان

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

پیدا شود و آواز شوند تا پیش بلکه روزها بدست نا اهلان بندهند و از مردم عوام و جاهل نگاه دارند

۸۰ پند شرح چهار در چهار چون آفتاب بنورده در جبهه عمل رسد و فریب در جبهه نشود باید در جبهه جونا یا در پانزده در جبهه  
 سرطان این شکل را بنویسد بر آنکه ترنج از زریا بر اطلس زریه یا بر کمان غنزد و وقت نوشتن باید که سعد در طالع برج  
 و آفتاب در دهم طالع و زریه در یا زدهم یا پنجم یا دهم و زحل و مریخ ساقط از طالع و عطارد نیک حال و زهره و مشتری  
 از هر دو یکی در طالع برج یا بتثلیت یا بتسلسل طالع برج با خود نگاه دارد و از این شکل در نظر بنیکان عزیز و مکرّم باشد  
 و در عز و جاه بنفراید و از این شکل اگر صد خون ناحق کرده باشد چون بزخم رسد او را معاف دارد و بر کوبش شد و  
 هر کار که رویان کند بربخ بر آید چون آفتاب طلوع میکند از این حاجت که بخواید در حال و اگر در و هرگز هیچ در و  
 بلا مبتلا نکند و پیوسته با عزت و حرمت باشد و نهادن آن را باید که از گوشه دست راست بنیاد کند و یکی را  
 در اول بنهند و فرس کند و بنهند و فرس کند و در وسط بنهند و فرس کند و پنجم را پنجم بنهند و ششم را ششم بنهند  
 دست چپ بنهند و هفت فرس بنهند و هشت فرس کند و دست چپ و نهم در و ده فرس کند و دست چپ  
 و پانزده چهل و هشت فرس طالع که یک خانه بالا رفت باشد و در پانزده فرس دست راست بنهند و سیزده در هشت  
 و چهارده میان یازده و یکی بنهد و پانزده اگر گوشه دست راست از ضلع زیر تران بنهد و شانزدهم نیل اول بنهد  
 تمام شد اکنون بدانکه چهار در چهار شانزده عدد باشد یکی بر سر کوه بنویسد هفت باشد چون ضرب یکی در تو که نیمه  
 سه و چهار میشود عدد طالع و عشی و قطری و فوق بنویسد چهار در چهار هشت عدد تمام میشود و فوق بق و صد و سه و  
 شش است چون خواهد که مخدوم یا محبوب یا را عزیز مکرّم دارد باید که نام خود و نام آنکس که خواهد حساب عمل کسیر  
 جمع کند و سی عدد از آن بردارد باز که با نهم چهار قسمت کند اگر کعبه در سر و باشد اگر یک عدد باشد و دهانه سیزدهم  
 بنفراید و اگر در باشد در نهم و اگر سه باشد در پنجم و چهار و خود قسمت پذیرد و در دهانه نهمان اوقات که نمردیم نگاه دارد  
 و اگر خواهد که هر دو یا هر سه در خانه سیزدهم بنفراید نظم طبیع نگاه دارد و آن نظم اول بنفراید و شکل چهار در چهار  
 که منسوب است بشرف آفتاب چون آفتاب بنورده در جبهه عمل رسد یا بدست و صورت و قدر و ثواب و در سلطان  
 یا در اسد یا در جوزا باشد و برج ماده و صاحب طالع در پنجم یا در یازدهم یا در سیزدهم یا در نهم باشد و سعد در طالع  
 یا صاحب پنجم ناظر یا صاحب یازدهم از جا مقبول بنظر مودت یا بنظر تسلسل یا بتثلیت و ساعت زهره و مشتری  
 در چنین وقتی بنیابت نکون است این است  
 سن و اگر اسم مکتوب کند بنویسد بشک و غفران  
 که حاضرند این شکل پیش جمله غلامین عزیز مکرّم  
 و حقیقت پیدا کرد و چنانچه وصف او توان کردن و اگر در چنین وقتی که نمردیم نام خود و نام محبوب خود حساب عمل کسیر کند

۱	۱۱	۱۳	۱
۱۲	۲	۶	۱۲
۳		۴	۶
۱۵	۵	۳	۱۵

شرح پنج در پنج بنویسد بر عریب یا بر پاره  
 و چون قدر بد بر صبر شریک رسد در پنجم  
 باشد و پیش زنان را قبل حسن او را عزت

و شصت عدد از کوه طرح کند و بنا را بر پنج قسمت کند و پنج بنه در آن بنا کند این نزد آن مجبور بی نهایت عزیز کرده و در حاجت که ۸۱  
 بخاید رو کند و بنا را از روی شکب تا اثر زمین و این شکل بطریا را بی نهایت و انقذ و قاعدت نماید و پنج  
 در پنج اگر چهار در روی باشد یکی در خانه ششم بنه و بنا بر روی بنه که راست آید و اگر سه عدد بر سرک باشد در خانه  
 یا نزد هم و اگر دو بود شازده هم و اگر یک بود در بیست یکم بفرماند تا راست آید و چون ابتدا بنا بندد و خانه از بالا و در خانه  
 از زیر رها کند و خانه میان این را بعد از نوزده یک عدد بنه و در زیر یکی و بنه و سه در کوه دست چپ بنه  
 و چهار را چپ سر بنه و پنج را از سر طوی بنه یک خانه بالا و شش را از سر طوی یک بنه در هفت بر سر بنه و هشت  
 چهل و پنج بنه و نوزده پهلوی یک بنه و دو را از زیر سه بنه و یازده را از پنج بنه و دو از زده را چپکی یازده  
 از طرف دست چپ بنه و بیست و نه را پایین یازده بنه و چارده را پایین نه بنه و یازده را میان چارده و نه بنه  
 و شانزده را پایین هشت بنه و هفده را پایین دوازده بنه و هجده را از زیر چها بنه از سطر نهم و نوزده را در چپکی  
 چهل و دو کوه چپ بنه و بیست و نواک اول بنه و بیست یکم را مقابل پنج بنه و در سطر نهم و بیست دوم را مقابل چها  
 بنه و در سطر بالا و بیست و نهم را در قطر سر بنه و بیست و چهار را مقابل دو بنه و بیست و پنج را مقابل یک بنه تا  
 اکنون آمدیم بشرح وفق بدانکه پنج در پنج بیست و پنج عدد باشد یکی که عدد طبیعی است بر سرک بر بیست و شش شود چون  
 در دو نیم که بیست و پنج است فری کنیم شصت و پنج است و از عرض طوی و قطر همین وفق دهد تمام شد شرح نما و پنج

در پنج بدین شکل بنه چون شرف نهم باشد

۱۱	۲۴	۷	۲۰	۳
۴	۱۲	۲۵	۸	۱۶
۱۷	۵	۱۳	۲۱	۹
۱۰	۱۸	۱	۱۴	۲۲
۲۳	۶	۱۹	۲	

پذا شرح شرح و شرف در شرف زحل باید کشید

۲۳	۶	۱۹	۲	
۲	۱۳	۱۵	۱۰	۲۴
۱	۹	۱۳	۱۷	
۲۰	۱۶	۱۱	۱۲	۶
۲۳	۵	۸	۲۲	۷

چون زحل بر بیست و یک در حید میزان رسد  
 این شکل بر خشته کشد آنکه که رنگ گاه در او

باشد بنا بنا سیاه و طالع وقت باید که زحل در یا زنده هم و پنج یا وسط السماء باشد یا در نظم بود و سعک از سعدین  
 در طالع وقت بود و عطارد ساقط از طالع و مریخ هم ساقط و آفتاب و قمر بنظر قبول از تسدیس لید بیکر بگردان شکل  
 بکشند و هم در این طالع که گفتیم باید که صاحب چهارم جا مقبول یا سعک در چهارم طالع بود آنگاه این خشت در اول بنیاد  
 عمارت بنه هم بر آن طالع که نمودیم و هر عمارت که خواهد بر روی بکند که سالها بسیار این عمارت خوب بگردد و بنا اثر شرف  
 زحل و طالع و حمت و اثر اعداد وفق اگر این خشت که گفتیم یک بر سرک و در بین گذارند سالها در آن کج خان بنا  
 و اگر جلد بنیادم طالب آن کج و دیند باشند پیدا نتوانند کرد مگر همان کس که نهاده باشد و اگر در همین وقت که  
 نمودیم این شکل بر کباب سفید کشند رنگ نیار که با خود دارد قوت بفراید و پاره ها سنگین تواند از جا بگردد و چنانکه

۸۲ مردم متعجب شدند و اگر از دست خشم بگیرند هیچ کس و برآید نتواند کرد هیچ نوع اکنون آمدم بشع لهاون که چون بنیاد کند

اولی بید که ابتدا از سطر آخرین همه بکند و یک در خانه زیرین همه بنهد از دست راست و خانه دقم و دو در سطر

بالا فرس و اوطاف بنهد و سه سطر نیاید هم فرس و اوطاف و چهار فرس و اوطاف و دست چپ از بالا بنهد و پنج بخانه اول

و شش در گوشه سطر اول برآید پنج رهنفت در سطر چهاره است فرس یک بنهد و هشت بر هفت و نه فرس چهار بنهد و ده

زیرش بنهد آنکه چهار در چهار بماند و جوف شش در شش بسیار تمام کند اما باید که از برای چهار در چهار یک بنهد و این دهده

که در زیر شش خانه بر سر بی برچ تا چهار در چهار پر شود دیگر بار بر سر بی از آید و مقابل میزان ده بیت هفت بنهد و مقابل

نه بیت هشت و مقابل نه بیت نه و مقابل نه بنهد و مقابل نه بنهد و مقابل شش بنهد و دو و مقابل

چهار بنهد و مقابل سه بنهد و مقابل دو بنهد و مقابل یک بنهد و شش بنهد یعنی شش در شش و شش در

و هشت در ده عدد است و وقتی اصد و یازده عدد بود از طول عرض و قطر همین عدد یازده و نق میدهد و تعلق

بنعل درم و شکل این است که تلمی شده

تعلق ببطارح و اوطاف چون عطار در به

و پنج ساقط و عطار ح عطار ح شرم

در طالع و آفتاب باطر و مقبول و قمر

طالع بود و نیزه یا شتری ناظر طالع بوده باشند یا در طالع مستقیم باشند و از اعتراق و بیبوط و وبال و بر باشند

این شکل را بکشید مثلک و در عذران و بشرف و پیچید و از اندازه این شکل پیش از آنکه برسد و اشراف و حکام بقاییت عزیز و مکرم

باشد و او با بغایب و مست و نرهد و رود در یکا سکه کند آسان برآید و نکند و رسد که کند روزه در یا بد و آموختن جمله این

برو آسان کرد و در نطق و فصاحت بر روی کتباد و در پیش از بر پیشکس روی بر آری کند و شمع لهاون وی باید

که سه از بالا و سه از زیر بگذارد و در خانه میان از جانب بنی یک بنهد و دو زیر او و سه در دو و چهار با گوشه

زیرین دست چپ بنهد و پنج در چلهای چهار و شش چلهای پنج بنهد و هفت فرس طوطی بالای همه سطر بنهد و هشت فرس

معرض از جانب چپ که فرس اول باشد و نه از بالای او و ده از بالای نه و یازده چلهای هفت بنهد و دوازده چلهای

او اکنون بداند که این دوازده میزان هفت در هفت است و در جوف و پنج در پنج بماند بقاعده آنکه در پنج و پنج یک بنهد

این دوازده بر سر بی برچ و سیرفه بنهد و آنجا که در بنهد میزان بر سر بی برچ چهار در چهار سطر بنهد از چون پنج در پنج تمام کنند

یا مقابل میزان آید و در برابر دوازده سی هشت بنهد و در برابر یازده سه و نه و در برابر ده و چهل بنهد و در مقابل نه

چهل یک و در برابر هشت چهل دو و در برابر هفت چهل سه بنهد و در مقابل شش چهل چهار و در برابر پنج چهل پنج و در مقابل

۵		۲	۲۳	۲۸	۳۰
۲۵	۱۱	۱۰	۲۱	۱۸	۱۰
۱	۲۲	۱۷	۱۲	۲۳	۲۹
۶	۱۶	۱۹	۲۶	۱۳	۳۰
۲۳	۲۵	۱۴	۱۵	۲	۴
۳۱	۱	۳۵	۳	۱	۳۰

شرح لوح هفت در هفت این شکل

باز نوه در صبر سبیل جد و رحل

یاد و دهم یاد و یازده هم و سمدی

زاید النور باشد بنظر تنلیت و تسلیس

چهار چهل و شش و در برابر سه چهل و هفت و در برابر دو چهل و هشت و در برابر یک چهل و نهمند و بدانکه هشت و هشتاد و سه  
 چهل و نهمند و میزان دو ازانده است و وفوق و عجايبه چون يكه که اصل مد است بر چهل و نهم در پنجاه کرد و در  
 هفت که سه و نیم است ضرب که صد و هفتاد و پنج باشد از عرض طول و قطر همین و فوق بدید و زهار که تا عرض  
 دارند و این سنلهای عجيب است که با آنها تمام تجربیات اند و در هیچ کتابی این سنلهای باشد و شکل ربع هفت

شرح شکل شش هشت

۴۶	۱۲	۱۱	۷	۲۴	۴۵	۱۰
۳۱	۳۵	۲۰	۱۷	۲۴	۱۹	۹
۴۲	۳۲	۲۹	۲۳	۲۴	۱۸	۸
۱	۱۳	۲۱	۲۵	۲۹	۳۷	
۲	۱۴	۲۶	۲۷	۲۲	۳۶	۴۸
۳	۳۱	۳۰	۳۳	۲۸	۱۵	۴۷
۴	۳۸	۳۹	۲۳	۶	۵	۴

و هفت این است که تلمی شده است  
 بدانکه این شکل تعلق به نری دارد و چون  
 سلطان برسد و دخل و بیخ اوزی قط  
 یاد شود یاد و عقرب ربع و قمر و عمل  
 یاد و سنبله یاد و حرکت و زهره و قوس  
 و طالع وقت هم ربع سلطان بر پانزده

نان نرید بکلاب و نشا است یا بيشك و معقران و هر نرید که آن بخورد و حال از سخت مدوی پیدا شود و اگر آن بخورد  
 نان نتواند بخورد بکلاب و نشا است نرید و بر یاد زن کشد که از کاغذ باشد و یاد بر روی مدال هفت روز نکند  
 که سخت یابد اگر چه بدرجہ مرگ رسیده باشد و اگر آب و هر حیوانی که باشد از پرند و دروند چن و نرید و این شکل  
 بدین وقت و طالع که نمیم بر کشد بر کاغذ و بر کردن و نرید البته سخت یابد و اگر چه نفوذ باشد جزام باشد و در نرید  
 این شکل هرگز هیچ درد و بیخ گرفتار نشود و پوست با سخت و در نرید کاروی سلامت کند و عبادت دست و آرد البته  
 اکنون آمیم شرح نهادن آن باید که چهار قسمت کند یعنی چهار در چهار باشد آنکه چهار در چهار او عبارت آغاز کند تا  
 هشت نهند و با نرید چهار آید تا سه و دو و نهند و آنکه قبل واری و دوسه و سه نهند و قبل واری و یک و سه و چهار نهند  
 و قبل آید یک و شصت و چهار باشد و شصت و پنج تمام باشد و این شکل قیمت پذیر نیست و حاجت پیران ندارد و وفوق  
 وی و بیست و شصت باشد یعنی شصت و پنج در چهار ضرب کنیم و از عرض قطر و طول همین رفوق میدهد و این شکل

شرح شکل نرود و نرید

۱	۶۲	۷	۶	۹	۵۴	۱۵	۵۲
۸	۵۹	۲	۶۱	۱۶	۵۱	۱۰	۵۳
۵۸	۵	۳	۵	۵	۱۳	۵۶	۱۱
۶۳	۴	۵۷	۶	۵۵	۱۲	۴۹	۱۴
۱۷	۴۶	۲۳	۴۲	۲۵	۳۸	۳۱	۳۶
۲۲	۴۳	۱۸	۴۵	۴۲	۳۵	۲۶	۳۷
۲۲	۲۱	۲۹	۱۹	۲۳	۲۹	۲۰	۲۷
۴۷	۲۰	۴۱	۲۲	۲۹	۲۹	۲۳	۲۰

شتریت و بغایت مبارك باشد شکل این است  
 این شکل تعلق به پنج دارد و چون میخ بر بیت و  
 هم بر طالع جگد و زحل ساقط نباشد و باید که در ربع  
 نور یاد و سنبله و قمر و نرید یاد در میزان یاد و عقرب  
 و مشرعی از تسدیر و تملیث فاخر و آفتاب در جا

۸۴ با جا مقبول و مستقیم بعد این شکل برشته از فولاد بر کشد یا بر آهن یا بر کاغذ سرخ یا بر کاغذ بزرگ بنفش بر کشد چنانکه  
 بیخ بدرج طالع برج جدی باشد دارند این در جهت و مصاف و حجم مظفر و منصوص کرده و البته غالب کرده بر زمین  
 و اگر بر سرزمین زمین بزرگ بر خضم ظفر باید و پیش از ایل صلاح و برنگان و سپاه دارند این شکل عزیز باشد اکنون آمدیم  
 بشرح نهادن در زمین قسمت کنند و هر قسسه سه دور آنگاه که یک می خند سه دور سپهند و آنجا که دور می خند سه  
 دور سپر کنند پس این نوع تمام کند و هر چه قیمت پذیر است او را حاجت بیک باشد و در زمین پشته و دایره  
 باشد چون یک که اصل عدد است بر سر وی برج هشتاد و شش و چند در نیمه نذ که چهار و نیم بود ضرب کنیم سیصد و شصت  
 و نصد باشد از عرض طول و قطر همین نوع بدان شکل را مبارک داشته اند و جهت اهل عرب گشته کیران و سواران

نیکو باشد و این شکل را در عرض بیخ کشند

۱۳	۷۶	۷۵	۷۴	۹	۱۴	۱۵	۱۶	۷۷
۱۲	۲۴	۶۱	۶	۲۳	۲۷	۲۸	۶۲	۷۸
۱۱	۲۵	۳۵	۵	۲۳	۳۶	۵۱	۵۷	۷۹
۱۰	۲۴	۳۲	۴	۲۹	۴۴	۴۹	۵۹	۸۰
	۶۵	۵۳	۳۵	۴۱	۳۷	۲۹	۱۷	۱
	۸۰	۶۴	۵۲	۳۸	۲۳	۴۲	۳	۲
	۸۹	۶۳	۵۳	۲۲	۴۹	۲۶	۴۷	۱۹
	۷۹	۴	۲۱	۲۱	۵۹	۵۵	۵۴	۳
	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

درجه در هر درجه  
 درجه سلطان با در آخر  
 حوت رسید و طالع  
 دخل و بیخ ساقط و  
 در وسط السواد درجا

این شکل قنوق مشتری و در چون مشتری با نزه  
 برج سنبل یا بیت درجه قوس یا در ده درجه  
 وقت همین برج بود که مشتری در ریت و  
 زهر و آفتاب از تدیس و ثلثت ناظر و قمر

عشر این شکل بر اطللس سفید یا حری یا بر کاغذ یا بر قلعه نقش کند دارند این را نعمت بسیار حاصل شود و در فینها و میرا  
 و مالخانه و بیخ بری رسید و بعد بجهت نیایه دلتنگ نشود و زلف قضاة و حکام و ملا بزرگ و عزیز باشد و پیوسته بخت  
 و سلامت باشد آمدیم بشرح نهادن باید که هر شکل که قیمت محبذ و قیمت کند و بجز طریق که میتوان نهاد سپهند مثل  
 ده درده و می باید که ابتدا از سطر آخرین بکند از خانه دوم از گوشه دست راست و یک آنجا نهد و دو فرس طولی بالا همه  
 بنهد و سطر طولی باز بریزد و بنهد و چهار فرس طولی بر بالای همه بنهد و پنج فرس طولی در سطر زیر بنهد و هم چنین  
 تا بجهت و هشت فرس و اگر بکوشد دست چپ رود و ندرده بکوشد بالا از دست راست و چپ بنهد و یا زده فرس اول  
 از دست راست بنهد و دوازده فرس عرض هشت بنهد و سیزده در میان سطر از کنار دست راست بنهد و چهار  
 بر سیزده بنهد و پانزده فرس هشت از طرف زیر و شانزده فرس عرض چهارده بنهد و هفده فرس عرض شانزده بنهد  
 و بیجده فرس عرض هفده بنهد و این درده میان و بیجده است اکنون هشت و هشت در جوف که ماند و چهار درجه  
 قسم کند و هر قسسه چهار در چهار باشد و بطریق سه در سه بنهد و از هر نظر پادشاهان و جایان از ایشان و نون  
 دوازده در دوازده صد و چهل چهار باشد چون یک بر سر وی بر نصد و چهل و پنج باشد در شش ضرب کنیم ششصد و  
 هفتاد و نون و بی باشد از طول و عرض و قطر و نون دهد ۱۳۰ در ۱۳۰ این شکل را شرف زهر نویسد از هر جهت ایشان

و با نوزده از ایشان بطریق ۱۱ در ۱۱ باید نهاد و در نوزده در نوزده ضرب کنیم صد و شصت و نوزده باشد ۱۵  
 یک روی آن را نیم صد و هفتاد شود بر شش و نیم ضرب کنند هزار و صد و پنجاه باشد ۱۴ در ۱۴ بطریق اقل پر کنند  
 و تکه دو از زده در دو از زده بطریق سه در سه و پنج و پنج پر کنند و تمام کنند در شرف آفتاب ۱۴ در ۱۴ بطریق چهار  
 چهار در چهار پر کنند و تمام کنند ۱۶ در ۱۶ بطریق یا زده در یا زده تمام کنند بطریق سه در سه شش و شش  
 تمام کند ۱۹ در ۱۹ بطریق یا زده در یا زده تمام کند و ۱۱ در ۱۱ بطریق چهار در چهار پنج و پنج تمام کند  
 ۲۱ در ۲۱ بطریق یا زده بنهد ۲۲ در ۲۲ بطریق اقل پر کنند و باقی بطریق بیست و بیست بنهد در اشکال  
 فواست مثل ۱۳ در ۱۳ و ۲۵ در ۲۵ و ۲۷ در ۲۷ و ۲۹ در ۲۹ و ۳۱ در ۳۱ و ۳۳ در ۳۳ و ۳۵ در ۳۵  
 و ۳۷ در ۳۷ و ۳۹ در ۳۹ و ۴۱ در ۴۱ و ۴۳ در ۴۳ و ۴۵ در ۴۵ و ۴۷ در ۴۷ و ۴۹ در ۴۹ و ۵۱ در ۵۱  
 و ۵۳ در ۵۳ و ۵۵ در ۵۵ و ۵۷ در ۵۷ و ۵۹ در ۵۹ و ۶۱ در ۶۱ و ۶۳ در ۶۳ و ۶۵ در ۶۵ و ۶۷ در ۶۷ و ۶۹ در ۶۹  
 و ۷۱ در ۷۱ و ۷۳ در ۷۳ و ۷۵ در ۷۵ و ۷۷ در ۷۷ و ۷۹ در ۷۹ و ۸۱ در ۸۱ و ۸۳ در ۸۳ و ۸۵ در ۸۵ و ۸۷ در ۸۷ و ۸۹ در ۸۹  
 در ۵۹ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۷ و ۷۹ و ۸۱ و ۸۳ و ۸۵ و ۸۷ و ۸۹ و ۹۱ و ۹۳ و ۹۵ و ۹۷ و ۹۹  
 میان بگیرد و مرتبه مرتبه بنویسد چنانکه مثال نمودیم و ۱۱ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۳ و ۱۵ در ۱۵ و ۱۷ در ۱۷ و ۱۹ در ۱۹ و ۲۱ در ۲۱ و ۲۳ در ۲۳ و ۲۵ در ۲۵ و ۲۷ در ۲۷ و ۲۹ در ۲۹ و ۳۱ در ۳۱ و ۳۳ در ۳۳ و ۳۵ در ۳۵ و ۳۷ در ۳۷ و ۳۹ در ۳۹ و ۴۱ در ۴۱ و ۴۳ در ۴۳ و ۴۵ در ۴۵ و ۴۷ در ۴۷ و ۴۹ در ۴۹ و ۵۱ در ۵۱ و ۵۳ در ۵۳ و ۵۵ در ۵۵ و ۵۷ در ۵۷ و ۵۹ در ۵۹ و ۶۱ در ۶۱ و ۶۳ در ۶۳ و ۶۵ در ۶۵ و ۶۷ در ۶۷ و ۶۹ در ۶۹ و ۷۱ در ۷۱ و ۷۳ در ۷۳ و ۷۵ در ۷۵ و ۷۷ در ۷۷ و ۷۹ در ۷۹ و ۸۱ در ۸۱ و ۸۳ در ۸۳ و ۸۵ در ۸۵ و ۸۷ در ۸۷ و ۸۹ در ۸۹ و ۹۱ در ۹۱ و ۹۳ در ۹۳ و ۹۵ در ۹۵ و ۹۷ در ۹۷ و ۹۹ در ۹۹

۴۵ در ۴۵ شرح آن بگوئیم اما ۲۵ در ۲۵ بطریق پنج و پنج بنهد و تمام کند و ۳۵ در ۳۵ بطریق هفت و هفت  
 و شش و شش تمام کند و ۴۵ در ۴۵ بطریق نه و نه و پنج و پنج تمام کند و هر شکل که خواهد و فوق و بعد  
 و یک مدح که اصل شمارت بر روی برج و آنکه در نیمه و عرض بکنند و آنچه حاصل آید قیمت کنند بسیار است بنهد  
 که در چهار در چهار اقل یک می نهد و هجده بر روی برج و نوزده بنهد و آنچه که در هفت در هفت بر روی برج و بیست و هفت بنهد  
 و چون هشت تمام کند با سر بر آن اصل آید یعنی هجده و هشتاد و سه بنهد و برابر هفت هشتاد و چهار بنهد چنانکه برابر  
 یک صد باشد و ده در ده هجده میزان و بیست و بعد و یک تمام بیشتر که ده در ده صد باشد و چون یک بر سر  
 برج و در پنج ضرب کنند یا بعد پنج شرح از عرض طول و قطر همان و فوق بدهد و آنچه حکای بزرگ بر آن فتوی خواهد بود  
 مثل ما س و افلاکون و ارسطو و ابن علی سنا و جماعت حکما تا ده در ده پیش امتحان بگویند و اند و پیش از این نوزده  
 که از سه در سه تا ده در ده قیمت بجهت ستاره کرده اند و هر یک بشرف گویند منسوب کرده اند و مراد خود از هفت  
 اقلیم و هفت فلک و هفت طبق مردم که در عالمند گرفت اند و هر یک بر یک منسوب کرده اند و هر یک رکنی طرز از بزرگ  
 هفتگان و از هفت هر یک روز طرز اند و در نوزده برج برین هفت ستاره منسوب است چنانچه شرح آن اهل نجوم  
 معلوم است بدین سببیل زیاد است بر اشکال بکن کرده اند از جهت آسایش و در روزگار از شیر و آن ماعول تا بعد و بعد  
 نهادند و کتابها شرحها بسیار است و جماعتی که در خدمت اسکندر و محمد و غیره اند هم چنین تا بعد و بعد و بعد

۸۶ و بغایت عزیز دیداشند تا هنگامیکه بیدار شد عالم رسید و چون در زمان قدیم لوح صد و صد تمام نموده بودند و بطلیم  
 کاویلا بسته بودند و آن علم را برابر بیچ لکن گذاشته بودند که بیچ نموده باشند و چون بعد از زمان حضرت رسالت نجاه  
 چند مرتبه لشکر عرب با بران آمد و بجبت آن لوح بی مدعا بازگشتند حضرت شامران و شیرزیان لوح صد و یک و صد و یک  
 بعلم ولایت تمام نموده بر سر علم فرار داده و حضرت امیرالمؤمنین همس را سپه سالار و پیشوا لشکر نامزد نموده چون حضرت با بران  
 نزل اجل فرمود و جنگ در میان پادشاه عجم و حضرت واقع شد بیک مرتبه علم کاویلا بدست لشکریان اسلان افتاد و آن  
 بدین آورده شد و صحابه حصه نمودند و آنرا یکی از حکمای اشرافی در شرف آفتاب نوشتند لوح و شرح آن بسیار است چنانچه در  
 کتابها نموده اند این ضعیف در نهادن در شکل شرح بگوید چنانچه در هیچ کتاب نکند اند اما شرح خواص هر شکل در کتابها  
 و معروف است همان خلاق اما این نکته در هیچ کتاب نباشد مگر که که تجرید بود کار کرده باشد اظهار کند که این است  
 اشکال که هر یک را بچند نوع می توان نهاد و یازده در یازده تعلق بر خود دارد و در هر خاطر آورده و اگر خواهند که بنهند آن  
 کنار دست راست است ابتدا کند و بیخ خانه بالا و بیخ خانه بریزد ها کنند و یک در آنجا بنهند و هم بر آن سطر مرتبه مرتبه  
 بریزد تا یک تا بیخ خانه و شش کوبند و نیز از جانب چپ بنهند  
 و میل بجانب چپ نماید و مرتبه مرتبه بنهند تا ده تمام شرح  
 و یازده فرس طرح بان رود و در خانه میلان سطر بنهند و  
 دوازده قرصه ضعیف بیک باشد و مرتبه مرتبه بالا رود تا  
 شانزده تمام شود و هفتاد و یک در نوزده و بیست و یک در نوزده  
 بنهند در وسط بالا و این بیست و یک در میان این لوح است نوزده

۱۰	۸۶	۹۴	۶	۹۶	۴	۹۸	۲		۹
۱۸	۳۴	۶۹	۷۲	۲۷	۲۶	۷۷	۸۰	۱۹	۸۳
۱۴	۷۱	۲۸	۲۳	۷	۷۹	۲۰	۲۵	۷۸	۱۷
۱۶	۲۹	۶۴	۶۷	۳۲	۲۱	۸۲	۷۵	۲۴	۸۵
۸۷	۶۸	۳۱	۳	۷۳	۷۶	۲۳	۲۲	۸۱	۱۴
۸۸	۸	۵	۵۳	۵۶	۴۲	۶۱	۶۴	۳۵	۱۳
۱۳۰	۵۵	۲۲	۴۹	۵۴	۶۳	۳۶	۴۱	۶۲	۸۹
۹	۳۵	۹۱	۵۱	۴۸	۳۷	۱۱	۵۹	۴۰	۱۱
۸	۵۲	۲۷	۳۵	۵۷	۶	۳۹	۳۸	۶۵	۹۳
۹۲	۱۵	۷	۹۵	۵	۹۷	۳	۹۹	۱	۹۱

۱۶	۱۱۵	۱۱۴	۱۱۳	۱۱۲	۱۱	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۱۱۶
۱۵	۲۳	۹۶	۹۵	۹۴	۲۹	۳۴	۳۵	۳۶	۹۷	۲۷
۱۴	۳۲	۴۵	۸۱	۸۰	۲۳	۳۷	۴۹	۵۲	۹۰	۱۰۸
۱۳	۳۱	۴۵	۵۵	۷	۵۲	۵۶	۷۱	۷۷	۹۱	۱۰۹
۱۲	۳۰	۴۴	۵۴	۶	۵۹	۶۳	۶۸	۷۸	۹۲	۱۱۰
	۱۴	۸۵	۶۳	۶۵	۶۱	۵۷	۳۹	۳۷	۲۱	۱
۱۲۰	۱۰۰	۸۴	۶۲	۵۸	۲۳	۶۲	۵	۳۸	۲۳	۲
۱۱۹	۹۹	۸۳	۵۱	۵۲	۶۹	۶۶	۶۷	۲۹	۲۳	۳
۱۱۸	۹۸	۴	۴۱	۴۲	۶۹	۶۵	۶۴	۷۶	۲۴	۴
۱۱	۷	۲۵	۲۶	۲۷	۳۸	۹۳	۸۸	۸۷	۵۹	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۰۶

ند و جوف که عبارت خود بنهند بدین صفت این است  
 خواص اگر زنی کم شیر باشد این طلسم را بسوزد  
 بر کردن زن بیاورد اقدار الله تعالی  
 شیرش بیفزاید صفة طلسم اینست  
 ص و ما و مع ح و ح و ص و ف و ف و ح و ح  
 منه اثنتی عشره عینا اللهم زد  
 تلاوت بیست تلاوت محمد و اله الطاهر



### بسم الله الرحمن الرحيم

حد و پاریس بعد در تیار صافی را که زمین مطبق سدر الیه باز آرد و آن آمان معلوم سبب التبارک آید و از آن امتزاج ۸۷  
 ۴ در ۳ عناصر و طبایع افراد او تا در آن کمال انضیا بدید آید و جهت ارشاد و هدایت احاد نام بر آمدن این رخس اسلام  
 در قائم ربع مکنون منتشر کرد و در دو نام عدد در قب مقدر مد والینا و روضه منوره من الارکان نقطه دایره و  
 صاحب مقام عمود شافع ۱۰۰۰۰۰۰۰ اعاصی مرد و جهاد البعث علی کل الوجوه صلی الله با حاد الخاب الدائم و بر اهل بیت طهرش  
 تیمان رخس الیها و صحابه الکریم خصوصاً المبتخرین الماوی خزان الله علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید کاتبین رقم  
 حسن المشهور میر کاتب من الله احواله و نیز جتاین معرفه باله که چند بمقتضی کلام نبوی علیه افضل الصلوة و اکمل النبیات  
 علم الاعداد و اجل الخلق برین نفیر در سفوان شباب مرفق شد و این علم مطالعه کتب حکما نامور گشت از جانب جمعی علماء که آنجه  
 بجز به معلوم کرد با شد از خواص عرف و فوق اعداد و وضع آن چنانچه مستحق اهل و قوف باشد و نتایج غریبه از آن بنظر آمد  
 در حدیث تحریر بر آید و بحکم الماسور معنی کجا و علم این کار که منقول شرح ضمیر بر مرقوم جمله تحریر کرد و ایند الماسی جامع الخاتم  
 فی الاعداد و من الله التوفیق و الیه المآب باب اقله و خواص ۳ در ۳ کما این عدد و امتیاز خوانند بدانکه اعداد تا بنما و آدم  
 زیند مستعد قبول اعتدال رفیع نشود و صحیح بر آنکه صحیح بر عدد بر اکمالیت و عدد کلا ۴۵۹ است و منقول است و بعضی این  
 ایاز از حضرت صادق ۲ نسبت کنند من 

و	ن	ب
۱	۵	ط
۲	۳	م

 و بعضی از اهل المذنبین ۳ از یک تا ۹ چون بنما و آدم  
 ۴۵ باشد مناسب بعد آدم و نیز در خلی ۳ و ۳ نمره اند و نیز اهل طحله حروف و فوق الاعداد رقیب نافع  
 لعرض الورد و یرجع الابق فی ساعه اللیل و امام خلدنالی می فرماید در خواص ۳ در ۳ و کسعی خواهد اند بزکان نند  
 کاعداد آن بر مزینجام همی نوشت عید عرب بسال و ولخران جیح نقش همین کتب کرای بکوششت میجایض  
 عمل بنمان و خدی عرش باران مصطفی و طلاق و در طینت و از خواص فیض الدین منقول است که حروف نه گانه که مرتبه  
 آحاد است بر عی موی ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ در در بطلان صحیح نسبت اما جهت وضع عمل این شکل بر مقال آب زیند کشند بر  
 وصله و یک بران پای راست بنزند و یک بران پا چپ و یک بر پشت و ساعت از پنج خلاص شود و چون روز و شبینه بسا  
 قرین شکل بنکارند و بمجوس هندی نام در شب پا خود دفن کند از بند و ... این شرح زاین شکل چون بر نام که بخت  
 و نام در برابر عدد مدیخ بنویسند و در محل خوابگاه او دفن کند و سنک کران بر بالای آن نهند مختصر شود و باز کرد و اگر  
 وصله کاغذ کشند و هر یک در کوزه آب زیند نهند و در چهار گوشه کشت زار دفن کنند مرغ در آن کشت زار نایافت  
 شود و جهت باطل التحریر شکل را بکار و آیه الکرسی را مجموعاً مقلعه در حال آن بنویسند و با آب حل کنند و بان آغوش  
 یعنی بند سحر باطل شود و اگر کسی را بسته باشند بر روز بلیغ صبرت به عمل آورند که مؤذنت چون قدم در رخا باشد و با کلاب

آدم ۴۵

۸۸ سعد بنظر سحر بود بر پست آب بزیسد حاصل قادر کرد و بر حرکت و از راه رفتن باز نماند و ملول نشود و چون تر در سرطان باشد و ناظر سحر در نظر خالص بکارند حاملش معین باشند بر جلد حرکات غالب بود بر دشمن و چون بر زن نهن و ساعت نهن بکارند حاملش هر کس که سخن کرد مطیع او کرد و اگر در روز نهن ساعت نهن بکارند و زرد باخود دارند از جمیع مکاره و خوار بر باشند و چون اجتماع نهن باشد بویس بر حاجت که متوجه شود رو کرد و اگر قرناظر شمس باشد بتدیس یا بتلیت بکارند حاملش را جاه و شمت بفرزند و اگر بطول اسد بنویسد و آن آن نیکه ها سازد با هم بکند و بخورمشک و زعفران کند تا نهن بجایت دهد و اگر قمر بر تیغ یا مقابله تیغ بود با هم شخصین بنویسند در میان ایشان نظریافتند و حکما گفته اند که این شکل را بسیار باخود داشتن خوبست که پریشان آورد ۳ در ۳ علاوه است که این چهار در چار با هم آمیزد و چون قرناظر نهن یا مشرق باشد بنظر عد جهت خجبت بکارند که اثر عظیم دهد جهت فتوحات هم باین نظارت نویسند و شرط نشستن بجای آورد و بخور بسوزانند و عنایت بخوانند که مقصودات کلی و جوفی حاصل شود مثال ۳ در ۳ این است که سوره شد در وقت عمل باید مثلثا کند کرد در شب شکل مربع نوشت که طول عرض آن هفتاد و یک باشد

در علمه از اطلاع و شگفتی و اسامی از کلمات در علمه با این روش  
و دانستن سر کلان بدین ترتیب است مگر کلمات با این روش  
با سحر و جادو یا با اسباب دیگر  
موفق گردید

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

۲	۷	۶
	۵	۱
۴	۳	۸

۲		۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

۶	۷	۲
۱	۵	
۸	۳	۴

فصل بداند ابتدا باین شکل بصورت نظم طبعی اجته  
فتوحات ابتدا از خانه ۲ و بجبهه محبت ابتدا از ۴ و بجبهه  
خروج ابتدا از ۲ و بجبهه تفریق ابتدا از ۸ و هر یک شکل را  
این سوکلات و در این شکل بسیار غرایب است است از نظر  
و تسلیط و تعلیق و تحریب و قلع و تمویض و تفریق لاجل و لاقه الا باشد فصل

بداند طریق بنامیان هرگاه خواهند که از جهت بعضی و تمویض و فتوحات و هر عمل که کنند طریق ایشان آن است که پنجم  
از این استخراج می کنند و عنایت بخوانند و مقصود حاصل کنند برین طریق که اول پنجم بگردند و ۳ عدد بر او اضاف  
بر ۳ و بجوف بگردند و گویند شیدا نیل ۲ نهایت عدد که ۱۹ است اضافه بر ۳ کنند و گویند شیخا نیل ۳ عدد  
عدد که آن پاره است بر ۳ کنند و گویند که شیطان نیل ۴ عدد ضلع که آن پاره است بر ۳ اضافه کنند  
و گویند شکل نیل پنجم عدد جلد و فوق است بر ۳ اضافه کنند و نقطه بند و گویند بعد از آن عنایت ملاحظه قراوت نماید  
که اقمیت علیکم و عنایت یکم بجزرتناکم یا شیدا نیل و یا شیخا نیل و یا شکل نیل و یا شیدا نیل  
افلوا کذا و کذا الساعة الساعة الساعة فصل در دانستن طریق حکا عنریس و اصطلاح این قوم چنان است  
که ۳ در ۳ یا مضمر است یا مظهر و مظهر آن است که اسم طالب بطریق بگویند و آن به جهت و این وقت بکارند مثال طالب محمد  
۹۲ مطلوب مجموع ۹۱ و اسم و عدد ۲ این جمله ۲۱۰ باشد ۱۲ طرح کریم الباقی ۹۱ ماند برسد قسمت کریم هر قسبه ۶ و عدد

طرح و بابت ششم را در ۳ و ۳ آوریم بصورت نظم طبیعی تمام کردیم و اگر کسر واقع شود در این شکل راست نباید و آنچه ۸۹  
 کسر بکند مثلث بندیست 

۶۷	۷۲	۷۱
۷	۷	۶۶
۶۹	۶۱	۷۳

 در خواص چند دیگر در این شکل منزه بیشتر اول چین  
 که دلش بر باشد عدد سو و العصب بکیرد و عدد اسم

آن دو کس بکیرد و در مثلث ثبت کند ۴ و ۳ و در کوزه نوری که آب بید باشد و آب آن خورده باشند بگذارند  
 و آب از آن باز خورده و الله نعم دل را از آن شخص باز گرداند و سرخ کند و اگر خواهد که کیر از مرتبه بید از عدد وقت  
 از هر بیت و عدد آن ظالم در وقت ثبت کند و در کوزه رستان دق کند از آن مرتبه بپزند و آب بعد اسم آنکس بخواند  
 و اگر خواهد که ظالم را بجز کند عددی قلیح مرغ بکیرد و اسم آن ظالم را داخل بر وقت ثبت کند و بعد از این جمله بخواند  
 و در کنار راه او دق کند یا در کوزه رستان که آنکس تا قوه بکند به نشخ و اگر خواهد که کسی از عشق دلش سرخ شود بکیرد  
 عدد آیه یا نار کف بر او و عدد اسم آنکس در وقت ثبت کند و در کنار آب روان دق کند و دلش تسکین یابد و سوره تبت  
 سوره طه بر این خواند و اگر خواهد که کسی را مطیع خود گرداند عدد لوا نقت تا حکیم بکیرد و با اسم آن شخص در مثلث ثبت کند  
 و از باد و باریغ آنکس مطیع او شود و اگر خواهد که کسی را زبان بند عدد ستم بکیرد و اسم آن شخص در این  
 شکل ثبت و در شیب سنگ گران خند که آن کسر اینان بست شود و هر یک از این اعمال نظرات کما کب و بجز اینها  
 مریت بخواند که مجرب فصل در طریقه حکای مغرب و تحت ایشان در مغزات و مغزات و در مغزات خواص بسیار  
 زمره اند مثل کتابش معرفت در رزق و نخبات و در مغزات قهر و تسلیط حمی و بعضی فادار که قبض و هر چه که خدا  
 و هر عملی که کنند از قرآن مجید آیه که مناسب باشد در حلاله و حلاله آن وفق زینند برین مثال اذا زلزلت الارض زلزالها

واحضبت الارض انقالها وقال الانسان مالها ابو صند تحذرت اخبارها بان ربك اوحى لها ابو صند يصدر الناس  
 اشنا نا اشنا نا افرقنا افرقا و انفرقا و انفرقا و انفرقا با ستم بیگم شدید و خواجه بکم ما زادکم الا خبالا بغضب  
 ۲ فلان علی فلان ۲ فلان الساعة الساعة تا کارش هلاکت زیند بر این عمل و دفع هر چه بی مشغول نشود تا امرت  
 نیاید و فوق برین مثال و بکیرد جانی از اهل مغرب یا زین نه خانه و اسم استخراج کرده اند و عمل بر آن کنند بدین مثال  
 اول اطههاک و تم بطههاک سیم جطههاک چهارم و ططههاک پنجم هطههاک ششم و ططههاک  
 هفتم و ططههاک هشتم حطههاک نهم ططههاک دهم سورت و قسم میدهند برین طریق که قسمت علیکم یا اطههاک  
 تا آخر بجز الحی بجز خالق الخلق بان تفعلوا کذا کذا فصل در طریقه مظهر و فضا کتابه و آن چنان است که از مجموع عدد  
 ثلث برین آورده و در خانه قطب بند و بابت عدد در طول و عرض قیمت کند بر این جمع این عدد ۲۷۹ ثلثش ۹۳ باشد

الله	الطیف	نیاید
۱۰۲	۹۳	۶۵
۱۰۳	۵۷	۱۲۰

برین کردیم و در قطب نیاید و بابت عدد را قیمت کردیم برین مثال شد

۹۰ فصل در طریقه حکما با بل و بیان در زود اند که چهار ملک ملازم این شکل اند اول ما لیسو اخصون و فوق اول کشند از  
ابتدا کنند ۹ نوبت این اسم بخوانند و در چلو اول این اسم بنویسند و زود با مستعینا چون شکل دوم بنکاید  
این در چلو خوانند ۱۴ بنویسند ۹ نوبت تیم یا کشتوانه چند شکل تیم بنکارند این اسم در خانه بنویسند و نه نوبت  
بخوانند و چهارم مطبل سینه چون شکل چهارم بنکارند این اسم را در چلو خوانند ۱ بنکارند ۹ نوبت بخوانند و بخورد  
بسوزاند و اسم بخوانند که البته مقصود حاصل شود فصل در اصطلاح اهل بابل و ایران اینان میفرمایند که چون خوا

که این شکل بنکارند ابتدا بعد یک کنند و یک نوبت بگویند آه آه و چون عدد ۲ بنکارند دو نوبت بگویند بفظ و مال  
و چون عدد ۲ آه آه ۲ نوبت بگویند چش و چون ۳ بنویسند چهار نوبت بگویند و میال و چون ۵ بنکارند ۵ نوبت  
بگویند همط همیشه و چون ۶ بنویسند ۶ نوبت بگویند و کوهیم و چون ۷ بنویسند ۷ نوبت بگویند زلفط و چون ۸ بنویسند

۸ نوبت بخوانند حلا بد و چون خانه ۹ بنویسند ۹ نوبت بگویند طمیل این اسما و این مرغیت پس غرایب اعمال در وقت  
و در جمیع اعمال مثلث این مرغیت باید خوانند بسم الله الرحمن الرحیم بَرَهِيْتِ بَرَهِيْتِ كِرِي كِرِي بِرِشَانِ تَشْلِيَةِ طُورَانِ  
مَرْجَلِ مَرْجَلِ رَجَلِ رَقِيبِ تَرْهِيْتِ تَرْهِيْتِ خُو طَيْرِ قَلْبِ قَلْبِ رِشَانِ كَطْهَرِ مَبُوشِيَةِ مَلُوشِيَةِ بَرَهَبُولَا  
تَشَكِيَةِ كَرْمِزِ اَغْلِيَةِ قِيْرَاطِ مَجْطِرِ غَبَا هَا كَبَدَ هَوْلَا ثَمَّ حَا مِيرَ شَا خَيْرَ شَهَا هَا مِرْحِي الْعَهْدِ الْمَلْعُوْنِ عَلَيْكُمْ  
وَالْاَنْفِيَادِيْنَا اَمْرَ كَرْمِزِ وَبِعَزَّةِ الْعَزِيْزِ فِي عَزَّةِ عَزَّةِ وَبَطْشَةِ وَتَمَكِّ قَهْرِهِ وَوَفَا بَعْدَ اللهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوْا

بعد تو کیدها و قد جعلتم الله كفينلا ان تحرفوا و تفضلوا كذا و كذا بحسب الله الذي ليس كتمه و هو التميع البصير و حتى بدوح  
اجمط بطلد زهج واج و حتى قسم اولد آل و آخر آل و اول جلال و الاكرام و حتى لله لا اله الا هو الحق القيوم فافعلوا  
مانون مرون ببارك الله بكم و عليكم ارايتم ما وصف عليكم انصرفوا حتى من جنتم من اجله بلا ضرر و لا اضرار ببارك الله فيكم و  
عليكم و بعد ان تل هو الله و آية الكرسي و معوق بن بخاند و بر خود دمنند تا از ضرر این گردند و دیگر از جمله خاص  
این شکل آن است که اگر میزها را دزد برده باشد و ظاهر نشود بنویسند این شکل را بر بیضه و نام سارقی یا ذاب یا ابی  
و در تنور یا مطبخ چون بخارا نشود بیضه سرد آن دزد بآن گریخته متغیر شود و باز کرده با مراد الله تع و چون دفن کند

بگوید اللهم اجعل جمعاً بين فلان و فلان بدین مثال بنویسد فصل در طریقه حکمای مصر و اعمال ایشان بریشان  
که عدد اسم هر چه که خواهند از خیر و شر و مطلوبی که دارند در تطبیق شکل بنویسند و بعد و اسم مشغول شدند و مقصود خود  
حاصل کنند مثال یا مفتح فتح یا خیر و در وسط بنویسند و فوق تمام کنند و این اسما را بعد از آن بخوانند که مراد حاصل شود

۱۸۶۳	۱۸۶۶	۱۸۶۱
۱۸۶۸	۱۸۶۲	۱۸۶۲
۱۸۶۹	۱۸۶۴	

بدین مثال نموده شد این شکل و اگر کسی را خواهد که قهر کند چون قمر تریج میخ  
یا مقابله با عین نحس این شکل برکشند و در مسجد خواب بهند و چون قهر سلطان باشد در نما

بشتر از این شکل بکارند و در یک مجلس بگویند یا تیه ایستید العسر ۵۲ و انوبت که چنان تمام خوانند باشد چون ۹۱  
که شود کثایع و کارش پدید شود بدین مثال که نمره اند و اگر کسی را خواهد که هر چند چون تریج برین یا مقابله  
نفس این شکل بکشند و در سید خراب متوجه قبله شود ۹۱ نوبت این اسرار بخواند که آنکس مفسر شود بدین مثال



	۱۶۵۹	۱۶۵۹
۱۶۵۹	۱۶۵۹	۱۶۵۹
۱۶۵۹	۱۶۵۹	۱۶۵۹

۹۵۹	۹۵۹	۹۵۹
۹۵۹	۹۵۹	۹۵۹
۹۵۹	۹۵۹	۹۵۹

اگر خواهد که زبان کسی را ببیند چند بیاید  
چون قریب اجتماع شمس باشد این شکل را صغیر نویسند با عدد اسم اصنام

۵۴۲	۵۴۲	۵۴۲
۵۴۲	۵۴۲	۵۴۲
۵۴۲	۵۴۲	۵۴۲

کتند و در بیچند و در بزرگ کران نمند که زبان آن گوییند کرد و مثال این است  
طریح بگرد و وضع اسمی که آنها مثلث صحیح باشد در مربع سه در سه خانه که آنرا بیضی

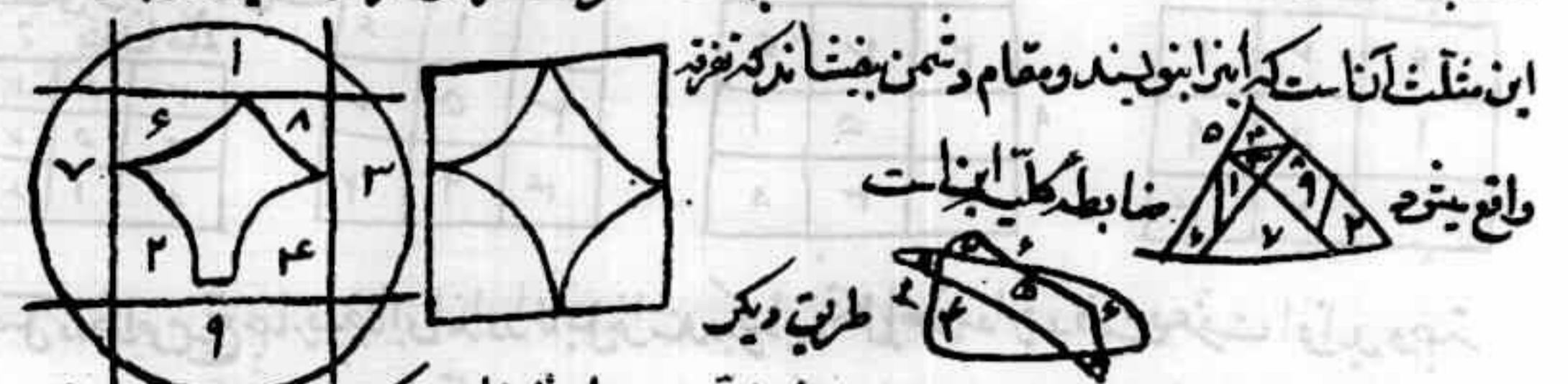
نوشته شد بنظم طبع بکارند و بعد ثلث عدد را در وسط بنهند و فزین و از در خانه بیک کم و در خانه بیک زیاد  
از وسط بنهند و فزین و از در خانه بیک کم و در خانه بیک زیاد

۳۸	۱	۲۱
۳	۲۰	۳۶
۱۹	۲۹	ب

ب		۱۹
ج	۲۰	۳۶
۳۸	۱	۲۱

۴۲	۳	۱۴
	۴۳	۱
۲	۹۳	۴۴

فاعد و دیگر در مثلث هشتگان است که شش خانه برین بنویسند و از عدد کل آنچه در اقطار واقع است  
طرح کنند و در این سه خانه باقی وضع کنند که موقوف است مثال و این اسم احمد که ۵۳ است و دیگر مثلث مدثر  
و آن بر روش طبع این است که نمره خدا فایده دیگر این مثلث را که سنویری میگویند بنویسند و در نوبت قرانی بآن  
و در بیچند و در دیوار خانه که خواهد و در آستانه آن خانه بنهند که تفرقه افتد بدین صورت اینست که نوشته است

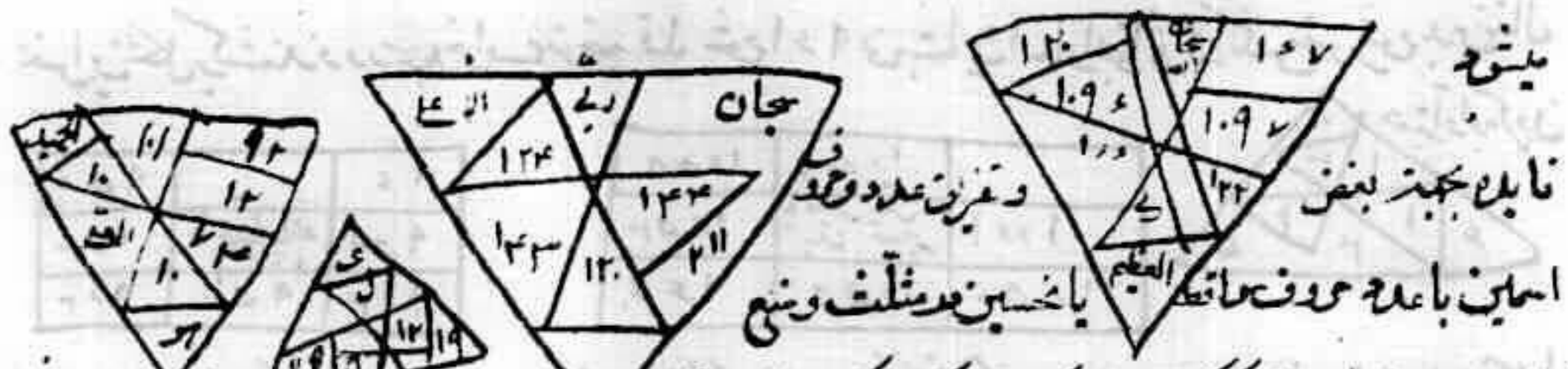


این مثلث آن است که اینرا بنویسند و مقام دشمن پیشانند که تفرقه  
واقع بیخ ضابطه کلی این است  
طریح دیگر

۳	۱۰	۱
۲	۵	
۹		۶

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۶		۵

۹۲ نهادیم و ثلثین که ۲۰۴ است بر بالای آن قسم گذاشتیم و باز ثلث را و نفع چهارم ۳۰ و دو قسم کردیم و ۵ در میان نهادیم و ۵ در یکا و باقی عدد در خانها قسمت شد بدین طریق و طریقی دیگر و از کتابه بخیر است که در نموده



کند و حروف اسمین و کوبین و از کوبن ترکیب کرده و در آن بنویسند و اگر از کوبن ترکیب کرده بهتر است

فاین دیگر از مثلث از جهت اخراج و اتصال مقصود بود آید لا تذکره الی و یا ما را بر کرد

۵۲	۲۰۴	۵
۱۰۰	۱۰۲	۱۳
۱۵۴		۵۲

آن بنویسند و در بعضی و الکینا و در انضمام و انکسار سیزدهم الجمع تا آخر ناید و دیگر در مثلث اگر عمل میر کنند باید که زحل معروف بود در مثلث و یا تدیس قیاسی با زهره شمس و باید که

در شرف باشد یا اربع یا مثلث یا در خانه فرجه اگر عمل بد کند می باید که زحل نحس باشد به شمس یا مقابله یا راجع باشد و دیگر می باید که در آن روز که نویسند ابتدا از حروف آن روز کند ایکشنبه تا ز که شنبه است

و ح تعلق بر اسم حاره و ط بدنب و حروف مثلث این است واح زح بطلد و اگر با اسم شخص عهد و طالع و می بر حسب عناصر آن بعد مثلث همان مناج بهد و هر عمل که کند بظن که خاصه است و آنچه بیشتر کند بر روز زحل

و تیغ و آنچه جهت محبت باشد یکی با اسم طالب و یکی با اسم مطلوب و اسم طالب بر وفق اسم مطلوب و اسم مطلوب بر وفق اسم طالب بنویسند و دیگر گفتند که مثلث را خاصیت فتوح و محبت و اخراج و تفریق هست جهت فتوح

مثلث ناری که جهت محبت و مثلث بادی که جهت اخراج مثلث آبی که جهت تفریق مثلث خلک و هر یک از این مثلث را مویلی بود

مثالت آبی	مثالت باد	مثلث ناری	در هر کجا او سیاید نوشت
۶ ۷ ۲	۲ ۷ ۶	۱ ۶	مثالت مثلث
۱ ۵ ۹	۵ ۱	۳ ۵ ۷	۲ ۹ ۲
۳ ۴	۴ ۳ ۸	۴ ۹ ۲	۳ ۵ ۷
			۸ ۱ ۶

فصل در خواص مربع چهار و در چهار این اعداد را نما مثل خوانند و بر که این شکل با خود دارد و وقت معرفت او آید و جهت تحصیل مرادات مناسبت و چون آنرا به شرف باشد بنویسد که با خود دارد مقبول نظر هر که در محبوب است طایین شود و اگر ما در کف الخیب باشد و ناظر بشاری یا زهره باشد بنظر دست این شکل بکارند محبت و مودت و بانک بود و چون ما بنظر سعد باشد با مربع بر کنند حاصل آن مغفرت بود بر دشمن و چون زهره در شرف باشد و فرود نور یا در میان باشد این شکل در رضای بکارند یا بخریب باشد حاصل آن مجرب بخلاق کرد و اگر از این سیبا با خود نگاه دارد از اینها

www.Fmehrr.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

أما بعد...

والله اعلم بالصواب...

والله اعلم بالصواب...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٣٦٥  
رسمای...

رسول الله  
محمد

اصحیٰ نغانی

والدین معہ اسدائے علی اکبر رحمتہم ربنا  
ووالہم حجرا



این نوع و قویج برابر و چون قریباً طریقی باشد بدو ستاین شکل برکشند حامل آن از در فتن مانده نشود و بر زمین ۹۳  
 مظفر گردد و از شر اعدا سلامت باشد و از نکاز و خسران ایمن باشد و اگر بقران زبور و عطار بنویسد و سنج  
 کرد و اگر در روی آن سرب نقش کنند که هیچی زحل و زهره باشد و قدر حد زحل حاملش معروف مشهور کرده و نماند  
 القول شود و زرع سلاطین مقبول و محفوظ گردد و از کید شر ابرام نباشد و اگر در خشت پخته بکارند و در منبع کایز  
 تعبیه نمایند آب از فتن شود و چون بر تثلیث آفتاب یا زحل بر حاملش زره ملک با حومت بود و اگر بر تثلیث  
 عطارد بود زرع و زرا و اهل ندم با حومت باشد و اگر بر تثلیث زحل حاملش زره زرد کرد و زرع اهل احشام و نلاغ  
 با حومت باشد و اگر در ساعت نیک این شکل بکارند و آب حل کنند و بیابند مجموع علمها را در فکند و اگر بنویسند بسبب  
 و مصروع که بیوش باشد بهر سخا و زرد با نجهوش آید و اگر نفوذ با نده آید و با علت تمام باشد حامل این شکل محفوظ باشد  
 و اگر در پشت کتاب بنویسد از درد ایمن شود و در بر خاند که باشد همین سخا دارد و از برای تالیف القلوب و صلح بین  
 موافق بود و گفته اند که در کشته نوع ۴ این شکل باشند بر جوانین جهت از غرق این گشت و از خواص مشهور آن است  
 که در هر چه بکارند آن چیزها نکا بدارد و از خواص او فاق غیر طبیعی در مربع گفته اند که اگر در قشر زویج الزویج باشد  
 وقت اجتماع و قمر و شرف یا در خانه خوب باشد بر صفر یا در خانه می زد و نقره بکارند حاملش سلامت باشد  
 و اگر وقتی که رقت زرع الفرج باشد و قمر متصل بود یا زحل یا قمر و وبال بود هر زنی که با خود دارد حامله نشود  
 اما اشهر انواع که مین بر این نوع است با تمام و معنی این کلمات آن است که اح در سطحی باشد و زرع در سطحی  
 و بیج در سطحی و ده در سطحی و خواه طوی و خواه عرضی بدین منوال میشود که اگر از این پس بچار و چار است  
 احوب و جن یقین تراود کار است از قطر با بی و زراب و ریخ و اسب و زراب بفرز است بلاء همه نیل  
 در خانه نیل هر یک بدهد از نقصان کن از فک مرزا معیار است و شایع رساله نخله فرموده است که ۴  
 نوع مربع ۴ داشته و در آن زرع نوع بطریق نظم طبیعی نموده شد و صورتش این است

۹	۷	۱۳	۴	۱۱	۱۴	۱۱	۱۲	۸	۴	۹	۷	۸	۱۱	۱۴	۱
۶	۱۲		۱۵	۱۲	۷	۲	۱۳	۱۵	۶	۱۲	۱	۱۳	۶	۷	۱۲
۳	۱۳	۹	۱۰	۶	۹	۱۶	۳	۱۰	۳	۱۳	۸	۳	۲	۹	۶
۱۶	۲	۱۱	۵	۱۵	۴	۵	۱۰	۵	۱۶	۲	۱۱	۱۰	۵	۴	۱۵
۱۲	۶	۱۵	۱	۱۲	۷	۲	۱۳	۱۲	۴	۹	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۷	۹	۴	۱۴	۶	۹	۱۶	۳	۱	۱۵	۶	۱۲	۳	۱۶	۹	۶
۲	۱۶	۵	۱۱	۱۵	۴	۵	۱۰	۸	۱۰	۳	۱۳	۱۰	۵	۴	
۱۳	۳	۱۰	۸	۱	۱۳	۱۱	۸	۱۱	۵	۱۶	۲	۸	۱۱	۱۳	۱
۹	۸	۷	۱۳	۳	۱۰	۵	۴	۱۵	۱	۱۵	۶	۱۲	۱	۱	۱۳
	۱۲	۱	۱۵	۸	۱۱	۱۴	۲	۱۴	۴	۹	۷	۲	۱۳	۱	
۳	۱۳	۸	۱۰	۱۳	۲	۷	۱۲	۱۱	۵	۱۶	۲	۱۱	۵	۳	۹
۱۶	۲	۱۱	۵	۳	۱۶	۹	۶	۸	۱۰	۳	۱۳	۵	۱۰	۱۵	۴

۹۴ فایده در اصطلاح و هتیان برقع یا منظر است یا منظر و یاد و کتابه و اما منظر است عا که اسمی یا بر فی را مجبیه

در مربع بکارند برین طریق که نموده شد صورت این است اما منظر خندین است

ش	ظ	ی	م
ف	م	ع	ظ
م	ی	ظ	ع
ظ	ع	م	ی

نصف و ربع و سدسی اما طریق بدی آن است که از یکی تا بدو

و از کل ۲۱ طرح کنند و عددی که خواهند در خانه ۳ المهند و تمام کنند بر این مثال در

اسم فتاح ۸۹ از یک تا دوازده بصورت نظم طبعی آمیم و از عدد کل ۲۱ طرح نمودیم ۸۹ در خانه ۱۳

انگاشتم و تمام کریم بدین صورت اما طریق نصف و آن چنان است که عددی که

۸	۱۱	۶۹	۱
۴۶۸	۲	۷	۱۳
۳	۴۷۱	۹	۶
۱۰	۵	۳	۵

خواهند بگیرند و از آن عدد نصف کرده و باقی که می ماند از یکی تا ۸ بر نظم طبعی

ثبت کنند و بعد از آن آنچه باشد در خانه ۱ بهند و تمام کنند بر این مثال که عددی که

در اسم عظیم ۱۰۲ نصف کریم باقی ۱۰۵ از یکی تا ۸ که ۵۱۰ بود و ۵۲ در ماند در خانه ۱۳ ثبت کریم و تمام

بدین صورت و اگر عدد کسری باشد در خانه ۱۳ بیفزایند که است آید بر این مثال در اسم مالک ۹۱ طرح نصف الباقی

۴۵ کسیکه از یکی تا هشت بصورت نظم طبعی آمیم و ۸ از ۴۵ رقم ۳۷ ماند در خانه ۵ نه ایام و در خانه ۱۳

کسر از فریم تمام کریم بدین مثال که مستور شد این است طریق یکی ربعی است و آن

۸	۵۲	۵۷	۱
	۲	۷	۵۰۵
۳	۵۰۹	۵۰۲	۶
۵۰۳	۵	۴	۵۱

چنان است که از عدد مطلوب ۳۷ طرح کنند و باقی چهار قسمت کنند و خارج قسمت

در خانه اقل کنند و بصورت نظم طبعی تمام کنند و اگر کسی که واقع شود یک عدد در خانه

۱۳ بیفزایند و تمام و اگر و باشد در خانه ۱۳ بیفزایند و تمام سازند و اگر ۳ کسری باشد در خانه ۵ یک عدد اضافه

نمایند و فرقی را تمام کند مثال این است

۲۲	۲۵	۲۱	۲۳	۲۲	۲۶	۲۱	۱۵	۲۷	۳۰	۲۲	۲۰	۶۴	۶۷	۶۶	۶۷
۳۷	۵	۲۵	۳۱	۳۶	۳۸	۱۶	۲۱	۲۷	۳۳	۲۶	۳۹	۶۹	۵۸	۶۳	۶۸
۲۶		۳۳	۳۰	۱۷	۳۱	۲۴	۲۰	۲۲		۲۸	۲۵	۵۹	۷۲	۶۵	۶۲
۳	۱۹	۲۷	۲۹		۱۹	۱۸	۳۰	۲۹	۲۳	۲۳	۳۵	۶۶	۶۱	۶۰	۶۰

مربع مالک

۸	۳۹	۴۳	۱
	۲	۷	۴
۳	۲۵	۳۷	۶
۳۹	۵	۴	۳۲

با ملحقا تشریف کنند و حاصل فریبانه را از حاصل ضرب بقل که ضربیم طالب در مطلوب باری که نمایند آنچه باقی ماند

بچهار قسمت کنند و سه قسم را طرح نمایند و یک قسم را بگیرد و عدد اسم را یعنی اسم مطلوب را با ملحقا تشریف اضافه نمایند

و در یک خانه مربع ثبت نمایند و دیگر بار بر همین عدد را یعنی عدد اسم مطلوب را با ملحقا تشریف اضافه نموده در دوم خانه ثبت

کند بهم چنین بر حاصل هر خانه عدد اسم مطلوب را با ملحقا تشریف اضافه نمایند و مربع را برین دستور نمایند اما از عدد آن

که عدد حاصل فریبانه را چهار چهار طرح نمایند اگر یک باشد از خانه آن تشریف مربع شروع کند و اگر دو ماند از خانه با دو و اگر سه باشد

از خانه آب و اگر چهار باشد از خانه خاک شروع نماید بعد از آن مربع را با مرکزش برساند و شاد عدد اسم طالب <sup>نشان</sup> ۹۵  
 این است ۵۳۶ در عدد اسم مطلوب با الحقا نش که این است ۲۶۱۴ است فر کنیم چنین شود ۲۷۸۱۸  
 ۳۱۱ دیگر باره عدد نظم طبع مربع ۳۳ باشد در عدد اسم مطلوب فر کنیم چنین شد ۹۲۲۶ بعد از آن ضربتانی  
 از حاصل ضرب اول بزند که جم باشد ما ذاب عدد ۱۱۱۱۳۵۵۴۲ ربع او این عدد شد ۲۷۸۳۸۸۵ کسر در ۲  
 رقم یکی اضافه نماید عدد اسم مطلوب با اضافه او هم در این عدد حاصل شد ۲۷۸۶۵۹۹ در صورت شبکه اول  
 و صورت شبکه دوم است چون حاصل شبکه اول بعد از طرح ۴۴ دو ماند از خانه باد شروع کند و برکن برساند

که مفید است ان شاء الله تعالی

	۳	۴
۲		۸
۷	۲	۲
۱	۳	۴
۴	۱	۱

	۳	۵	۳	۷
۸		۱	۲	۱
۲	۸	۵	۲	۹
		۵	۳	۷
۱	۶	۲	۱	۱

۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱
۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱	۱۳۱۱۱۱۱۱

بجز کرب مطلوب و بعد از شرط این عمل است  
 و بعد از آن استخراج اسم آینه نماید از چهار دانه

بیان بیرون آوردن از خانه اول و یا اسم ملک و از چهار گوشه اسم ملک از وفق لوح سر اسم ملک  
 و از مساحت کل وفق لوح کله با عرض ملک از خانه چهارم و پنجم اسم ملک اعوان و از خانه ششم و هفتم اسم  
 اعوان از خانه سیزدهم و چهارم این اسم اعوان از خانه اول و دوم این اسم اعوان و از عدد چهار اعوان اسم صیغه بیرون  
 آورده من بیت سازد بطریق که در کتب اول این فن مذکور شده است اقسمت علیکم یا فلان بیل الملك بخت فلان  
 نام بیرون و قسم دهد اعوان با اسم آینه و من بیت تمام نماید قاعده آخری للخبه بگیرد حروف فرجه خاتم را و آید  
 والقبیت علیک محبت منی را در و مثلث وضع کند بحیثی که خطوط اختلاص در مثلث مساوی باشد و در برابر  
 ح باشد و دال برابر باشد و اسم طالب در قبط مثلث وضع کند در طرفی است عدالت اسم مطلوب در قبط مثلث  
 دست چپ و بان را بدستور که در مثلث نوره می شود وضع کند و بجزر کند بسوزاند بعد از آن که تمام شود طرف راست  
 بر باک طرف چپ گذارد و این آیات که مذکور میشود در مرتبه یا پانزده مرتبه یا چهل و پنج مرتبه بر مثلثات بخواند و  
 قرائت بجزر کند که در ابوزناد بعد از آن مثلثات را در زیر منک کران گذارد که اثر عظیم دارد و می آید که منافع  
 طالب بالای مثلث اسم مطلوب باشد و آیات و الواح این است که نموده شده است که بعضی کما از کلمات التمام فنا  
 بر نبات الارض فاصبح هبما نذروه الرياح بواحد الذی لاله الا بوعالم الغیب والشهادة سوا التوحید الیم الیم الیم الیم

۹۶ اذ القلوب ليغفلنا ج كاطمين وما للظالمين من حميم ولا تتبع يطلع ع علمت نفس ما احضرت فلا اقم بالخس

اجزاء اكثر والليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس من والقران دنى لذكر بل الدين كفرة في غرق وثقافت

مثلث طالب

ب	لقت	د
محنة	طال	عليك
و	نغ	ع

مثلث مطلوب

و	عليك	ع
والقت	طال	نغ
ب	محنة	د

در استخراج اسما واحبا از صفحات جامع و كينيت سوال سائل و استخراج جواب بدانكه استخراج اسما قطع در بيوت و اثبات ثبوت بر و اسطر بل تكرار

بعض و جروف و عاكه مخايع اسما الله اند و بعض و اسماء اعوان بين مخايع و بعضا نفايد در دين تكبير از چاه

حدمكن باشد مغلوب عايع نازل و بعض در خايد بين چنين عمل كرده اند و بعضا سوال از حروف

بعض و حروف اسم سائل و حروف نيت چهار گرفته در هر صفحه كه باشد كم كنند و اگر مي از ايات سال

و مطلوب هر وقت از اسم مخصوص آن طلب دارند اين و اظهار بايد و اين اطلاع مغيبا ترا با اصطلاح جفراي نر

خوانند كه در مقابل كفاست و بعض حروف خاله را و در و رقم حرف و صفحه كروايد طلب مدها كند حروف اول

اشارت بعد حروف بعض حروف چندم است از حروف لجد ۲ اشاره بيد از صفحه از حروف معين ۳ اشارات

بعد سطر از حروف معين و صفحه معين ۴ اشارات بعد خانه از حروف معين و صفحه معين و سطر معين باب

۱ از جزو ۲ كه ابتداء آن اين است ب ن التليق آن سبب عزت و رفعة و كلمه بزرگه راوست باب ۸ از جزو ۲

كه ابتداء آن بع است در سينه سنجاة بيت و كلمه بجاره راوست باب ۹ از جزو ۲ كه ابتداء آن ب ط است

تعلق آن بجهت در دشمن خراب است باب ۱ از جزو ۲ كه ابتداء آن بع است چند محبت مفرط تعلق آن نمايد و لفظ

ببدل در اوست و اسم خدا در اين صحيفه در خانه و هم از سطر پاره هم و نون نشانه جزو ۲ كه ابتداء

آن ب ك است تعلق آن جهت علامت از تشويش و لفظ بگذرد در اوست باب ۲ از جزو ۲ كه ابتداء آن ب ط است

است جهت دخل بلد و رفع تشويش و حصول آسايش و آن و كلمه بلان در اوست باب ۳ از جزو ۲ كه ابتداء آن ب ك

است جهت دفع دشمن و در خرابه و نون كند و در عقب صفحه نام دشمن را بقاعده ثبت كند و در حين و نون بخور كند و

بار كويد كه با فلان بمهر دشمن هلال شود و كلمه بهير در اوست باب ۴ از جزو ۲ كه ابتداء آن ب ن است

بجهت دفع حرف و بيدار زبدها مناسبت و در پشت صحيفه خدا يا مرا محفوظ ما رن نشانه تعلق نمايد و كلمه بگذرد

در اين صحيفه ميتوان يافت باب ۱۵ از جزو ۲ كه ابتداء آن ب ن است جهت مقدار الرجال در پشت صفحه ليم فلان

ابن فلان از بر فلان ابن فلان نشسته در قبرستان و نون كند و كلمه بتن در اوست باب ۵ از جزو ۲ كه ابتداء

آن بع است جهت آواره كردن از شهر و خانه بنام انگس نشسته در منزل او پنهان كند انك و نون از مقام خود دور

انك

وکلمه بیفتد و راست باب ۱۰ از جنم که ابتدای آن ب فلاست جهت فهم با این طفل با کس تعلیق آن و کلمه مفهم در آرد ۹۷  
 باب ۱۰ از جنم که ابتدای آن ب س است جهت و در چشم و زیادتی ووشنائی بدستمال بسته بیالاجنم آویز  
 و کلمه بصیر و راست باب ۱۱ از جنم که ابتدای آن ب ق است تعلیق آن جهت برکت و لفظ برکت و راست  
 یا سبک از جنم که ابتدای آن ب ر است جهت بنهارت و از رخ و در زرف بر زکوی است و کلمه بشیر و راست  
 یا سبک از جنم که ابتدای آن ب ش است جهت بفت است و عدم ضربان و واندن است تعلیق آن جهت است و لفظ  
 بتاز و راست باب ۱۲ از جنم که ابتدای آن ب ص است است نوشته در موم گرفته از آب آن قدری بر جامه خود آفتاب  
 با آن جامه المی روی زرد و لفظ مدعا و راست باب ۱۳ از جنم که ابتدای آن ب ض است نوشته اسم دشمن بر  
 در پشت سفی نوشته در جای او پنهان کند اکثر و نظر مردم خوار کرد و اسم ذلت و راست باب ۱۴ از جنم که  
 آن ب ج است بر بخیل و بدیعی شود و کلمه بخیل را ب با سبک از جنم که ابتدای آن ب ع است جهت عقد <sup>اقبال</sup>  
 در پشت صفحه نویسد بتم ذکر نلان بن فلان بر نوج نلان بن فلان و کلمه بتم و راست باب ۱۵ از جنم  
 که ابتدای آن ب ض است جهت تسلیط غم و مرض در پشت صفحه نام دشمن و مادر و مرضی بعبارت که خواهد نوشته  
 در منزل او پنهان کند و لفظ نضال و راست باب ۱۶ از جنم که ابتدای آن ب ظ است جهت اطلاع بر حقیقت  
 نوشته با خود مار و باب ۱۷ از جنم که ابتدای آن ب غ است جهت دفع دشمن و ظالم و آفات نوشته با خود نگا  
 دارد باب ۱۸ از جنم که ابتدای آن ج و است تعلیق آن سبب و حکام گردد باب ۱۹ از جنم که ابتدای آن ج  
 ذ است جهت قلاب جریل و عزت تعلیق آن جهت باب ۲۰ از جنم که ابتدای آن ج ح است بر کفن مرده بستن ایمن از  
 مویخ است باب ۲۱ از جنم که ابتدای آن ج ط است این صفحه ملکی حاصل بشود از برج قوس تعلیق آن آه آه  
 و سوی آن ملک در مہام بشود و لفظ ملک حصاع بالفضائل است این است که ابتدا آن ج ی است حرکت  
 با خود مار از اهل و دوستان خود خیانت نمایند باب ۲۲ از جنم که ابتدای آن ج ل است تعلیق آن سبب است  
 از بلا یا کرد باب ۲۳ از جنم که ابتدای آن ج ل است تعلیق آن علمه بزرگی بین الناس کرد و با سبک از جنم  
 که ابتدای آن ج م است تدبیر آن در منزل جهت عزت و در نظر مردم که همه بر آن جمع آیند باب ۲۴ از جنم که ابتدا  
 ج ن است نوشته جهت محبت در خانه مطلوب فرزند کند باب ۲۵ از جنم که اولش ج ل است جهت قوت بدن و  
 گرفته هر چه امداد بیان شربت انداخت بخورد باب ۲۶ از جنم که اولش ج ع است جهت رواج مذهب حق و یاد گرفتن علم  
 امداد و جعفر و خلاص از دشمنان در ساعت حیدر <sup>بشرایط</sup> نوشته لغتیش کند هر چه مقصد اوست حاصل شود و کلمه مقصد و راست  
 باب ۲۷ از جنم که اولش ه ز است بر چوب بسته بمقابل لشکر دشمن نگذارد که دشمن مغلوب شود و کلمه هزیت که عبارت

۹۸ زم ت باشد در اوست چه که قاعده علمای این من است له حرف غلظه داخل حرف نبت محسوس نمیشود پس این است  
 باب ۱ از جوفه که اولش هج است تعلق به فتوحا عیب و لفظ ناطق مقلوبی حرف غله در اوست این صورت هج ت  
 ف باب ۱ از جوفه برای حالت جمع که بفرمان خود آورد در عقب صفحه نام شارالهم را نوشته در منزل نگاه دارد باب ۱ از جوفه  
 که اولش هج است برای هیبت و بیاست و نظر منون با خود تعلق کند و کلمه هیبت را اوست باب ۱ از جوفه که اولش هج  
 است برای حصول نریزند خلف و ریختن و از تعلق نماید و کلمه بکت مقلوب جداست بدین صورت هج ک و ب ر باب ۱  
 از جوفه که اولش هج است برای ابلان دشمن و در چهار راه و نر کند باب ۱ از جوفه که اولش هج م است برای برای  
 راه و هر خرب بانان و برای نام کردن و ختن نوشتن تعلق کند باب ۱ از جوفه که اولش هج ن است برای تفریق نوشته  
 در میان راه هر دو نر کند مقلوب لفظ کین و را اوست هج ن ی ک باب ۱ از جوفه که اولش هج س را برای مفی تعلق  
 کند و لفظ بی مقلوب جداست باب ۱ از جوفه که اولش هج ع است برای دفع گزافه گوش و نوت سامعه بر کردن  
 و لفظ سامعه جداست مقلوبا باب ۱ از جوفه که اولش هج ن است برای دره سیند و سرفه و موم گرفته در شربت  
 انداختن تا شاخه و سرفه مقلوب جداست باب ۱ از جوفه که اولش هج ص است برای دفع مدعیان بیع ملک و حصول ثلث  
 و کلمه حاصل جداست باب ۱ از جوفه که اولش هج ق است برای قبول صدقه و نوبه سه صباح بر روی مالک و طلب مغفرت کند  
 و صدقه بدهد باب ۱ از جوفه که اولش هج را برای هر اس و هیبت انداختن بر مل جمع که تعلق کند و کلمه هر اس جداست  
 باب ۱ از جوفه که اولش هج ش است برای کثرت عقل و پریشانی تعلق کند بسیار شود و کلمه بسیار جداست باب ۱  
 از جوفه که اولش هج ت است برای کشتن دشمن در تریح زحل یا مریخ نوشتن نام دشمن را در پشت و محل خود ثبت کند  
 و در کمرستان کهنه و نر نماید و کلمه مقلوب میتوان یافت باب ۱ از جوفه که اولش هج ث است حامل برنج  
 که صفی ایل است در اوست رعایت بفرمان نوشتن تعلق کند باب ۱ از جوفه که اولش هج خ است حامل برنج عقرب جداست  
 برای عدوت در بر جنز نید باب ۱ از جوفه که اولش هج ذ است حامل برنج قوس که هند یا ایل است جداست جدا  
 ساعت خوش نید باب ۱ از جوفه که اولش هج ض است برای رفت تعلق کند و کلمه هضبه که بجزه از است و در است  
 باب ۱ از جوفه که اولش هج ظ است برای شنیدن مردم سخن اسامی ایت و کلمه مرفعه مقلوبی و او در اوست باب ۱  
 از جوفه که اولش هج غ است جهت در ارفه اطفال و کمال بحد بلوغ و مقلوب بلوغه و اوست این صورت هج غ لب  
 باب ۱ از جوفه که اولش هج ق است برای تسلید و بال و پریشانی بدشمن و هاست نخس نوشته در منزل دشمن و نر کند باب ۱  
 از جوفه که اولش هج ج است برای وجاهت نوشتن تعلق کند در میان خلایق و جبه نماید باب ۱ از جوفه که اولش هج د است  
 برای محبت و دوستی و درستی و در جمیع تلو بیخ آدم نوشته با خود دارد که اسم و درود پیدا شود تم

۱ بدین صورت هج س را برای مفی تعلق

۲ باب ۱ از جوفه که اولش هج م

وإله ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصلى الله عليه وآله وسلم  
وما أدركنا من هذا إلا من فضل الله علينا من فضله

عنا ٣٩ فإنا نجتنب لنا بسائر أعمالنا ما نهانا عن الله عز وجل  
فإنه لا يحب المحرفين

فإنه لا يحب المحرفين أو قلنا لا تخف إنك أنت الأعلى والحق ما بيديك تلففنا صنعوا لنا صنعوا  
ساحر ولا ينالنا ساحر حيث أتى فإلى الحرة سجدا قالوا إنا نرى ربك ربي نرى نكبوها نالك وإنقلبنا

فوق الحق وبكل ما كنا نعلمون فأوجينا الأمر حتى أن اضرب بعضناك الحجر فأنفلق فكان كل ذريرة كالطود العظيم

عدت يا الله دين ورب كل شيء من حجر كل ساحر وهدر كل غادر وكل ما كر ومن شير كل ماة ونبا

ولانة وبين شير كل ذي شير واستكواب كل ذي صولة وغلبة كل عدو وثمانه كل كاشح أدركه يا الله في محرم

واستعبد يا الله من ربهم واستعين يا الله عليهم نذر تحت بحول الله من بأسمهم وتحسنت نفوق الله من بحولهم ونفتم عن

بديع الله القابير وسلطانة الباهر ورضيتهم لهم الله الغايل وسيف القاطع أخذتهم ببطش الله طهيم يادون

وقتمهم تفصيا بحول الله من قتمهم عزوا بقوة الله شنتهم تشتتا بمنعة الله ولا حول ولا قوة إلا بالله الحكيم العظيم

وعلت من ناوله بحول الله الأغلط فخرت من عادته يادون الله الأكبر ودمرت من قصدت بحول الله الأعظم وتبرت

من أذانه بأخذ الله الأسع ودقت عن جلاله الله الأسع ولا حول ولا قوة ولا منة ولا منعة ولا عون ولا نصر ولا بد

ولا عزع إلا بالله الحكيم العظيم وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين هزمت لأعقاب بسطوة الله قد نت

في قلوبهم الرعب يادون الله ساطت كل أفديتهم الرفع بعزة الله فقمم تفصيا سلطان الله من قتمهم تفصيا

بقوة الله وقتمهم تدبير بقدره الله أخذت أسماءهم وأبصارهم وجلاهم وأركلتهم ببطش الله القوي الشديد

وشدني ودفنتهم عن بحول الله الحكيم العظيم وقويت رؤيتهم وجوهم وأبطلهم ونجما لهم وأنصارهم وأهوانهم

بأيدي الله الميتين ونصر الله الميتين هزمت من حورين غابرين خائين مخوفين مخلوبين مكسوفين فاموتت اللهم ادفعهم

عنا بحولك وقوتك وبتلك مسطوتك مغربين ممرقين مهروبين فاكورين مقومين مقهورين مذخورين مذخورين

مناغرين خائرين مخذولين خائرين مذبزين مخلوبين مبهوتين مشموزين مسدزين متشتين تايهين في ذهابهم

عاهين في إياهم حارين إلى تشابهم مشغولين بأجسادهم مخلوبين في أبدانهم مجومين في إراهم مقروين بوقاههم

منمومين من سهامهم مرفوعين من ترامهم مجبورين في كرقم مقروين بنزهم نانا من متوجهم شنانا عن جقمهم

مطبوكا على تدرهم محتوما على أفديتهم مغتة على أبصارهم مفعودا على اليسهم مرتبطا على أحلامهم وأهلامهم مشدودا

على أيديهم وأرطيم مددوا بك اللهم في حورهم مستغادا بك من شربهم مستغادا بك منهم مستغادا بك عليهم  
اللهم خذهم أخذك السبع وسلط عليهم بالسك الفجع مدفونين مقروين مذخورين في الفسهم مجومين في

د

۰۰ ان ابنا ريم مكنونين على وجههم و سنا حريم خنوناين بحبا ليلهم و اوفارهم بقدين بالاسلا حيل كليلين  
 بالافلال مقربين في الاصفاد مطروحين بطارق البازيا مصعوقين بصواعق المنايا مقطوعا وارهم  
 مفعوا غارهم سلبا ساليم فلبا فالهم باسم جود عند التدايد امن نجيب المخطرة اذا دعاه امن نجيب  
 المخطرة اذا دعاه كتب الله لا غلبين انا ورسلي ايت الله فرقت عنيت الا ان حوب الله هم الغالبون ان  
 ولي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين انا كفييناك المنهريين فايدنا الذي لهوا  
 على اعدوهم فاصبحوا ظاهرين

لقلم الامعاء من كتاب علاج للمهين بخط شريف مؤلفه وارضه دما  
 مجربا ندر بله قلم بعدا و استيصال ايشان اير فعات كواعما قوا و صموا عما طورا بيت لا تدر في فرجا  
 وانت غير الوارثين ام ركيت فعل ربك يا حيا بيهي الهم يجعل كيدهم في تضليل و ارسل  
 عليهم طيرا ابا بيل زعيم حجارة من جبال جهنم كعصف ناكل اللهم ايهنم بما شئت يا قدير اللهم  
 بك ادرك في خورهم و اعوذ بك من شرهم بك احاول و بك انا نيل اللهم و اقية كرافية  
 الوليد بكهيعص كبيت جمصق حيت نيكفيكم الله وهو السميع العليم و صلى الله على

سيدنا محمد و آله حبيد اجمعين بعد ان ناعم صفت نرب بخلا مند و عقد اکتان دست نايند وقت  
 خواندك يعص ابتداء ان اکتت كوجك دست راست نايند و وقت فوات جمصق ابتداء ان اکتت كوجك

دست چپ نايند و بعد از آن شغل شوند بقراءة آية نيكفيكم الله تا آخر دعائي اوجه  
 دفع مغل بنويس على شى خ م ح م د ب س ب اسرى درين پاغل گذاشت برود برود

مجلبت طريقه اين نكده صورت بايد كشيد بر كاغذ و اسم طالب و مطلوب و مواد هر دو را بايد

زنت بجا هولان بعد از آن كاغذ را بايد بچپه ميان گذاشت و سر آن را بگل سرخ بايد گرفت  
 و هر كج بعد بايد فضا بر اکتت بنام آن شخص كو نميد بكشد و دل او را در آورد و بشكافد و آن را

ميان دل كو سفند آرد و قدرى نفل و سوزن فولاد در دل فرو كند و دل را بدوزد بخياطره  
 و در ميان ظرف كذار و آن ظرف را درين اوقات دونه كند و آتش بالاى او دو شبن كند

اگر حرارت آتش باو برسد پس دل آن شخص آتش كيرد بجا رام شود تا حاضر شود اما اگر  
 آن شخص پاست كو سفند هم بايد پير باشد و اگر زن است بز باشد و اگر پسر است

بز باشد و اگر دختر است بز فال جاهل باشد

نور  
 ناز





از برای ثبات ملت و افزونجاء و حشمت و جلالنا من بر وجهها  
 اسم ملك و تدبير را بايد كه بسط و تكبير كنند

لهي طرف ملك و دي و وسطه رقم از حرف پنجم سطر اول ابتدا كنند به اين نحو دي ر ملك ق و  
 بدین قیاس هفت سطر تمام شود و آنرا تصحیح داده بود خاتم بسبب آن فرقه نقش می کنند و وقتی که قمر در سه درجه شود  
 باشد و حال آنکه نور طالع باشد و قمر را بدالتورج و در بالای دیخانه از طرف نازدرون بیاید چنانکه  
 که با آنجا رسد یاد آن محل نصب کنند که آن ملک با او بماند و هیچ ترانج در احوال او بدید نیاید هر یک خاتم  
 مبارک و این از جمله مهمولات خلفاء عباسی است و اگر در یک طرف دیگر آن لوح عدوان دو اسم ملک تدبیر را در  
 ۴ درم رسم کنند چنانچه تکبیر عددی با تکبیر جمع شروع عمل قوی خواهد بود دیگر از برای دولت  
 و مهابت اسم علی عظیم را در وقت خرف آفتاب که ۱۹ درجه عمل است یکسر باید نمود بقاعده مذکور در اسم ملک  
 تدبیر که در لوح طالع نقش کنند و با حرف نگاه دارند موجب ثبات و از دیاد جاه و جلال خواهد بود و در بعضی  
 آورده که حکما این لوح را از برای ضامن الرشید وضع کرده بودند و با بقوت همان لوح پیرمرد ملوک و سلاطین غالب بود  
 دیگر در بعضی نوشته ذکر کرده که هر که اسم ملک را در خاتم سه درجه بطرف تکبیر عددی وضع کند در وقت خرف  
 آفتاب در خامی از ذهب و آنرا در زیر کاین یا قوت جا دهد و آن خاتم را در دست کند دولت باوقابت ماند  
 و آنقدر شوکت و مهابت بجز آنکه هیچ صاحب شوکت در مقابل او در نیاید الا که در دل او از آنکس همین بجزند و  
 مشهور است که انداطون این خاتم را از برای اسکندر و القزین وضع نموده و گفته اند که اگر کاین یا قوت باشد  
 بعضی آن عقوبت می توان نمود که همان نایب داشته باشد ترکیب یعنی بگیر از شیر کاه و زرد که در شکم باشد  
 یعنی آنرا که در طالع یعنی یکصد و هشتاد مثقال صیرف نموده باشد و اضافکن بر او و بجوشان او را بگویند

که بجای از روزن منقالتی در ... اورا بگویم چه چیز بود و بک و قیه صواب یعنی سیادت و بگویم مع  
 اندرون جمع در آن شیر چخته و کن اورا در شیشه و در نیک اورا در چنان بل چهل روز بعد از آن اول  
 بیرون آورده می بیند اینرا مثل شمع خام بقدر سه درجم اورا برتصت نشین بر لب از بر طرف که باشد چشمت

اوروغن یک درم بعون الله تعالی  
 ایضا ترکیب روغن خالص که مثل روغن مصطفی و شیخ رضایت مایه  
 نظریک یعنی در شیرین زرد و تخم سفید تخم کن به نیک داخل هم نموده و در میان شیشه کرده در زیر  
 پهای گذاشته تا چهل روز برده در زیر یک تب پهای را تازه نموده بعد از چهل روز بیرون آورده جوهر سفید  
 میشود بعد از آن شیر خالص را چخته با صندل منقالتی را در ظرفی کرده و گرم نموده بک مثقال از آن جوهر  
 مذکور را داخل نموده صبر کند که بجعل و قوه الی روغن خالص شود ایضا عمل روغن ترکیب از جالی حسین  
 مایه بره کوزه کا در بک معنی شیر کما تمام با مزج کرده و چهار و پنج روز بافتا بگذارد تا خشک شود  
 و حق وصلایه نموده پنومات آورده و چار یک از جنس خود مایه زرد و هشت نخود دو از زرد و شش تخم  
 زنده تا فرس شود بعد سخت نوع داده بر بارند که تمام است ایضا عمل روغن ماست آب نعنا آغوش

مایه بره کوزه کا در بک معنی شیر کما تمام با مزج کرده و چهار و پنج روز بافتا بگذارد تا خشک شود  
 و حق وصلایه نموده پنومات آورده و چار یک از جنس خود مایه زرد و هشت نخود دو از زرد و شش تخم  
 زنده تا فرس شود بعد سخت نوع داده بر بارند که تمام است ایضا عمل روغن ماست آب نعنا آغوش

ایضا عمل روغن ترکیب از جالی حسین  
 مایه بره کوزه کا در بک معنی شیر کما تمام با مزج کرده و چهار و پنج روز بافتا بگذارد تا خشک شود  
 و حق وصلایه نموده پنومات آورده و چار یک از جنس خود مایه زرد و هشت نخود دو از زرد و شش تخم  
 زنده تا فرس شود بعد سخت نوع داده بر بارند که تمام است ایضا عمل روغن ماست آب نعنا آغوش

بجای از زمره است  
 طوسه ملب الرقه  
 کتاب بخواند  
 این حروف بگذارد  
 بازه بگذار و حرف بازدهم را بنویسد تا آن حرف که شش گذارده است بعد از آن

نیک	بد	میان
۱	۴	۳
۶	۱۰	۶
۱۳	۱۵	۱۶
۱۹	۲۳	۳۱
۲۵	۲۷	۲۹
۳۱	۳۴	۳۲

نال نام حضرت خالصه نصر الدین  
 باید که بعد از نیت حوره فاخته  
 و قصد نماید و انگشت را بر یکد از  
 و نشان کند و از همان حروف بازده

ف	ا	ا	ر	د	ش	ب	ب	ا	ب	ا
ع	ی	و	ی	ر	ک	ج	ح	م	ی	ت
ن	د	ر	ر	و	و	ر	ق	ذ	ی	ب
ب	ب	ع	د	ی	ش	ض	ه	ا	ی	ر
د	ح	ش	کن	ح	و	ب	ط	ت	س	س
و	ن	ب	و	ر	س	و	ف	ث	ت	ب
ک	ی	ب	ب	ی	ا	ع	ا	ا	ا	ر
ا	ا	ر	ا	ج	س	ی	ی	س	د	ب
س	س	ر	ب	ت	ر	ر	ت	ی	ی	ت

خاص اعداد لوح الفاعل حکما فرموده اند که چون کسی را موی پیش آید و در آن مضر باشد این شکل را درگاه کشید پیش خود نهاد و آن کار در دل بیندیشد و قصد نمره آنکست بر این خواهد کرد اگر بخاند خالی نهاد آن کار را بکند و اگر بخاند که دارد بیفتد مصلحت نباشد آنکار را نکند و صبر کند که آخرش خوب است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد الحمد والصلوة علی صاحب الالوه والحمد لله  
 علی و آله و سلم بعد بر ضمیر منیر ارباب اولی الالباب  
 فتح الله علی قلوبهم من الحکم کل باب یخفی ما یدکر علماء  
 علم حروف در کتب رسالت که در این فن نوشته اند  
 مبتدا از فن کتابات و غیره اشعار است  
 و طریقت کسیر حروف و نتایج بر معنی و عبارات گفته اند

۳۲	۳	۶
۳۵	۲۷	۱۱
۲۴	۱۶	۲۳
۱۴	۲۱	۱۸
۲۶	۴	۲۵
۳۱	۲	۵

این در نفس چنانکه هر کس در یابد نغمه اند و روانداشته اند که کسی این نغمه را بتی بنظر نامحرم مکتوف کرد و اند  
 و رخصت نموده اند که در سر بکری این سر بید را هیچ طالب محرم به رو پوش ضد و ایند و از امیر المؤمنین علی تا امام جعفر و آنده  
 معصوم این نفس نفس مشفل بشد و قلم در میان بنوع و از ایشان چون بمشایخ و اولیاء الله رسید از جهت آنکه طالب  
 مستعد این معنی بواسطه بعد هدیم شده بود و هر وقتیکه بیبافتند و این اسرار در کتب ثبت میگردد تا کل مندر بر و منقش گردد

اناد و طبایع موز و اشارات منور باشند و وصیت کردند که اینرا که بعد از ایشان بستی و واقف کردند بر سن ایشان روند  
 و مخالفت بر اندازند و در وضعی نگوشند که مستحق این معنی بیابند که گفتن بگویند و نویسند انا نه بر چه گفتن را شاید  
 نوشتن را شاید زود می کرد و خاطر بسیار شد خلاصه التکلم از تذکره و رضا این بر کان است خاصه که بحکم ضرورت آنرا هیچ  
 می باید نوشت بسبب التماس آنکه میدانم که مستحق آن است این نفع نگیرد و قلم آمده با آنچه این بان موز و زود و جناحی هیچ و مقه  
 مهمل نماید اگر از راه کرم این وصیت قتل نماید و بعد از آنکه ضوابط آن در ذین صورت و در خاطر محض و با خود مقرر کرده باشد  
 این شرح واضح از میان بر دارند و بقلم یاد صفت که خود دانند پس آنچه ضرورت باشد ثبت کنند تا اگر از خاطر شریف چیزی  
 فراموش شود بنظر کردن بان آنرا در یاد و عند الحاجة که در این وصیت میکنم بنیاید گفته شود و دائم که مقبول باشد  
 مقدمات نتایج نگردد و این فصلها با وی کند تا استحضار میکنند در عمل ما هرگز نماند فاعل حق جل و علا بر کتب است  
 ملائک موکل گردانند است تا مدام اتصال کواکب باشند با اثرات و نامها ملائک این است ارقیائیل نجی و مهیائیل  
 کلیمش اسراجیل رحمائیل سرائیل یحفایل شرطائیل رقیائیل صهاکیل صبرائیل سواطیل طموشا سکیائیل  
 نقیائیل فضائل بداند هر حرف از حروف بیت هشت کانه هر یک بملائک منسوبند اسراجیل جبرائیل  
 عزرائیل مسکائیل کلکائیل شککئیل هککائیل و درجائیل اسراجیل شرقائیل اسواکیل هواکیل هاکیل عظیمائیل  
 اهیائیل اسمعیل کورائیل کوراطائیل لوصائیل و حاکیل عطرائیل جدوئیل طاطائیل روائیل  
 جولائیل رقبائیل اودمائیل کلیطائیل فصل بداند هر حرف بیت هشت کانه را بحسب ترکیب بر وجه  
 کانه قیمت و نفاست بین ترتیب مراتب رتبت ایشان از سه طبیعت این است حار و طبع هوا و بر اعط  
 ف ش مجل و اسد و قوس و آده اند هک اسد قوس حار یا بسناری و عین ط کس بجود و میزان و لور  
 داده اند جزا میزان رلو با بر و طبعانی سل زنت و در لبرطان و عقب و عوت داده اند سلطان  
 عقب و حوت بار و یا بسناری ج م و بیع مستذشر و سنبله و جگه داده اند نور سنبله جدید فصل  
 در طریق دو کتابه وضع اسماء و در آن طریق آن است که اسم چند در سطر اول سطر و بیع بعضی ثبت کنند و هر  
 خانه در حد آنها باشد چنانکه چهار در چهار خانه باشد و چون بنکارند و نقر را استاید چنانکه یک  
 و دو سه و چهار این خانه اول باشد و دیگر ابتدا انخانه کند و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰  
 دیگر ابتدا از ۹ کند و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 تمام کند باین مثال که نموده شد هیچ ابلعش که در این علم از مشاهرات است رساله نشت موم بالراج  
 المذهب بالراج در آیات و اسماء در ثبوت نکات و عوام هر یک نشت در و منظر صید باشد نقر در این نشت

این کتاب است نقل و بر وجه و ملائک موکلان بر وجه و کتب است  
 این کتاب است نقل و بر وجه و ملائک موکلان بر وجه و کتب است

توان کرد در حلقه عدد مربع الزرع اگر که خواهد که شخصی را مطیع خود سازد چون ۱۰۵

م	غ	ن	ی
۵۱	۹	۴۱	۹۹۹
۱	۳۸		۴۲
۱۰۱	۴۳	۶	۴۹

نمناظر سعدین باشد این شکل را بکشند واسم طالب مطرب بگیرد و در مربع

در مقابل کشند و عدد پادشاهان در ثبت کند چون طالب این مربع با خود دارد

مربع زرع الزرع

اما خواص هر فرد آفات که چنین قمر

۲	۲۸	۲۲	۱۶
۲۴	۱۴	۴	۲۴
۱۳	۱۸	۲۲	۶
۴	۹	۱۰	۲

هر روز که با خود دارد حامله نشود و بیم

در صغیر دیگر در مربع ثبت کنند و در

مقام ایشان دفن کنند بدین صورت

مطلوبه حاصل شود برین مثال که مرقه شده است

ناقص النور باشد و ناظر بر خلی این مربع بر کشند

ماند و اگر باعث محسن نبیند واسم شخصین

میان ایشان تفریق افتد اما در کورستان باور

۱	۲۷	۲۱	۱۵
۲۳	۱۳	۳	۲۵
۱۱	۱۷		۵
۲۹	۷	۹	۱۹

فصل در خواص آیات چند مخصوص که در مربع بیاورند و بمشاقه در خدمت استخوان

باین فقیر رسیده و از تجربات این علم است اوله خواص بسم الله چون که مضطر را بحال

باشد و هیچ امید را نجات ندهد باشد این مربع در ریاست نیز و قمر ناظر بسجود

باشد ۸۶ لان بت بخواند و شرط خواندن آن است که اوله منو سازد و در وقت

نماز کند بدین صورت که گفته شد و طرفی که از آن است رکعت اوله ابار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بعد

از آن فاتحه کتاب بخواند و رکوع کند و در رکعت دوم نیز بدان طریق که گفته شد بعد از آن سلام ببارزه ببرد و این

مربع بکشد و بعد مدتی بخواند و بخور بسوزاند و در وقت خواندن سخن با کسی بگوید هفت روز این چنین کند تا هفت

و این مربع با خود نگاه دارد و چون این عمل کرده باشد بقیان که در اول هفت جمله مقصود اثر حاصل شود و هیچ شک در آن

نیست که اگر کسی خواهد که در وقت حاجت کشاوه شود بهمین عمل برین صورت که ذکر رفت بجای آورد بخشن کشاوه

و در جهت معاش و عورت و عزت و چشم خلائق و غیرت که جارد مداومت نماید هر مهاترا کفایت میکند اما می باید که

پشت در رکوع مسالطه مظهر بنویسد و در یک مربع مضرب بدین طریق

مربع مضرب این است

۱۸۹	۲۰۲		۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

دیگر خواص فاتحه کتاب بود و او

غزایب بسیار است و مشهور است

که امیر المؤمنین ۴ بر دست برید

خواند و دست صحیح شد آن

شخصی رسید که یا امیر المؤمنین ۴

بجای اسم اعظم که بر دست می خواند و دست من صحیح شد که بگویم بسم بر امیر المؤمنین ۴ و فرود که سره فاتحه کتاب بود

۱۰۶ آن شخص از سر تحقیق گفت که سوزناخته کتاب عدال و ستم ز سواد غرض آنکه بجا رفت نکامکن که تر آن عجب مغزیت  
 واصل اعتقادات است و یقین چون این مربع بساعت شتری بخیزد و قرناظر بعد در و بدربار دهند تا با خود نگاهدارد  
 در سیاح و مسافرت نیت بخواند و با وضو اربعه الله تعالی شفا بدار از غم فریاد و هر کس که این مربع با خود نگاه دارد  
 بدین عدد بخواند ۱۱۱۱ نوبت در رزق و روزی بر کشته کرده و دشمنی کرده و غمناکیا و عجزا از فضل آید این

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم	مالک یوم الدین آیات نعبد و آیات نستعین	اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم	غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم	غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم	مالک یوم الدین آیات نعبد و آیات نستعین
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم	مالک یوم الدین آیات نعبد و آیات نستعین	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم
مالک یوم الدین آیات نعبد و آیات نستعین	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم	غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم

خواص و الحکم الی واحد چون این آیه را مربع بنکارد بساعت آفتاب قرناظر مربع باشد بنظر عدد در نوبت این بر خصم غالب آید  
 و هیچ آفرید باو بر اری نتواند کرد و اعدا مقهور گردد و اگر این را در سازد بچشم خلائق با بیست ناید و چیزها غریب باشد

کند و مثالش این است

و الحکم الی واحد	لا الـ	الا هو	الرحمن الرحيم
الا هو	الرحمن الرحيم	و الحکم الی واحد	لا الـ
الرحمن الرحيم	الا هو	لا الـ	و الحکم الی واحد
لا الـ	و الحکم الی واحد	الرحمن الرحيم	الا هو

و خاص آیه الکرسی هر کس در مربع  
 و قرناظر بسجود و در نوبت این مربع  
 و از هر صیباران محفوظ باشد  
 و کتایش کارها و فترها از او آید  
 که چون این مربع بنکارد اسم خود  
 داخل کنند و عدد و بعد از آن پنجاه نوبت بخوانند و مجرب بوزنند و با کس در آن حالت سخن نگویند و چون شرط بجا آید  
 از عجزا بری ناید و دیگر و خوار آن را نگوید که عد این آیه را بگوید و در مربع بنکارد و وقت که قرناظر بسجود باشد  
 بساعت سجد و اسم خود عدد بگیرد و در عدد داخل کند و چون مربع تمام کرده باشد صد نوبت بخواند در یک مجلس بخند  
 سوزاند و در آن با کسی سخن نگوید و چون این مربع با خود دارد و بدین آیه ملازم شود و او یا خواهد اگر در وقت باشد ترا نکرده

و کتایش کارها و فترها از او آید  
 که چون این مربع بنکارد اسم خود  
 داخل کنند و عدد و بعد از آن پنجاه نوبت بخوانند و مجرب بوزنند و با کس در آن حالت سخن نگویند و چون شرط بجا آید  
 از عجزا بری ناید و دیگر و خوار آن را نگوید که عد این آیه را بگوید و در مربع بنکارد و وقت که قرناظر بسجود باشد  
 بساعت سجد و اسم خود عدد بگیرد و در عدد داخل کند و چون مربع تمام کرده باشد صد نوبت بخواند در یک مجلس بخند  
 سوزاند و در آن با کسی سخن نگوید و چون این مربع با خود دارد و بدین آیه ملازم شود و او یا خواهد اگر در وقت باشد ترا نکرده

و اگر تیریه فوکره و بیستم خلائق عرب و کاتبان و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز  
 تا بعد حساب عدد کبره اگر که از نصب افتاده باشد یا نصبی بطلبید این آیه را در بگردید و بعد اسم آن شخص را بخوانید  
 و در مربع ثبت کند. بسا عدد و فرسوع باشد چنان نشسته شود بخورد بسوزاند بیست و نه مرتبه صد بار بخواند و  
 در حالت خم انداختن نکند و روزی با شب چنان عمل کرده باشد مضرب جاه و دولت روی نماید و اگر در وقت نماز  
 و در روز پنجشنبه و جمعه پیش روی نماید و تو را کفر کرد و در غلغله ان الله و ملائکه تا آخر آیه هر کس این آیه را بخواند  
 اسم داخل کند چنان نظر بسوزد باشد بساعت نیکنان بگذرد بخورد و بخورد و در آن مجلس صد مرتبه بخواند  
 و چون بدین عمل انجام شود این مربع با خود دارد مقبول القول کرد و در هر کس که سخن گوید مطیع و فرمانبردار بگردد و در جمیع  
 او شوند بشرط طهارت و چنان اسم خود و اسم مطلوب خود بگوید و مضاف این عدد کند و در مربع بخارد و با خود دارد و در این  
 آیه ملازم شود محبت عظیم بداند و آنکس نقاد او کرد و خاص آیه ختم الله تا مشاوه عدد بگردید چون او سخن برساند  
 عدد اسم آن شخص بگردید و عدد آیه اضافه کند و در مربع بخارد چنان فرود بر آید یا سبب و قرناظر بسوزد یا  
 بساعت نیک و آن مربع با خود نگاه دارد و این آیه بعد اسم آن شخص بخواند البتة زیادتیه شود و اگر خصمان  
 باشد عدد چهار بگردید و این عدد اضافه کند و در مربع ثبت کند و در دین نیکان کند و نام خصمان بر روی زبان  
 شود و هفت مرتبه در آن ساعت بخواند این آیه را و جلوس این آیه را هم صد تا غشینا هم فهم لا یبصر و فهم یکم عی هم له  
 قال الصلوا فیها ولا تکلمن و شایسته الرحمه للحق القین این آیه را بر لبها بخواند و اگر جمله را بگوید بگردید و نام  
 اضافه کند و در مربع ثبت کند از عظیم روی نماید تا غایتی که کفک و لال شوند و این جمله از خجرات است  
 جهت عقد اللسان و یک خور آیه محبت چون کسی ابتلای داشت باشد خواهد که آنکس را بخورد و آن عدد در  
 ما فی الاثرین بیجا ما الف بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم از عربین حکیم و عدد اسم طالب و مطلوب بگردید و  
 اضافه کند و در مربع ثبت کند و هفت روز بعد اسم مطلوب این آیات بخواند و آن مربع با خود دارد که مطلوب بخورد  
 و دیگر خاص بیستم که الله و اللذین امنوا شد جبار الله و القیت علیک محبت منی و انما حب الی الله شد این آیه را بخواند  
 و اگر این آیه را بجمع عدد بگردید و عدد اسم طالب و مطلوب اضافه کند از عظیم و نماید و آنکس سخن او شود و می باید که قرناظر  
 باشد و بساعت شری و زهر او را نسیب شده بگردید و خاص آیه زین للناس تا من الما ب بین عمل کند و از خجرات است  
 و دیگر خاص از لسان القرآن تا تفکر و جهت سرگردانی احقان و جباران چون اسم آن شخص اضافه این کند و در  
 ثبت کند بساعت موافق مقصود حاصل کرد و دیگر خاص لقا بکم رسول من انفسکم عربین تا حرم چون کسی خواهد که سخن  
 خود کرد این بگردید و اسم خود و اسم آن شخص بگردید و در مربع بخارد و بساعت موافق و قرناظر بسوزد و چون ثبت  
 یا چهارشنبه در روز هفت باشد و در روز و در رکعت اول یکبار فاتحه و بیست بار بگذارد و در رکعت دوم

فانحة وبيتا بلقد جاءم وديكوت هم يكبار فانه وبيتا بلقد جاءم وديكوت هم يكبار فانه وبيتا بلقد جاءم وديكوت هم يكبار  
 فرستد و بعد از آن سوره مجید و بیت یا رب کون یا جیم فلان یا هم را به من گویان و چون این تازیانه کدازد و باشد هرگز که  
 شود مهربانتر کرد تا غایتی که وصف توان کرد و دیگر خواهر و من نیت الله جعلنا ایحسب حینت کے دست نجات باشد  
 این آیه عدد بگیرد باسم آن شخص در مربع ثبت کند ساعت موافق و در عقبه نماز بعد اسم خود بخواند و اگر نتواند  
 بجمل صغیر بخواند الله رقم در روز قدر بر روی کتافه گرداند و مربع با خود دارد و دیگر در خواص تلات الفاضل  
 یوتیر من لیشاء والله واسع عظیم مختصر بمن من لیشاء والله ذو الفضل العظیم چون آید که بعد را در مربع بکار  
 ساعت موافق و قریظا بعد باشد در هر دو کانی که بسیار و نیز در کثرت معامله پیدا شود و خرید و فروختن اثر عظیم  
 و چون این آیه را در روز سازد بر کتی در روز کار او پیدا شود و مقبول التو شود و خلاص او را بر زمین دارند و دیگر در خواص  
 و عند مفاتیح العین بعد بها الا هو تا فی کتاب مسین چون کسی خواهد که از مال خود یا غایب خبر یابد یا از روزگار  
 آید و خرج که چه پیش خواهد آمد شب یکشنبه یا شب چهارشنبه در این آیه بگیرد و عدد اسم خود و این جمله در مربع  
 بنکارد و این آیه را در حوالی مربع بنویسد و هفت نیت بخواند و هفت نیت سوره الشمس بخواند و این مربع در شب  
 سرخورد و منقلب شود و نیت که دارد باز گوید روحانیان او را خبر دهند و حقیقت استقبال بدانند و اگر بدین  
 ملائم شود غنی گردد و هر صبح که شود هرگز که با برسد بخان غریب بگویند و بسع نجای این ظاهر شود و اثر  
 عظیم دارد دیگر در خواص آیه الله فی السموات و الارض فی آیه که چون کسی را چشم درد کند و این آیه بگیرد و عدد  
 اسم آن شخص را فکند و در مربع بنکارد و قتی که قریظا ظهر باشد بر میان بریزد که البت شفا یابد و در شب  
 چشم از یاد و اگر شرف آفتاب این مربع بنکارد و با خود دارد تا خیر خلاص حاصل گردد و علوم غریبه او را یاد نماید  
 و از سید شرف اللذین چنین اختلاط منقول است که خلف آیه نور العیز در که اشراق حرفه فاف کاف چاند  
 دیگر که مضامین و کفی و ارمی انجان طبع بر خلاف که موافق که می اندر در آن هر زمان صدره روعه که  
 قاف اگر کسی را بستر باشند این دو سوره را بملک زعفران بنویسند در مربع و عدد اسم آنکس بگیرد و اضاف  
 کند چون با خود دارد و بصحبت مشغول شود کتافه کرد و از جهت باطل النجیح ثبت همد برای صورت که ذکر  
 رفت و ترمیدن و ضیال فاسد را مؤثر است و شیخ ابو علی بنیه در خواص این دو سوره گفته دیگر در خواص حوامیم  
 بدانند این سرتیت اناسرا اولیاء الله و تجزیت کوا ما و فتوحا ظاهر و باطن از مداومت این آیات بظهور آید  
 و در این اوراد غریب و عجایب بسیار است چون کسی خواهد که باین آیات مشغول شود باید که بطهارت باشد و پیر  
 و پارها باشد و ابتدا روز یکشنبه کند ساعت آن اسم خود بجمل بگیرد و اضاف این آیات کند و در مربع بنکارد هم

ملاحظه فرمایند  
 در این کتاب  
 در باب اول  
 در باب دوم  
 در باب سوم



وعم مقهور و خور بسوزانند و این آیات بعد آیات اسم خود بخواند و مرتب با خود نگاه دارد و مست که از روز بگذرد ۱۰۹  
 در عدد باید دیگر نکرد و عدد اسم خود نگاه کند و در مرتب بخارد و بعد از آید و اسم خود بخواند و این آید را با خود دارد  
 تا آخر این مثال تا چهارده مرتب از خم حاصل شود و چهارده از سواج بعد از آن با این آیه اصباح و عشق  
 شود با این طریق که ذکر رفت چون ایام بعد از اسم او بگذارد نتایج غریب این بظهور آید و دلش روشن شود چنانکه  
 از اولیاء کبار شود و لذت مقیبات خورید و اگر فقیر باشد غنی گردد و اگر ضعیف خالیه فری حال کرد و روزگارش  
 بخوشی بگذرد و آوازه او در عالم منتشر شود در شهرت حرام و حلال خوردن و در دفع کفرت احزان کند و چون بصورت  
 صلاح بین او را در مشغول شود کرامات از او بفرماید و نصیحت مخلوق و حیوانا او را حاصل شود و محبت <sup>عقل</sup>  
 و غالب شدن بر اعدا و تقویا هر چه غالب باشد و صورت بازنمایم تا بر طالبان آسان شود و بابت بر این قیاس کنند که  
 محبت و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله  
 ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم له ملك السموات والارض يحيى ويميت وهو بكل شئ قدير هو الاول  
 والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شئ عليم و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل من الرحمن الرحيم كتاب فصلت آيات  
 قرآنا عربيا لقوم يعلمون بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم بسم الله الرحمن الرحيم  
 جمعسق كذلك يوحى اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات  
 وما في الارض وهو العزيز الحكيم و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم حم و الكتاب المبين انا جعلنا قرآنا عربيا لعلكم تعقلون  
 و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات وما في الارض له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير و دیگر  
 بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم ان في خلق السموات والارض لايات للمتذوقين  
 و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم سبح باسم ربك العظيم و دیگر بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم  
 السموات والارض وما بينهما الا بالحق بسم الله الرحمن الرحيم سبح اسم ربك الاعلى الذي خلق فسحق والذى قد  
 فهدى بك وسبح لله و يك لوح ان حواميم بان تايم ما بان برين و يا برتند

بسم حم	الله الكتاب	الرحمن العزیز	الرحیم العلیم	۵۵۴	۵۶۱	۵۶۴	۵۶۱
الرحمن العزیز	الرحیم العلیم	بسم حم	الله الكتاب من الله	۵۶۵	۵۶۰	۵۵۵	۵۶۶
الرحیم العلیم	الرحمن العزیز	الله الكتاب من الله	بسم حم	۵۵۹	۵۶۲	۵۶۰	۵۵۶
الله الكتاب من الله	بسم حم	الرحمن العزیز	الرحیم العلیم	۵۶۹	۵۵۶	۵۵۸	۵۶۳

• الخواص: اختيار علماء اعداد و انتخابه شرفا بيا در کتبه کرده اند و برهنه است احتياج بذكر او نيست و ز جمله خواص  
 اعداد و انتخابه که افضل للتخابين است آن است که اين عددين يعنى رت و فراد طالب مطري بکديگر نيزد و کتبه در رتبه  
 در ميز بسکاري و در هم مطرب و محقق طالب بنويسد و اين علم به رت و فراد مطرب نيزند طالب مطرب باشد و مطرب  
 طالب العلم عند الله

فتحه الحبيب

فتحه المحب

والحكم الوالد لاله الابوالخير المرحوم

٤٦	٤١	٤١	٤٦
٥٩	٤١	٥٣	٤٩
٥٢	٤٦	٤٦	٥٢
٤٢	٤٥	٤٥	٤١

را افقت لاله انوار بيا بيا

اسوس بلوس سوس

٦٣	٦٧	٦٤	٦٧
٧٥	٦٩	٦٤	٦٦
٦٧	٦٢	٦٦	٦٧
٧٩	٦٦	٦٦	٦٣

تحقيق لغز من اتم و فتح قريب و انك

طالب العلم عند الله

منقول است از کتاب

که زود نه نام حضرت

علت علامه را حضرت

المؤمنين على بن ابي

طالب العلم السلام در

درق مربع نگاشته دين و فتح مشهور است و در علم درست و نجات اين مربع آن است که افتاب و زرين باشد اين مربع  
 بر صفحه نقره يا کاغذ در اين مربع عزين باشد بظن سلطان و در آن محفوظ از شر طالع و در زوجه معتقت با  
 و در همه کارها فايده دهد و قطار مرتبات و نوب بر صحن ٦٣-٦٧-٦٤-٦٧ و مجموع اضلاع ٢٩٦-٢٩٦-٢٩٦ و مربع  
 حاصل مي باشد که با طهارت باشند همیشه مداومت بر قدرت اسما بگذر تا ان يا بدان شاء الله تعالی خواص و نفع ٣٣ اسم  
 بقوات چهل اسم مداومت نمايد مي بايد عددی ٣٣ اسم را فراموش کرده در رتبه وضع کند و با خود نگاه دارد که او را  
 حاصل کرده در بقصود رسد و بکرم که اين مربع بکار رود در شرف کتابه نموده شريف باشد حاصل اين شکل چو ملازم با  
 او را شجرت ارواح علوی و سفلی حاصل شود و بهيبت در داخلين ارز پديد آيد و اگر بر ظالم و ماکدان ظالم نيز  
 ديگر که محبوب گشته داشته باشد چون با اسم

نمايد و در شرف زهره اين شکل را وضع کند با خود

٢	١٣	١٣	٢
١٣	١٣	١٣	١٣
١٣	١٣	١٣	١٣
١٣	١٣	١٣	١٣

و اين جرات است

و دو مداومت

دارد محبوب

و ديگر آن که

شکل مربع فتوح

هيکل و توی

سخن او شروع

ضعيف مزاج بود

با خود دارد و

شود و با توت

٢٩	٢٩	٢٩	٢٩
٢٩	٢٩	٢٩	٢٩
٢٩	٢٩	٢٩	٢٩
٢٩	٢٩	٢٩	٢٩

و ديگر تواند

ب	ب	ب	ب
ب	ب	ب	ب
ب	ب	ب	ب
ب	ب	ب	ب

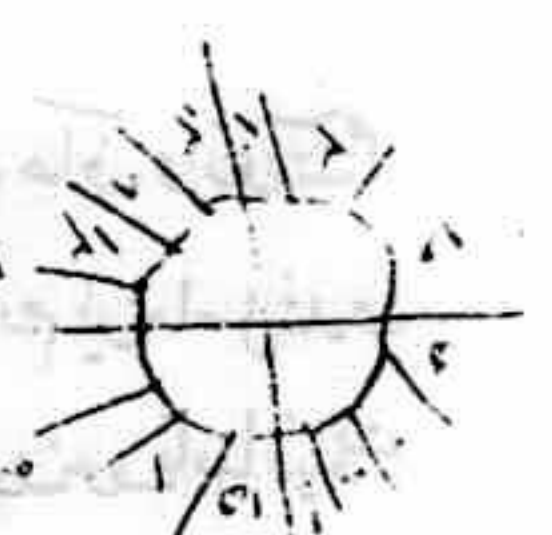
و بهيبت باشد در میان خلایق

چند در مربع بطريقه دري و عین

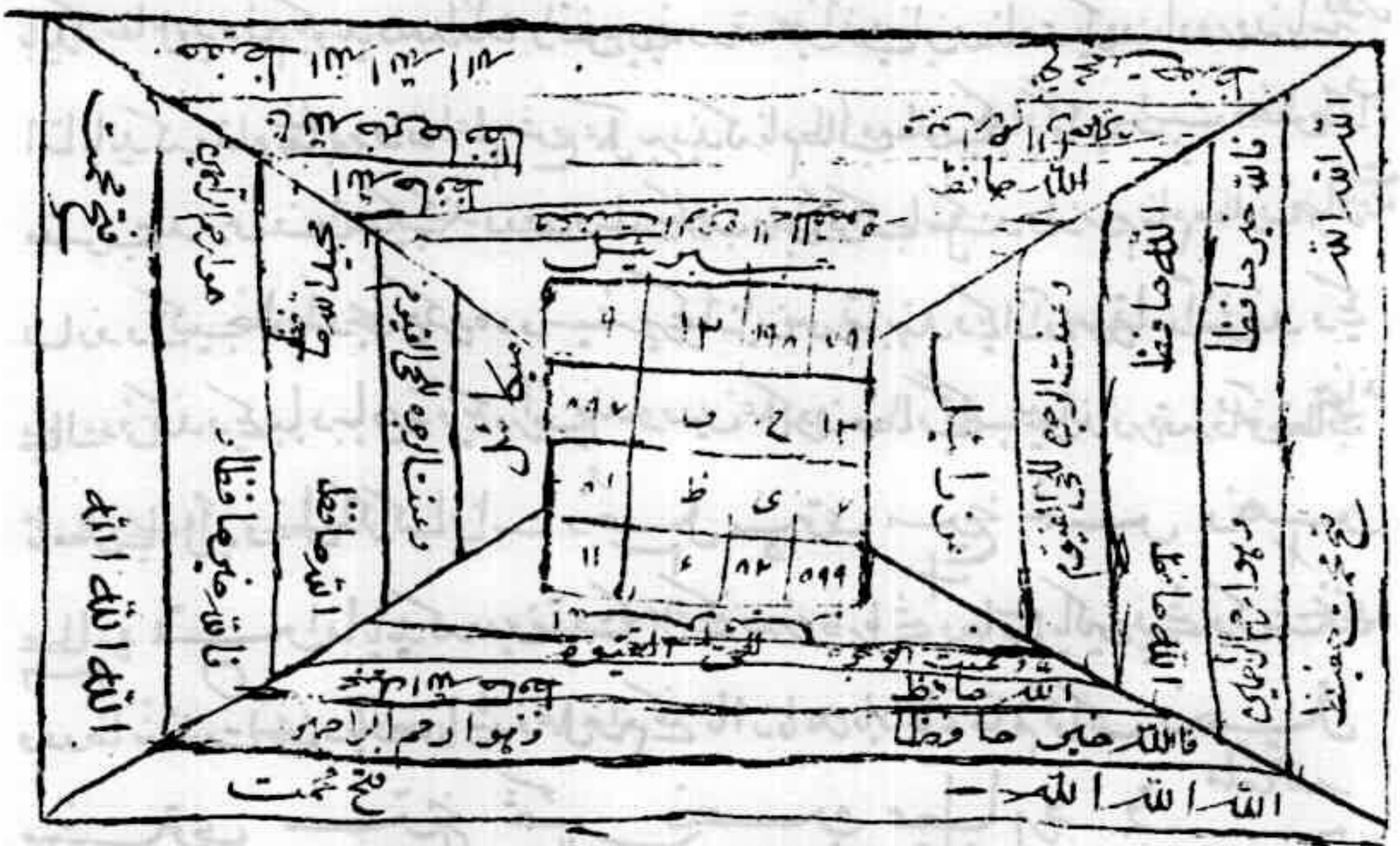
این است که اشکال هندوی است و صورت نه هزار

۱۱۱

تنبیه هر که این شکل را در نوبت آفتاب یا در روز  
باین طریق نویسد بر کس با خود دارد از شرها  
مکمل و بکار آفات را دور



و کید حامدان و شرط امان و جباران محفوظ باشد و اگر خون داشته باشد این کرد و کفایت  
در کار دارد نماید و فراید بسیار در این مربع است بدین صورت که نموده شد



الفصل فی خواص الحروف و تا بیان در این کتاب کنیم که هر چه در عالم غیب از اجسام متکون شود هم چنانکه آن طبیعت  
واجبات و اسمی بنی واجب است و آن اسم از طبایع اربعه است باشد و نیز میگوئیم که از طبایع دو فاعله و دو مفعول  
و در هر جسمی که برودت بود طبیعت لازم آید پس حرارت با یوست بسیار اند و در فعل برودت با حرارت هم چنین  
پس با اسم در شخص و حروف که کتب که بعضی مطلق بود معربیم کنیم هر کجا که در اول اسم معرب کنیم با حروف ما معرب است  
آید و این معنی در بعضی اسما در آید و در بعضی نیاید فصل فی ترکیب حروف الفاتحه اما چون خواهیم که عمل بعضی و  
حسبت کنیم اول حرف از نام طاب و حرف ثانی از نام مطلوب و حرف اول از وزن ما که بگوئیم مطلوب و معرب است  
بستایم و مرکب کنیم و بر همین ترتیب از هر یک حرفها در میگیریم جدا جدا معربیم و معرب کنیم جمله و در معربیم کرده بایم  
و خذ عمل معین باشد پس بجز آن که کتب که در عمل آورده باشد بر آتش اندازد تا مظهر جاسد آید و اگر کسی این کتاب را  
فایده نرساند و بدست نماند دهد تا انجام عمل کرده و آنم کرد و در خدا یتم و جدول عناصر را بد این است

وفات کواکب بعد این است رحل مشتری میسج شبیه زهره و عطارد  
نفسیر چون خواهیم که حروف معرب و فاطمه را و حروف قد زهره ترکیب کنیم این حاصل شود معرب باز حروف دوم

عروف جار نغ	اَوَى لَمَنَعَ
عروف یابس ختم	جُزْكَ سُوْفُح
عروف رطب کسر	هِي رَشِيثِ فِرِي ط
عروف یابز جزر	بُؤْحُ ظَا مَنُ فُ

این حاصل شد حاف و از حرف نغ  
 و از حرف چهارم این حاصل شد و  
 این شد دهم و چون حرف نامها زیادت  
 باز از سر گیرید و معرب و معجم کنند بر این  
 و مع و هم پس بخورد زهر بکار

این حاصل شد مطز  
 مع و حرف پنجم  
 از کوب باشد  
 سوال حاف و مطز

باید که مقابل رجب و زم بگوید و بعد از آن بر آتش میریزد و رقع میخواند یعنی این عروقات بکروند یا دور روز یا سه روز  
 اما باید که مقام خاک بود و الله اعلم شرع عمل برینند که نام طالع و مطلوب یکدام کواکب نسبت و خطوط کواکب  
 منسوب بهند و حرف بر او ترکیب کند و روز و ساعت کواکب و بخورد کواکب جام میکند و از سوم بنام مطلوب چهار صورت  
 بسیار و ترکیب خطوط و بخورد کرده و در سینه هر یکی از این صورتها بنهد و یکی از آن صورتها در آتش نهد و یکی  
 پنجاه دفن کند و یکی بیاد بیاورید و یکی در آب بنهد و درین عمل کردن خطا کواکب بخواند و رقع و آمو خطاب  
 نام طالع بجا آید و خطوط کواکب بر آت زحیل مشتری مریخ شمسی زهر  
 عطارد قمر اما باید که درین مدت که عمل میکنی روز داری باشی و جامها پاکیزه داشته و کوشش نخوری  
 و عدا ندرت نشینی و با وضو باشی و عمل حرام نکنی تا از تمامه باز نمانی خام کواکب زحیل  
 مشتری مریخ شمسی زهر عطارد قمر  
 خطاب و خط این است ایها السید العظیم اسمک الکبیر ثنائک الرقیع قدرتک الغالبه و رخصتک  
 ثابت الرطل الیابس البارد المظلم الذی الصادق فی القول القضب الثقی المعهود بالغم والحرز المنحل من الفزع الخصال  
 المکار العالم التیج الحزب النجی والتعید من اعدائک ایها الاب الدقیح الالک العظام واخلا  
 الکرام ان تفضل فی مرادی و مقصودی خطاب مشتری ایها السید البارئ الحکیم الذی الزاهد البارع العظیم  
 للعبیه المصالح الکبیر التیج للعبیر الرقیع بالعهده اسئلک ایها الاب بختا خلافتک الجمیله و افعالک الثقیبه  
 اسئلک ان تفضل فی مرادی و مقصودی خطاب مریخ ایها السید الفاضل الحار الیابس الشجاع القلب المهرق فی  
 الدم القاهر الغالب العطان الحدید ماب الشتر والعذاب والمفرج التفرج والکذب والتمیبه والقلیله  
 المقاتل بالقتال توحید الغنیب جامل التلاع کبر النکاح اسئلک فی مرادی و مقصودی خطاب شمسی ایها  
 السید الحار الیابس الکبیر الحکیم ملک الکرکب اولک الفضل ولهم اذ هم بک یسعدوا اذا نظرت و یحسوا  
 اذا جاعت فلم یحط معرفه صدک و لکن ینیدک کنه شریک فی السماء یا قوی الاقویاء و یانید البطش اسئلک

في مرادى ومقصودى خطاب من ايتها السيدة المباركة الرطبة المعتدلة اللطيفة الفطرة الحسنة الخلقه الضافية  
 صاحبة الحلى والزينة الاله والاطرب والذهب والفضة والتماع الذي تحرك به العبدان صاحبة اللعب والمناج  
 الطابطة المتوكله العاولة المحبة للحيز والنكاح صاحبة السرور ان تفعلى في مرادى ومقصودى خطاب عطاها  
 المفدى في حال القاصد صاحبك والسكر الصاق اللطيفة الكبير الخفيف فلا يعرف ذلك طبع ولطف فلم يورد <sup>صفك</sup>  
 وانت مع السعوى ومع التخرى خمس ومع الذكور وشموم مع الاناث اناث اناث ومع الهناج <sup>صفا</sup> ومع اليلد اليه فانهم  
 في طبايعهم ومشااكلهم اسلك في مرادى ومقصودى خطاب من ايتها السيد العبد البار الرطب الجبل القافى الذهب  
 المحب الاله والهوى واللعب صاحبك بريد وقلت الامم اللبد الرشى الحكيم انت اقربهم الينا واعظم اسلك في مرادى  
 ومقصودى شرع عظمت مبطرون ملك الجن جرافدى كرسكوشه وارح طلبد وروغن كنجود وانجاكند وصد  
 خاندنيا ويزه واين غزيت بد بخاندنا هفت نوبت يا بيت ويك نوبت كه بنون نمره باشد ان جراع كه ان شخى  
 پش قوما مشوح واكر خايدان غزيت بر پاره حور ابيض يا جامه مطلوب نو سيد و فبتلر كند و در <sup>غذان</sup>  
 بين بند و بر و غن كنجد بر افزنده و در جراع غدان بجانب خاندنا كس كند انكس سقا كردد و خور را بد ان شخص  
 مرساند غزيت اين است غزيت عليكم ايتها الملك الكبير جى سلمان ابن داود عليه السلام واصف بن برخيا و بحق  
 اسم الذي هو ب النجوم وساعتها ونقش الخاتم وما فيها بحق هذه العزيمه كلاوه هو سر كسقيوا كشيخ  
 كسطر هسط الرها الرها الوصا طشكياق اهو شط اطهر هيال ططط عطال مبطرون يا  
 معتلحج والاسنان انطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسطاطها  
 لجان بحق مبطرون الملك اللؤلؤ على الجان والعفاريه اجابه اجابه يا جامه مع الارواح بحق عفاريت <sup>الله</sup>  
 موكل على البر والبحر و بحق هذا اسم العظيم يا محتطمها رشا الوصا بسجسطليكع ادا و ادا و  
 غزيت بحق رب البيت المعمور والسقف المرفوع والبر السجى ان عذاب ربك لادفع ما لدن دافع  
 استجبوا اليكم من قبل ان ياتيكم الامر قل من الله ما لكم من ملجأ يومئذ وما لهم من كثير وانتم سامعون  
 شرع غزيت ميمون الزكي بياد فقال انبلر سيد واين غزيت بنويس بياهي و در شور تا فتانداز كه بقرار شرع  
 مجتبيت واكر خايد كه غايبه را از راه دور بياورد از موم و صورت لبازه اما اكر كيمي باشد بتر بوج واكر مطلق  
 مؤنت باشد صورت مؤنت سانه واكر مذكر باشد مذكر بايد كه همدا ندها او پيدا كند تا مقعد و <sup>خصيتين</sup>  
 واين غزيت بمثل و زعفران بوليد و در شكم صورت نند و در محل خلوت رود واين صورت سركون از خور اناز  
 بياورن و در صورت مجمل بلون كيد و بيت ويك نوبت اين غزيت بخاند و در ريك ملك وساج وسند رود و كند



نکند و که بیم خستگی و بدلا که در این عمل است نیز که جهت خلاصگی و بنا اهل بنا مؤخر که شریفه در کار بافتن ۱۱۵

۱۳	۱۱	۱۲	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۲۱	۱۶	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۲	۱۹	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

شروع

جهت کشایش در کان بنویسد این گفت در پشت برادر

دیوار این است

فصل در بیان الراج ذویع در ذویع نخستین لوحی  
 که در ذویع مکن باشد مربع چهار در چهار است  
 و طریقی وضع او مشهور است از هر خانه که  
 کند چون لوح تمام شود و وقت او را است باشد  
 حکماء این فن مربع را چهار میدان تعیین کرده اند  
 برضا بط اعزب و جده و حکیم ابرو ریحان که  
 از حکماء اسلام است چند فضل و خواص این مربع  
 از قول حکماء استنباط کرده بغایت مجرب است.

۴۴	۱۱	۴۲	۱۴	۸۴	۱۴	۹۰	۴
۳۱۱	۱۸	۴۹	۲۲	۴۲	۲۲	۱۴۱	۱
۳۸	۳۴	۳۴	۲۲	۲۲	۲۴	۲۴	۲
۴۴	۳۷	۸۸	۲	۲۸	۲۴	۲۴	۳
۳۸	۲۲	۹۲	۴۱	۲۸	۶۶	۶۶	۴
۴۴	۲	۱۶	۴۴	۴	۹۴	۴۷	۵
۱	۲	۶۴	۳۳	۱۳	۲	۱۰	۶

و در جمیع امور از فیض و شرف و نفع و ضرر و حصول مقصود و بر آمدن قهات و ادا شدن حاجات و در دفع شر آعدا  
 نظیر ندارد و واجب نموده شع آن تا این مختصر از آن فواید خالی نماند فضل اولی و محبت چون خواه که کبریا بخواهد  
 ساری چنانکه یک لحظه بفرماند بود بکلی نام آنکه که مطلوب است و نام مادرش و نام خود و نام مادر خود  
 بجای جمع کن و هزار بیجا عدد دیگر اضافه کن که در این عدد سرگیت از اسرار الله تعالی مجموع بطریق وقت  
 بهیضنا بطه که در مربع اقل است در بیج کن می باید که در ساعت اول روز یکشنبه یا ساعت یکشنبه در یکشنبه  
 آفتاب یا قمر در ساعت کتابت این مربع کشته با عدد بخور کند و در همان ساعت بچند و در مردم کبر که در مجلس است  
 سوخته باشد اگر این عمل را از بهر مدد کند بر یادگاری است بخورد و اگر از بهر زین نوید بر یادگاری است بخورد و اگر

عقد اللسان در روز دوشنبه

۶	۹	۳
۱۲	۶	۱۲
۱	۱۴	۸
۱۵	۳	۱۰

زین به نیت ختم عطا  
 با دین یا یکشنبه

۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۶	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	

بیکان در روز نوید بود و اصل شکل این است  
 باشد از اساس ۲۱ عدد اضافه کن و بر کاغذ  
 ربع دیگر بستان در وقت آب و روز چهارشنبه یا پنجشنبه

۱۱۶ چنانچه در روز باشد با و را سد ناظر برهنه یا شتری نظر حد بر اعداد اساسی ۲۰۱ اعدا اضافی کن و بروردن

نوع دیگر روز و شنبه بر اعداد اساسی ۸۲

۱	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴
۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷

آهوی نویس و بر بند شلوار بند این است

۱۸ اعدا اضافی کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر در سبیل باشد ناظر بطراحی انب

نوع دیگر بر اعداد اساسی ۵۱ اعدا

۷	۱۲	۹	۶
۱۴	۱	۴	۱۵
۲	۱۳		۳
۱۱	۸	۵	۱۰

باشد این است

۱۶

اضافه کن و بر کاغذ نویس و در روز سنک کن بند و بان خصم بسته شود این

نوع دیگر در عقدا احوال بر اعداد اساسی ۳۰ اعدا اضافی کن و بر ورق آهوی است

نویس و در صحن کتابت مقل اند و بخور کن و در شنبه در روز آستانه آگسوس بنام

کن و نام را بطریق دیگر باید کن این است

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اساسی

۵۰ اعدا اضافی کن و بر ورق آهوی نویس و بر بند شلوار بند و

بقی روز شنبه باید نوشت کوی این است

۷	۱۳	۱۲	۲
۴	۱۰	۱۵	۵
۹	۳	۶	
۱۴	۸	۱	۱۱

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۵	۱۶
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	

اضافه کن و بر کاغذ نویس و در آداب انداز

۵	۱۰	۱۵	۴
	۳	۶	۹
۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴

نوع دیگر بر اعداد اساسی ۶۰ اعدا

و بخور آگسوس و در بسته شود بفرغ

خدا یتم اینا

۷	۱۳	۱۲	۲
۴	۱۰	۱۵	۵
۹	۳	۶	
۱۴	۸	۱	۱۱

نوع دیگر عقدا النظر در شب چهارشنبه بر اعداد اساسی ۱۹۰ اعدا اضافی کن

کند که بخور بر رسیده است این است

۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷
	۶	۳	۹
۱۱	۸	۱	۱۴

اساسی ۲۰۴ اعدا اضافی کن و بر کاغذ

یوهان دنگن که نظر در بسته شود این است

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد

نویس و بر شکم ماع بند و در کور است

۲	۱۳		۳
۷	۱۲	۹	۶
۱۱	۸	۵	۱۰
۱۴	۱	۴	۱۵

نوع دیگر روز چهارشنبه بر ساعت آفتاب بتثلیت زهره یا تر و اگر قر و در نویس

بوجه بهتر بر اعداد اساسی ۲۰۹ اعدا اضافی کن و بمثلند زعفران و کلاب بود

آهوی نویس و در ساعت کتابت بخور کند عود و لادن و بشرط مذکور با خود خارج مقصود

نوع دیگر چون آفتاب بچینا باشد روز چهارشنبه بوقت

اعداد اساسی ۱۴۰ اعدا اضافی کن و بنویس و در خانه خود بیاورد

و در روز بوقت مقل بخور کند آدام و قرارش تا ندلوع این است

۸	۱۴	۱۱	۱
۳	۹		۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵

حاصل شود این است

طلوع آفتاب بر

که باد او را بچینا



نوع دیگر روز پنجشنبه که آفتاب در مژده باشد بر اعداد اسامی ۴۰۲ اضافه کن ۱۱۷  
و بمشک و زعفران و کلاب بنویس و بشرط مذکور با خود دار که مطلوب حاصل می باشد

۳	۱۵	۱۴	۱
۵	۱۰	۱۱	۶
۹	۶	۷	۱۲
	۲	۲	۱۳

نوع دیگر روز پنجشنبه که فرموده شد

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲

نوع این است

۱۴۰۱ عدد اضافه کن و بمشک و زعفران

و کلاب بنویس نوشته را در موم بگیرد و بشرط مذکور با خود دارد و نهاده انجام بکنی که اسم باری تعالی در این نوع

نوع دیگر چون قمر در مژده باشد یا در اسد و مشتری

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲

مندرج است نوع این است

قمر باشد ساعت مشتری یا ساعت زهره یا آفتاب

کند و بنویس بشرط مذکور با خود دار صورت نوع

نوع دیگر در صورت یافتن زره سلاطین روز

۱۴۰۱ عدد اضافه کن و بر کاغذ بنویس و موم گرفت در آب اندازد

و در خود را بدان آب بنویسد و زره هر که خواهد برود

	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴
۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷

۴	۱۵	۱۴	۱
۹	۶	۷	۱۲
۵	۱۰	۱۱	۸
	۳	۲	۱۳

نوع دیگر روز چهارشنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲ اضافه کن و بر کاغذ بنویس

در ساعت محبت بیفزاید این است

در موم که در مجلس شربت سخته باشد بگیرد با خود مکه دار نوع این است

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹		۳
۱۲	۷	۲	۱۳

۱	۱۱	۱۴	۸
۵	۴	۵	۱۰
۶	۹		۳
۱۲	۷	۲	۱۳

نوع دیگر روز پنجشنبه بر اعداد اسامی

عدد اضافه کن و در روغن بادام اندازد

و هفت روز بگذارد بعد از آن چون پیش مطلوب روی آن روغن برود

نوع دیگر روز یکشنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲

نوع این است

عدد اضافه کن و بمشک و زعفران برود قمر بنویس و با خود مکه دار که محبت است

۱	۱۴	۱۵	۴
۱۲	۷	۶	۹
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۲	۳	

نوع دیگر روز شنبه

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۸	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

نوع این است

۱۴۰۱ عدد اضافه کن و بمشک و زعفران

فصل در محبت شدید

روز شنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲ اضافه کن و بر کاغذ پاکیزه بنویس و در موم بگیرد

۱	۱۵	۱۴	۴
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۲	۶	۷	۹
۱۳	۲	۳	

نوع دیگر روز جمعه بر اعداد

۶	۹	۱۱	۲
۲		۱۳	۳
۱۴	۴	۱	۱۵
۱۱	۵	۸	۱۰

بر بارفی راست به بند این است

۱۱۸ اسامی ۱۰۰۳ عدد اضافه کن و بنویس بنگ و غفران و کلاب و بر باد و کرات بنده که مجتبی است

۱	۱۱	۱۴	۸
۶		۹	۳
۱۵	۵	۴	۱۰
۱۲	۲	۷	۱۳

۳	۹	۱۵	۴
۵	۱۰	۱	۱۴
۱۱	۸	۱۲	۷
۲	۱۳		

نوع دیگر روز یکشنبه بر اعداد اسامی ۱۰۲ عدد اضافه کن و بر کاغذ نویس و در روز کبر و بر باد است بدین است  
نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اسامی ۱۰۲ عدد و در موم کبر و بر باد است بدین است

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اسامی ۱۰۱ اضافه کن

و بر کاغذ نویس و در موم کبر که در مجلس عشرت سوخته باشند و هر امداد در کلاب بنده و در کج خود مالد و در کج خود بدان بشوید و خشک نکند که انگس

۳	۶	۹	
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

۳	۶	۹	
۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۵	۴

اورا ببیند درست خارج این است  
نوع دیگر روز پنجشنبه بر اعداد اسامی ۹۳۵ اضافه کند و بر کاغذ نویس و در روغن یا سهین اندازد و سه روز بگذارد و بعد از سه روز بر کبر و هرگاه پیش طلوع بود قدری بر کج خود بمالد که شیفته و عشرت این است

اعداد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کند و بر ورق آهونی نویس و در روغن بادام اندازد و هفت روز بگذارد بعد از هفت روز کج خود بمالد چون آنگو و یا ببیند

۷	۱۳	۱۲	۲
۴	۱۰	۱۵	۵
۱۴	۸	۱	۱۱
۹	۳	۶	

۱۱	۵	۸	۱۰
۲		۱۳	۳
۱۴	۴	۱	۱۵
۷	۹	۱۲	۶

دوست خارج این است  
دشمنان اگر کسی را دشمنی باشد که با او بر نیاید روز چهارشنبه بر اعداد اسامی ۱۰۰۳ عدد اضافه کند و بخون گنار با بجز بر پست نویس و در روغن گلستان

نوع دیگر روز چهارشنبه بر اعداد اسامی ۱۰۰۳ عدد

۱۵	۵	۴	۱۰
۱۲	۲	۷	۱۳
۶		۹	۳
۱	۱۱	۱۴	۸

کس دهن کند مجتبی است

۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس و در کلخن حمام دهن

۱۳	۲	۳	
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

نوع دیگر شنبه بر اعداد اسامی ۹۰۰۵ عدد اضافه کند و بنویس بر کباب

که از کفن مانده باشد و از قبر صورتی سازد و نوشتار در شکم صورتی نه و در کفستان دهن کن تا عجایب بیاید  
نوع این است نوع دیگر روز یکشنبه بر اعداد اسامی ۵۰۳۳ اضافه کن و بر پوست آهو یا پوست

۱۵	۴	۵	۱۰
	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۱
۱	۱۴	۱۱	۸

پلنگ نویس و عود و بنیخوکن و در سلاح خانه و فر کن  
نوع دیگر روز دوشنبه بر اعداد اسامی ۱۰۰۰۰ عدد اضافه کن و بر کاغذ نویس و در کباب که از کفن مانده باشد

۱۳	۲	۳	
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

نوع دیگر روز شنبه ۱۱۹  
برکاتند نویسد و در  
و نوشتند را در شکم صوت  
دفع کند نوع این است

۱۳	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۳	۵	۱۰
۱	۱۳	۱۱	۸

ببچد و در کوزه کن و دفن کند شکل این است  
بر اعداد اسکا ۱۰۳ عدد اضافه کند و ۱۶  
کریا به که از کفن مانده بچد و صورت سازد  
لغد و در تابوت لغد و در کورستان بپوشان

۱۳	۳	۲	
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۲	۶	۷	۹
۱	۱۵	۱۴	۳

فصل در فتح الریحال شب جمعه بر اعداد اسامی ۴۴ عدد اضافه کن و در باره

۹	۷	۶	۱۲
۵	۱	۱۱	۸
۴	۱۵	۱۳	۱
۱۶	۲	۳	۱۳

کریا بس نویسد و در آب وان اندازد نوع این است  
نوع دیگر روز دوشنبه بر اعداد اسامی ۱۵۵  
عدد اضافه کند و بر پوست آهو نویسد

نوع دیگر  
نویسد و در  
ببوید کشتا

۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

و نوشتند با خود در کشته گشاده کرد و بفرمان خدا بقم نوع این است  
روز آدیند بر اعداد اسامی ۱۲۴ عدد اضافه کن و بر ورق آهو  
در موم بپزد و در کوزه آب اندازد و هر روز در موم را از آن آب

نوع دیگر شنبه بر اعداد اسکا ۱۲۴ عدد اضافه  
نویسد و در موم بپزد و بر باد کمر است بنزد گشاده کرد

۱۵	۱	۴	۱۴
۱۰	۸	۵	۱۱
۶	۱۲	۹	۷
۳	۱۳		۲

کرد و نوع این است  
کند و بر چوب سفید  
و بغایت محراب نوع

فصل در آواره کردن  
و بر کافه نویسد  
نوع این است

۱۵	۱	۸	۱۰
۴	۱۴	۱۱	۵
۹	۷	۲	
۶	۱۲	۱۳	۳

این است  
ختمان روز شنبه بر اعداد اسامی ۳۰ عدد اضافه کند  
و در پاکبخت بنزد و بیرون شهرها کند که آنکس آواره کرد

۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴
۱۳	۲	۳	
۸	۱۱	۱۰	۵

نوع دیگر روز دوشنبه بر اعداد اسامی ۱۵۰ عدد اضافه کند و بر کاغذ لغد  
و در کورستان جوهان دفن کند آواره شود نوع این است

۱۴	۴	۵	۱۱
۱	۱۵	۱۰	۸
۳	۱۳	۶	۱۳
۷	۹		۲

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اسکا ۵۰ عدد اضافه  
کن و در آستانه در دفن کن آواره شود بنوع این است

نوع دیگر روز یکشنبه بر

اعداد اسامی ۱۴۵ عدد اضافه کند و بر کاغذ نویسد و در میان کورستان لغد

۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۹		۳

و در آب روان اندازد محراب است نوع این است  
نوع دیگر روز چهارشنبه بر اعداد اسکا ۲۲ عدد

۸	۱۱	۱۰	۵
۱	۱۴	۱۵	۴
۱۳	۲	۳	
۱۲	۷	۶	۹

اضافه کن و بر کاغذ نویسد و بر پرغصه بنزد و درها کن که آواره شود نوع مزید

۱۲۰ این است نوع دیگر شنبه بر اعداد اسامی ... عدد اضافه کند و

۳	۹	۶	
۸	۱۴	۱۱	۱
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵

بکافذنی

۹	۷	۶	۱۲
۳	۱۴	۱۵	۱
۲	۳	۱۳	
۵	۱۱	۱۰	۸

نوع دیگر شنبه بر اعداد اسامی ۹ ۵ ۴ عدد

اضافه کن و بر پایه کرباب نویس و در میان کوشته و در آب جوان انداز

که عجیب است و نوع این است

۵	۱۱	۱۰	۸
۴	۱۴	۱۵	۱
۲	۳	۱۳	
۹	۷	۶	۱۲

دوشنبه بر اعداد اسامی ۴ ۳ ۲ ۱

و در ده کله آنکس پنهان کند

نوع دیگر شنبه

۳	۹	۶	۱۲
۸	۱۴	۱۵	۱
۱۰	۴	۵	۱۳
۱۳	۷	۲	۱۵

فضل و در بعضی عداوت و در شنبه بیام آن دو کس که میان ایشان عداوت انگیزی

و نام ما در ایشان حساب جمع کن و بر اعداد اسامی ۱۰ ۵ ۱ عدد اضافه کن و بر کافذنی

نویس و در خانه نذارد فن کن نوع این است

۱۵	۱	۴	۱۳
۶	۱۲	۹	۷
۱۰	۸	۵	۱۱
۳	۱۳	۲	

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد

نویس و در چاه آنگن یاد کن

نوع دیگر روز دوشنبه بر اعداد

اضافه کن و بر کافذنی نویس و در

اسامی ۲۲: ۵ عدد اضافه کن و بر کافذنی

در خانه نذارد فن کن نوع این است

۱۴	۸	۱	۱۱
۷	۱۳	۱۲	۲
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

اسامی ۲۰۰ ۵ عدد

که در استان بیرون دوزن که عجیب است

۱۴	۱	۴	۱۵
۱۱	۸	۵	۱۰
۷	۱۲	۹	۶
۲	۱۳	۳	

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اسامی ۵ ۶ عدد اضافه کن

کن و بر پوست حی نویس و در جا که نم باشد و در خاک که بجام نکت ۱۰

البته بشرط نوع این است

۷ ۶ عدد اضافه کن و بر نوع این است

۱۵	۱	۴	۱۴
۱۱	۸	۵	۱۰
۶	۱۲	۹	۷
۳	۱۳	۲	

نوع دیگر روز چهارشنبه بر اعداد اسامی ۹

کافذنی نویس و در آستانه روی فن کن که عجیب است

نوع دیگر روز شنبه بر اعداد اسامی ۲۲ ۵ عدد

اضافه کن و بر پوست حی نویس و در میان کوشته و در آب شیب کرباب بر انداز نوع

۱۴	۸	۱	۱۱
۷	۱۳	۱۲	۲
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

نوع دیگر شب چهارشنبه بر اعداد اسامی ۲۵

یاد بر پوست حی و در مریضخانه دشمن انداز

اضافه کن و بر کافذنی نویس

نسل و در میان زن و شوهر

بر اعداد اسامی ۱۰۰ عدد اضافه کن

۱۱	۱	۸	۱۴
۶	۳	۹	
۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷

۱۱	۱	۸	۱۴
۶	۳	۹	
۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷

روز دوشنبه

کن و بر پوست حی

نوع دیگر روز یکشنبه برامداد آسامی ۲۰ عدد ۱۳۱

۷	۱۲	۶	۲
۲	۱۳	۱۴	۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۱۱	۷	۵	۱۰

راست عدد مراد حاصل شود این است

اضافه کن و بر باره راست بتد

نوع دیگر روز دوشنبه برامداد

۹	۶	۳	۱۴
۴	۱۵	۱۰	۵
۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲

و با خود دار نوع این است

آسامی ۴۰۰۰ عدد اضافه

۹	۶	۳	۱۴
۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱
۴	۱۵	۱۰	۵

کن و بر پوست آه و نولیس و با خود دار نوع این است

نوع دیگر روز پنجشنبه یا شب دوشنبه برامداد آسامی

بنولیس و بر باره راست بتد نوع این است

۴۰۰۰ عدد اضافه کن و بر بر

نوع دیگر روز سه شنبه برامداد آسامی

۱۱	۸	۵	۱۰
۲	۱۳		۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۷	۱۲	۶	۹

۵۰۰۰ عدد اضافه کن و بر باره راست

نوع دیگر روز آدینه یا شب

۲	۱۲	۱۳	۷
۵	۱۵	۱۰	۴
۱۱	۹	۸	۱۴
۶	۳	۹	۱۵

نشسته با خود دار نوع این است

سه شنبه برامداد آسامی

۱۵

نوع دیگر شب

۱۴۰۰۰ عدد اضافه کن و بر بر نولیس و با خود دار این است

۶	۱۲	۹	۷
۳	۱۳		۲
۱۵	۱	۴	۱۴
۱۰	۸	۵	۱۱

سه شنبه یا یکشنبه برامداد آسامی ۵۰۰۰

نولیس و بر کنه بند و همین طریقی

نوع الحیة بنولیس

۵۰۰۰ عدد اضافه کن و بر باره راست

روز جمعه بوقت طلوع آفتاب

کلاب بر کاغذ زرد و پاکیزه

و برامداد آسامی ۶۰۰۰ عدد اضافه کن و بر نفل بخور کرده و پیچد و بنویس

که از شمع و روغن جلا شده گرفتند باید دوخت با خود دار اگر مرد است بر باره راست

راست بند و اگر زن باشد چپ انگشت بقره کرده و بیم دیوانگی است

۱۱	۸	۵	۱۰
۳	۱۳		۲
۱۵	۱	۴	۱۴
۶	۱۲	۶	۹

بمشک و زعفران و

و برامداد آسامی ۶۰۰۰ عدد اضافه کن و بر نفل بخور کرده و پیچد و بنویس

که از شمع و روغن جلا شده گرفتند باید دوخت با خود دار اگر مرد است بر باره راست

راست بند و اگر زن باشد چپ انگشت بقره کرده و بیم دیوانگی است

شک نیاری که کافر کردی که اسمی از اعضاء عظام در این درج است نوع این است

۴	۱۵	۱۴	۱
۵	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۳	۲	۱۳	

نوع دیگر بنولیس و در روز پنجشنبه بمشک و زعفران و کلاب و برامداد

آسامی ۵۵۰۰ عدد اضافه کن و با خود دار بشرط مذکور در جیب

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۶	۹
۱۳	۲	۷	۱۲

القلوب بطور حاصل شود این است

فضل و تم در بعضی عقده اللسان اگر

ندانند بنویسند این مربع را بر ورق آهوی

کیرا خصم برده باشد و علاج او

و برامداد آسامی ۴۹۸ عدد

اضافه کند و در روز چهارشنبه بوقت طلوع آفتاب در موم گرفته در خانه خصم دفن کند این است

۷	۱۲	۹	۶
۱۴	۱	۴	۱۵
۲	۱۳		۳
۱۱	۸	۵	۱۰

نوع دیگر بنولیس بر پاره کاغذ بجهت عقده اللسان و برامداد آسامی ۴۹۶

عدد اضافه کن و بر کاغذ بند زبان آنکس بخت شود بفرمان خدا اینست

۱۲۲ این است

۱۰	۸	۵	۱۱
۱۵		۳	۱۳
۳	۱۳		۳
۶	۱۲	۹	۷

وعطاره

اسامی

شود این است

فصل و عقدا نوع اگر خوابی که خواب کبیرا بر بند چون آفتاب بفرستد  
بشتری در روز چهارشنبه ساعت عطاره بنویس بر کاغذ و بر اعداد  
۲۲ عدد اضافه کن و بر زیر این بند و خواب و خواب آنگس  
نوع دیگر در روز جمعه بر اعداد اسامی ۲۶ عدد

۳	۹	۶	
۱۰	۵	۴	۱۵
۹	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۳

کند و در کاغذ

بشق و محبت فلان

نوع دیگر در روز جمعه بر اعداد اسامی ۲۶ عدد  
ساعت عطاره و در وقت نوشتن بگردید بتم خواب فلان  
این فلان و بعد از کتابت با کس گوید و نوشتند و در زیر هر فلان

و خوابی که خواب آنگس بستر شود نوع این است

۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵
۹	۱۴	۱۱	۱
۳	۴	۹	۶

بر اعداد اسامی ۲۰۳۰۶ عدد اضافه کن بر

نوع دیگر در روز جمعه ساعت عطاره  
کاغذی بنویس و پاره خود بخور کند

و نوشتند را بر این چپ بند و بگردید بتم خواب فلان

و خواب کن و خواب آنگس بستر شود نوع این است

۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵
۹	۱۴	۱۱	۱
۳	۴	۹	۶

این نوع را بنام آنگس که تخمخام بر اعداد اسامی ۸

فصل چهارم از عقد الرجال بنویس  
۱۹۵ عدد دیگر اضافه کن و در

وقت کتابت این شکل بگردید الت فلان بن فلان

بستان زه ندان و بر بند و در جایگاه مگس و فنک و سنگ کران بریز آن بند و باید که از برای جلال بکند  
که اسم اسفند در این نوع است فصل و عقدا نظر اگر خواهی که نظر کنی بر بند و بغیر از تو در کسی ندیند باید که

۳	۱۳	۱۶	۲
۶	۱۲	۹	۷
۱۰	۸	۵	۱۹
۱۵	۱	۳	

نظرها و اسماها معروض نگاه داری و ساعتی که این عمل نمایند بستان کاغذ پاره

و نام هارا حساب کرده

عدد بر آن اضافه کن و بطریق دق بنویس و در روز

سه شنبه در موسم کار نازموده کبر و در آن که در کبر ما بیرون میاید و فن کن و در آن حالت بگردید بتم نظر فلان

این فلان بر فلان این فلان تا مطلوب حاصل آید این است

۳	۱۳	۲	
۶	۱۲	۹	۷
۱۵	۱	۳	۱۱
۱۰	۸	۵	۱۹

نوع دیگر بستان پر

کرده بر سر اعداد اسامی

در آن که در روز چهارشنبه ساعت عطاره نام هارا حساب کرده

۲۰۱۹ عدد اضافه کن و در این نوع و بیج نموده در آستانه آنگس بنیان کن تا در هر یک از نظر خود را بغیر از تو از

۵	۱۰	۱۵	۴
۳	۶	۹	
۲	۱۲	۱۳	۷
۱۱	۸	۵	۱۹

کس متوجه اید

عدد اضافی

نوع دیگر بنویس بر پوست کرک و در روز و شنبه بر اعداد اسامی

کن و در این نوع و بیج نموده در آن که از ما بیرون میاید و فن کن یا

در هر یک از آنگس و عقدا نظر نظر بنام زهنا که بحرام کنی تا در وبال نیفتی که اسما و عظام در این مرتبه است

۲	۱۲	۱۳	۷
۵	۳	۶	۹
۱۰	۱۵	۴	۱۱
۱۱	۸	۵	۱۹

نوع این است

فصل ششم در عقدا طریق اگر خواهی که کبر از رفتن مغربان و

بنویس این فریغ در روز دوشنبه بر پوست کفتا - بر اعداد اساسی ۲۰۴ عدد اضافه کن که بهیچ وجه زتان ۱۲۳

انگس بیشتر شود و روزها که این کار را شاید شنبه ۳ یکشنبه ۱ دوشنبه ۱ شاید سه شنبه ۱ چهارشنبه

۱۲ روز پنجشنبه نشاید روز آدینه و شنبه و شب یکشنبه پنجم شنبه و آدینه نیک نوع این است

۳	۹	۶
۱۰	۵	۱۵
۸	۱۱	۱۳
۱۳	۲	۱۲

نوع دیگر بیار پاره کاغذ روز یکشنبه ۲ و بر اعداد اساسی ۲۰۴ عدد اضافه

کرده بنویس و در زیر سنگ گران نه انگس را سفید و مانع

فریغ پیدا شود نوع این است

۵	۱۰	۱۱	۸
	۳	۲	۱۳
۴	۱۵	۱۲	۱
۹	۶	۷	۱۳

نوع دیگر در عقد الطریق روز چهارشنبه بر اعداد اساسی ۲۰۴ عدد اضافه کن

و کاغذ بنویس و در موم گیر و بخور ماده کاغذ بر آب اولبت شود و بهیچ جا نماند رفت این است

باعت پنج بر اعداد اساسی ۹۵ عدد اضافه کن و در کتابت عود و سدر برگ

۱۳	۷	۲	۱۲
۱	۴	۵	۱۵
۸	۱۱	۱۴	۱۰
۳	۶		۹

و مقل از ذق بخور کن و این مرتبه بر پوست آهو بنویس و نوشتن را با پاره عنبر و مقل از ذق بخور کن و در موم

کا در نافزوده گیر و پاره زده کان ندانی بر کبچ و دیگر با سبب نداشتن گیر و در زیر سنگ گران بند با بر سنگ

بند و در جاهای انداز که آبلند کنند نوع این است

۳	۱۶	۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲
۸	۱۱	۱۴	۱
	۵	۴	۱۵

و بر نامه حساب کرده این عدد ۲۹۵ اضافه کن و در روز پنجشنبه بنویس و بر یک گاه بند

که مراد و مقصود حاصل شود این است

۱۴	۱	۸	۱۱
۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	
۷	۱۲	۱۳	۲

بر روی کشته کرده کرد شرایط بجا آورد نظرها مسعود و

قر و در محل شاید شود در نیمه آخر چون این است سرطانی

نیک است اسد شاید سنبه شاید میزان نیکست عقرب قوس جغد و لوجوت نیکست لیسان پاره حور

سفيد و نامه را حساب کن عدد دیگر اضافه کن و در پنجشنبه بنویس و در موم گیر که با وی مسکه آینه

باشد و در باقی است بند برهتی که داشت با جی کفایت کرد بر فوی و در ذق و در ذق بر روی

کشاده شود باذن الله تعالی و موقت و صورت نوع مزبور این است

۷	۹	۱۲	۶
۱۳	۴	۱	۱۵
۲		۱۳	۳
۱۱	۵	۸	۱۰

نوع دیگر بنویس و در دو شنبه با حساب کرده ۴۰۸ عدد دیگر

عود و لادن بخور کن و موم کار نافزوده بگیر و با خود دایره کشا ایشکارها و زیادتی رزق و هایت نظر

نداره این است

۶	۹	۱۲	۷
۵	۳	۱	۱۴
۲		۱۳	۳
۱۰	۵	۸	۱۱

۹۹ عدد اضافه کن و بیاد ۴۴ نفل و برابر آن عدد نذق و بر هر یک ۱۰۱ بار نفل بنویس

۱۲۴ بخوان و پاره سوم کارنامه فرموده ۳۱ قل اعوذ برب الفلق بخوان و بیاید پاره مقل ازرق و برو ۴۱ تل هو الله احد  
بخوان و قل قل و مقل و فندق را کبیر و سوم را بکند و هر دو در موم بزند و فندقا بنام او در وقت کتابت این نوع  
بخورد کن که اسم اعظم باری تعالی در این نوع است و با خود دار و عجایب بی این است

۷	۹	۱۲	۶
۱۳	۴	۱	۱۵
۲		۱۳	۳
۱۱	۵	۸	۱۱

۱۱	۵	۸	۱۰
۱۳	۴	۱	۱۵
۲		۱۳	۳
۷	۹	۱۲	۶

فصل نهم در دفع خصمان و ظفر بد دشمن اگر کسی خواهد که دفع تو کند بسیار  
پاره پرست شیر و نامها حساب کرده ۲۰۰۱ عدد دیگر اضافه کند و بخون عصفور

بزیاید و در طریقه که مردم آنجا زلفت می کنند دفن کند و بگوید نفس فلان ابن فلان است تا الله و انا الیه  
راجعون انکسر بعد از سه روز با سه روز هلاک کرد و باید که تا ضرر نباشد کنی این است

۱۳	۲	۳
۱۲	۷	۶
۸	۱۱	۱۰
۱	۱۴	۱۵

نوع دیگر بسیار پاره پرست پلنگ و نامها حساب کرده ۴۴۵ عدد دیگر  
اضافه کن و بقره دیگر ۴۴۵ عدد بنویس و در یکشنبه در وقت نوشتن عود و غیر بخورد و در سه روز

۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۰	۲
	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸

خاندان کن که دشمن باندک فرستد هلاک کرد و از زبان زهری این است  
بر کاغذ در روز دوشنبه نامها حساب کرده عدد دیگر

بخون بنویس و در پاره کر باس که از کفن مرده مانده باشد در پیچ و در کور کهنه دفن کن این است  
و دیگر این حرفها جمع کرده اند و آنرا حرف متواخیه نام کرده اند باین مثال است

۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۱
۱	۱۴	۱۱	۸

ب ت ش ج ح خ د ذ ز س ش ض ط ظ ع غ هر که این  
حروف را بمتک و زعفران و شیر زلف که اول پسر زاده باشد بر کاغذ بنویسد

در کلاه یا دستار دو خط بر سر نگاه دارد هر کس آرد ببیند درست عارض حضرت اسد الله الغالب علی ابن  
ابطال اعلی السلام در کتاب خانیه آورده است که هر کس این که آیت کلمات و لا تقطع می شود اول آن  
واو است و آخرت بسم و این در سوره انعام است و قلمت کلمه ربك صدقا و عدلا لامبتلا کلماته و هو  
العلیم بحروف مقطعه بنویسد خلاص او بسیار است اول آنکه بدین وجه ذکر کرده شد بنویسد و در پیچد  
چنانکه نرسند بیرون باشد و سفید اندوزن و در موم کبر و در دهن نگاه دارد و با مطلوب سخن گوید  
مراد حاصل کرد و چنانچه فرزند و برادر او را کشتند باشد از سرجم او دور کند و در عقده العین نیز اثر  
بسیار دارد اگر بشیر ایضا عمل کند و اگر کسی را زحمتی باشد نفعی باشد این حرفها مقطعه بنویسد و در موم  
کبر و در کلاه اندازد و بنیات مصر شعیب کرده هفت روز پیش از اطعمه یا شرب دیگر این را بسیار  
از آن هفت نجات یابد بفرمان خدا بیهر که شکست آورد کار کرده و اگر کسی را زحمت برسد پاره او را بر سرجم



لاکه بشعاب النعمان معروف است بخواند و پیر زبک مثقال پس از طعنا آب سرد بیا شامد و هفت روز مدار  
 نماید حضرت غزنی آنکس را از آن زخم شفا دهد و اگر کیرا در دل ضعف باشد این آیه بیهی طریق که ذکر رفت  
 بر سخن چینی پارچاچی بک و زعفران و کلاب بخورید و بزبان پاک کند پیش از غذا و دیگر هفت روز آن <sup>ضعیف</sup>  
 از دل او بیرون رود و قوت پیدا شود و اگر کسی را دشمن او قوی باشد و از فرود بیم باشد این آیت را هفت بار  
 بر خاک چهارراه بخواند و بطرف دشمن باشد آن دشمن مقهور و حقیر گردد و حامل این آیت را نهایت نباشد  
 بدین قدر اختصا کریم و طریق قطع این است و تم ف ک ل م ط ت رب ک صد ق ا و ع دل  
 الام ب دل ل ک ل م ات ه د ه و ا ل م ی ع ا ل ع ل ی م و هم در آن کتاب مطهر است و شیخ <sup>این</sup>  
 حموی از آنجا نقل کرده حدیث رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله و سلم که کحل نبوی قلب و قلب القرآن لیسن  
 و قلب لیس سلام قولان رب حیم است و میگوید که در ۴ و ۳ در شرف آفتاب میباید نوشت و چنین نوشته  
 نوشته اند که این آیه که چهار کلمه است و هر کلمه چهار حرف است و چهار در چهار کلمه که شانه خانات بطریق  
 رفت بنویسد و با خود دارد از سوختن شدن و غرق شدن در امان باشد و اگر زود خوارزاید این شکل را  
 با خود دارد با بر آسان بزند و اگر کویک جامم کردید این نوشته را بر عمو کھوار او بندد از آن کویه قرار گیرد و اگر  
 این را در شرف آفتاب نوشت با خود دارد از شر مار و کت دم و تب و جنون و صدع در امان باشد و این شکل را  
 صد و یک خاصیت نوشته اند و این مختصر احتمال آن نمکند و طریق نوشتن شرف آفتاب که اصحاب بسا و حکماء

بنا وضع کرده اند بر این لحاظ است و شکل این است  
 حضرت امیر المؤمنین علی السلام این است  
 و طریق نوشتن امام جعفر صادق علیه السلام این است

سلا	قولا	منته	رحیم
۲۹۲	۲۵۷	۱۲۲	۱۳۶
۲۵۶	۲۹۰	۱۲۹	۱۳۲
۱۲۸	۱۳۴	۲۵۵	۳۹۱

ام ۶۹ ام ۶۱ ام ۲۲۲ ح ۳۱ و طریق نوشتن شیخ سعد الدین حموی رحمه الله علیه این است  
 ۲۴۱۱۱۶ ح ۲۱۲۱۱ ام ۱۳۶ ح ۴  
 ۲۴۱۱۱۶ ح ۲۱۲۱۱ ام ۱۳۶ ح ۴

اتفاق است و این آیه که ان الله هو الرزاق المتین اسم اعظم باری است جل و جلاله و اصحاب بحار بحیث  
 نوشته اند و طریق تکبیر امام جعفر صادق علیه السلام این است که در وقت نماز و اوقات اورد و وی اهرز  
 ولتسن و شیخ سعد الدین حموی بدین طریق نوشته اند ا ه ا و ق ا ت ن ا و ق ا و ی ز و ل و ت  
 م ن اگر کسی را مضر و بیخ یا دینک باشد پیش از صبح بر طرف لباعت بعد منبر و کند بخورد کند و هزار و یکبار  
 بخواند مقصود حاصل شود چنانکه هیچ سعه در آن مدخل نباشد اما یک هفت بار بخواند و اگر کسی فقیر باشد

۱۲۶ بهین شرایط که گفتند که گفتند بخواند دنیا بد آنس غایب کند بغیر حساب و اگر کسی را حبس کرده باشند و بیم کشتن باشد بهین طریق بخواند از آن مبرا خلاص یابد و اگر کسی غایب باشد به نیت غایب بهین طریق و شرایط بخواند آن غایب حاضر شود هر چند میان او و آن غایب بیعت بعید باشد و اگر کسی را علت محضی باشد و از اظهار آن اندیشد باشد بدان نیت بخواند حضرت عزت ثنا بخشد و اگر کسی را در چشم خلل وضعی باشد بهین طریق لیسره خواهد خورد و در کتد از چشم او آن نفع نیل شود و اگر کسی را علت پیدا شود نفوذ باقی من ذلک بهین شرایط هفت عدد خواند بخواند و هر روز یک عدد خواند بر ناست بجز در باره نعم او از آن علت نجات دهد و اگر خواهد که بر مغیبات و قوف یابد بهین شرایط بخواند و او را بسمل کند و خون آن خون را در سایه خشک کند و در شب برات در چشم کتد چیزها ببیند که کسی دیگر را بغیر آن بیشتر شود و مجاریها ببیند و درین نیت نیاید که کافر بود و خواص اشیا را منکر نتوان شد خاصه اسم اعظم با وی تمام از این آیه است و بوقت خواندن بطریق امام جعفر باید خواند که آن رفوعه ظاهر کرد و درهم از امام منقول است که اگر حاجتی کسی را باشد بنویسد این حروف را و در دست کوی از هر کسی که حاجتی خواهد طلبت او را کرد و حروف این است لایع بدع جمله سمه ه و آن امام منقول است که اگر کسی را دل بطرف نگران باشد و خواهد که خبر از خود این حروف را برکت است بنویسد و بخشد یک از اروع بنویسد و هر چه از او سؤال کند جواب گوید و حروف این است بسم الله سمت الحبت لحت لحت لحت فایده جامع هر کس در علم حروف خود کند باید که در تقوی و ریاضت کوشد و پاکیزه روزه چندان خواهد که عمل وقت مشغول کرد باید که سه روز روزه دارد و حیوانی نخورد و سایر پیمان نخورد و بیعت و در وقت مشغول نشود و با طهارت و تسبیح و استغفار باشد تا اندک مناجاتی او را حاصل شود و ملائکه و ارواح طیبه از او متنفر گردند پس در تکبیر و عمل مشغول شود و در آن ساعت نام خود و نام مطلوب و نام آن کار که در او از محبت و عداوت و غیره بنویسد و در وسط تکبیر کند تا ممتنع شود و بعد از آن حروف تکبیر بنویسد که چند است و بر پشت آن کاغذ که سطر با آنجا نیت است در مربع ثبت کند بر طریق و نق و چون تقوید با خود نگاه دارد آنگاه تکبیر طالب و مطلوب شروع کند این طریق بر وفق سعادت و نجاح و برآمدن مقصود را هراست و چون از تکبیر فارغ شود نظر کند در جمع که از تکبیر حاصل آید باشد که در حروف حان یا مر که غالب باشد کار بر ملا و خلط باشد و مقصود زود حاصل شود و بسجود پیوندد و اگر حرف با برده در طبع غالب است آن هم بشا و و طیب خاطر و آسان محصل کرد و اگر حرف غایب غالب است مطلوب بر نیت و ریخ بر آید تا اعداد و مقابله که در میان حکما مشهور است اگر مربعی که و نقش آن ۲۲۲ بود بر میان بنویسد یا بر کاغذ و بخورد صد کوه در میان ایشان درستی تمام پیدا شود و عاقبت

یکدیگر کردند و اگر این وقت گرفت یا غم داند خلاصی در محبت او بیفزاید و اگر این شکل را داشته که مائة و سی و هفت  
 باشد و آن کتاب رحمت بر بندد و بر امتداد وقت و هر جا که خواهد بگذارد محفوظ باشد و روز و خاین بر روی راه  
 نیابد و سلامت ماند و اگر با بقالات شجره بنویسد بهتر بود و اگر با مرده در کور لهند آن مرده بنویسد و نیز  
 و اسناد خاصیت این شکل معتبر که شرف آفتاب است یا بلنه نذارد و در مقصود شروع کنیم ضابطه ارشاد و نقش کردن  
 ۴ در ۴ از قول سرور و انایان اسد الله الغالب و مظهر العجايب بن ابي طالب احرز وجه است و معنی احرز وجه  
 آنت کجای در یک سطر و رزب در یک سطر و وج در یک سطر و ده در یک سطر باشد خواه در طول و خواه در عرض

رباعی ای آنکه هوس بجایار و چار است احرز وجه یقین ترا و کار است در خانه فیله بر کعبه کبر  
 معیار کن آنچه منزلت معیار است و این یا مظهر است یا مضر و مظهر یا وفا کتا به بنی گویند و طریق ملوک کردن این نوع  
 آن بود که چون احرز وجه نوشته شد رقم نه را در خانه هشت بنهد بر بالای چهار و رقم ده بر ضلع خا  
 امیز در خانه آب بر یک سو پنج و رقم یازده در یک سو هشت چنانکه در میان هشت و چهار دهم بود و رقم دوازده  
 بر بالا شش و رقم سیزده در میان هشت و سه و رقم چهارده در خانه دو رقم که از اول ابتدا کرده است و رقم  
 پانزده را بر یک سو چهار بر ضلع این رقم شانزده بر بالا پنج مظهر آید بر این طریق که در این نوعها نوشته میشود  
 این است اما مضر چند نوع است نصف و ربع و سدی سدی آن است که نه از مجموع کم کنند و از یک تا دوازده رقم

بر صورت نظم طبیع ثبت کنند و بعد از آن از  
 ضلع و دوازده طرح کنند و هر چه بماند در بیت  
 ثالث عشر بنهد و تمام کنند قطر و ضلعش است

۱	۱۲	۶	۱۵
۱۲	۷	۹	۳
۱۱	۲		۵
۸	۱۳	۳	۶

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

آید مثلا غن ۱۰۶ است از یک تا دوازده بصورت نظم طبیع ثبت کردیم و از ضلع بیست و یک طرح کردیم  
 ماند ۱۰۳۹ ابد بیت ثالث عشر نهادیم بر این مثال این است

۱	۱۰۳۹	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳۹
۶	۹	۱۴۲	۳
۱۰۴۱	۴	۵	۱۰

فضل و طریق نصف و آن چنان بود که عدد اسمی که میخواهند بگیرند و  
 از آن نصف طرح کنند و باقی که بماند در مربع از یکی تا خاند  
 هتم بصورت نظم طبیع ثبت کنند و هشت از نصف کم کنند و آنچه بماند در بیت هتم بنهد و تمام کنند  
 بطریق نظم طبیع افطار و اضلاعش است آید و اگر عدد اصل کسر بود بر این مثال مثلا منعم ۳۰۰ است  
 نصفش طرح کردیم ۱۰۰ ماند هشت طرح کردیم و از یک تا هشت ثبت کردیم و باقی که ماند ۴۰۰ است در خانه  
 هتم نهادیم و اگر کسر باشد در خانه سیزده هم اصناف نماید مثلا بر این مثال الطیف ۱۲۹ نصفش

۱۲۸ الح کریم و از یکی ناهشت وضع کریم ماند ۴ و از ۴ که نصف است هشت کریم ۵ ماند و خا

هشم نمایم یکی که کسر ماند بجز در خانه بیزدهم اصناف کریم و تمام کریم این است

۱	۹۴	۹۷	۱
۹۴	۳	۷	۹۵
	۹۹	۹۲	۶
۹۳	۵	۴	۹۸

۸	۵۸	۶۲	۱
۶۱	۲	۷	۵۹
	۶۴	۵۶	۶
۵۷	۵	۴	۶۳

فضل و رطوبت ربعی و آن چنان است که از عدد مطلوب می طرح بکنند و باقی را

بچهار قسم کنند و یک قسم را در خانه نذاول بزنند و بصورت نظم طبعی تمام کنند که و نقر است آید مثال علی ۱۱۰ است طبع کریم هشتاد ماند بچهار قسم هر قسم بیست

۲۷	۳۰	۳۳	۲۰
۳۲	۲۱	۲۴	۳۱
۲۲	۳۵	۲۸	۲۵
۲۹	۲۴	۲۳	

عدد بود یک بخش و در خانه نذاول نمایم برین مثال و بصورت نظم طبعی تمام کریم این است و مربع این حروف هفتاد و دو باشد و مربع اسماء آن است

که در خانه مربع این اسم و بیع شده پنجاه و دو اسم از اسماء الله و سیزده حروف از مقطعات قرآنی و یک آیت از قرآن و یک اسم از چهل اسم و در خوانده و چند لفظ دیگر که ذکر آن محل عظیم دارد در عا چنانچه عدد مجموع خانه هجده صلح همان عدد حروف این حروف و تا تمام علینا البلاغ

بنویسد و با	یا اول ناد و علینا یا	یا فلاح یا رزان یا	یا الله یا علیم یا رحیم	یا اول ناد و علینا یا	یا فلاح یا رزان یا	یا الله یا علیم یا رحیم
خواهد از و هم	یا صالح یا منصور	علی و اخی	مظ یا حکم یا	یا منصور	علی و اخی	مظ یا حکم یا
بعد از آن که تمام	یا صالح یا منصور	خبر جلیل	یا احد یا اولی یا	یا منصور	خبر جلیل	یا احد یا اولی یا
بچند و لوح با	یا صالح یا منصور	یا فلاح یا رزان یا	یا احد یا اولی یا	یا منصور	یا فلاح یا رزان یا	یا احد یا اولی یا
یا زد و نقره	یا صالح یا منصور	یا فلاح یا رزان یا	یا احد یا اولی یا	یا منصور	یا فلاح یا رزان یا	یا احد یا اولی یا

بهم آمیخته یا مسرور و ز بیم که اخته رقم حاصل مرادات و ظهور و خیرات و برکات مجمل این لوح باز بسته است پس که با خود دارد و نذوق و وسیع شود و محبت او دردها سزایت کند و بجهت و بعدا حامل پیدا شود و با امور خفیه و عواقب امور حاصل شود و اگر کسی این لوح را بوقت خواب دید سرخند بعد از آنکه بر سر کامل بر دست راست خنجر باشد که معونه تین و آیه الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و آخر خورش مجواند در خواب که بر آید که هر چه از او سؤال کند از امور خفیه عالم یا از حال قایب یا غیر آن جواب شایع شود و اگر در زیر سینه نهاد مانع الفیخه را ظاهر کند و بخواهد بر زبان او جاری شود و اخراج و فانی و اگر در مدون شک و تردید در امر چون در زیر سینه و بشرط مذکور خواب کند بر وجهی در حق حقیقت حال

یابد و در دفع شکلات و مکرر آنها از عظیم و ابد و جاهل یابد بشرایط کتابت ملاحظه کند و بنظرات حق تمام ۱۲۹

بجا آورد و اگر بعد از عمل از بی که نوشت شد ظاهراً بر آن

بدانکه طریق حکای بریان  
چنان است که هر کجا چند  
از حبت بعضی و فتوحا  
عمل کنند پنج اسم از آن وقت  
استخراج میکنند و عزیمت  
میخوانند و مقصود حاصل  
میکنند بدین طریق اول  
انکه عدد پنجم بگیرند و بعد  
بر او اضافه کنند و بخوبی

بن بندر					ل	ه	ی	ع	ص
۴	۵	۱۰	۱۵	۲۰					
۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	ع	س	ل	ی	ص
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	ه	ی	ع	ص	ل
۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	ص	ل	ی	ع	ه
۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	تعمیق				
۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	ع	س	ل	ی	ص
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	ص	ل	ی	ع	ه
۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	ه	ی	ع	ص	ل
۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	ل	ی	ع	ص	ه
۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	ص	ل	ی	ع	ه
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	ه	ی	ع	ص	ل
۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	ل	ی	ع	ص	ه
۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	ص	ل	ی	ع	ه
۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	ه	ی	ع	ص	ل
۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	ل	ی	ع	ص	ه
۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	ص	ل	ی	ع	ه
۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	ه	ی	ع	ص	ل
۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	ل	ی	ع	ص	ه
۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	ص	ل	ی	ع	ه
۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	ه	ی	ع	ص	ل
۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	ل	ی	ع	ص	ه
۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	ص	ل	ی	ع	ه
۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	ه	ی	ع	ص	ل
۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	ل	ی	ع	ص	ه
۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	ص	ل	ی	ع	ه
۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	ه	ی	ع	ص	ل
۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	ل	ی	ع	ص	ه

برند و گویند شیدا بیل رقم نهایت عدد را که نداشت بر او

اضافه کنند بر ۳ را گویند شیخا بیل پنجم عدد را که ده آ

بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ و گویند شیطان بیل چهارم عدد را

که پانزده است بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ را گویند شکر ایل

پنجم عدد جمله را که چهل پنج است بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ را و

ع	م	ع	س	ق
س	ق	ع	م	ع
م	ع	س	ق	ع
ق	ع	م	ع	س
ع	س	ق	ع	م

گویند شیدا بیل و بعد از آن نطق دهند و گویند عزیمت علیکم واقعت علیکم بحق ربنا و ربکم یا شیدا بیل یا شیخا بیل

یا شیطان بیل یا شکر ایل یا شیدا بیل افعلوا کذا و کذا الساعة الساعة و مبالغه در عمل واجب باند

در دانستن طریق حکای و آن چنان است که با اصطلاح این رقم سه در سه مضرب است یا مضرب مضرب که اسم طالع مطهر با

بگیرند و آیت یا اسم از امام الله و در دفع بکارند مثل الحمد ۱۹۲ است و مجموع ۹۸ و اسم الورد ۲۰ و در

طرح کریم و بان را به قسمت کریم هر قسمی شده و دو قسم را طرح کریم و یک قسم را انکاشیم بر این مثال این

است و اگر کسی واقع شود در خانه بیغم همان عدد را زیاد نماید و جهت فواید چند

۶۱	۶۰	۶۳
۶۲		۶۴
۶۵	۶۳	۶۹

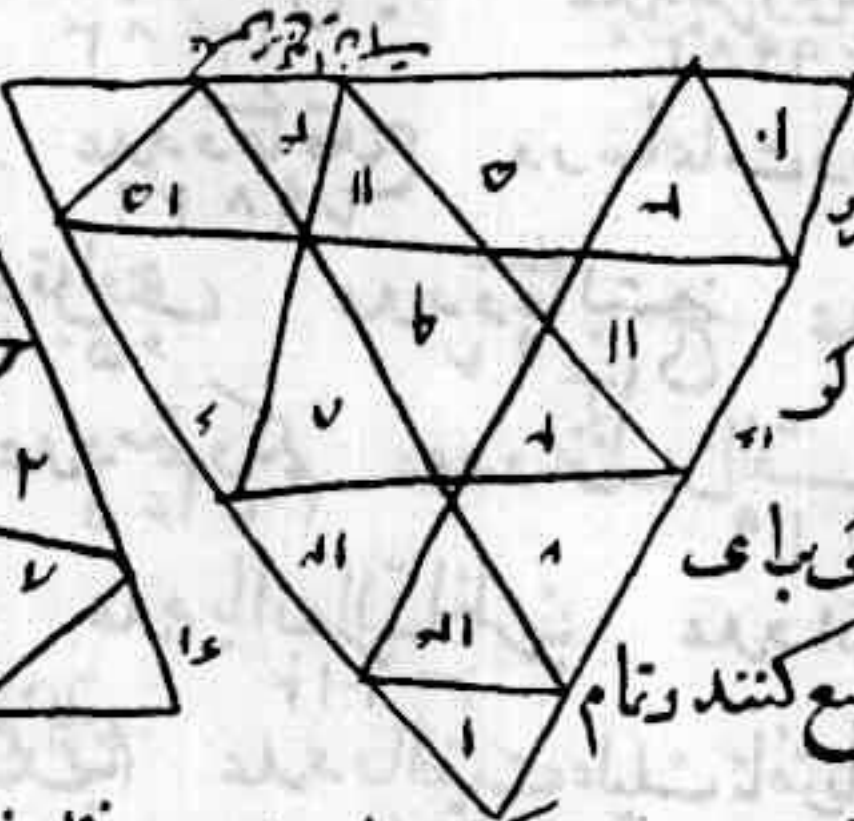
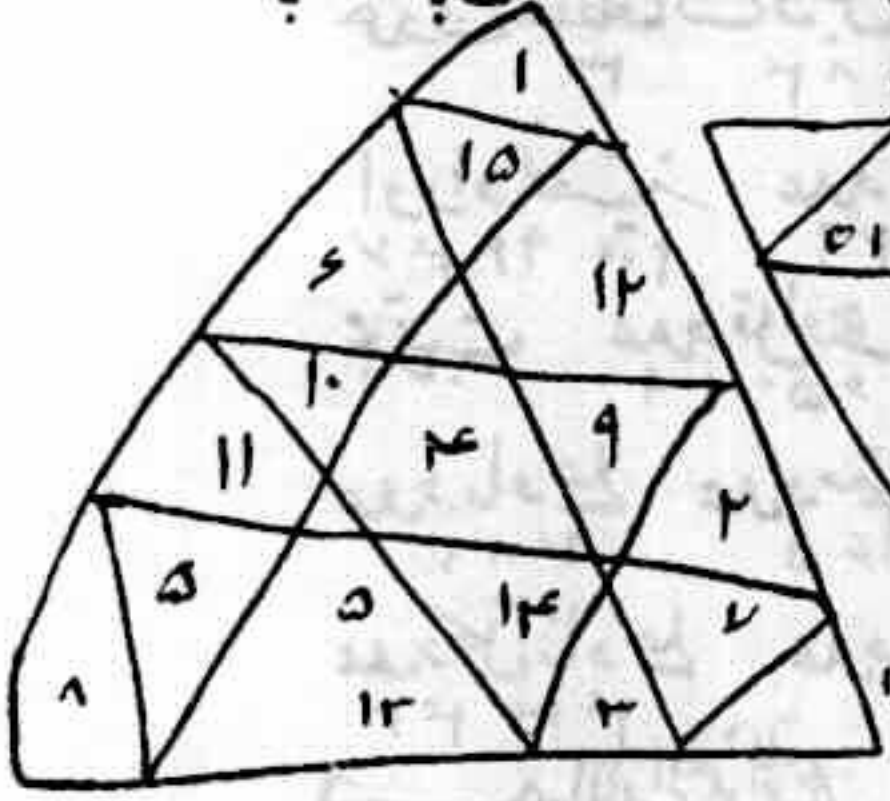
شکل نموده می شود اول چون کسی سبب از دل بود و خواهد که شرح شود عدد

سوره و العصر بگیرد و با اعداد اسم شخصین در مثلث ثبت کند و در گوشه آب از آن

جلد از آن آنچه حق تعالی را سرگرداند و اگر خواهد و اگر خواهد که میان او حرام تفرقه افتد آید و الفی نام

۱۲۰ العداوة والبغضاء الیرم القیمة واعدد بکیر واسم شخص را نیز عده کیر و در منزل آن کس دفن کند تفرقه در میان  
شان افتد و اگر خواهد که کس را از جا آواره گرداند عده سوزالم ترکیف را بگیرد واسم آن شخص را در فوق  
ثبت کند و در هر یک از دفن کند یا در مقامی که بخواهد آواره کرد و اگر خواهد که کس را از مرتبه بیدار نماید بگیرد  
عده آید ما ریت از ریت مکن الله روحی بعد اسم آن شخص و در فوق ثبت کند و آید را بعد واسم آن شخص  
بخوان و در کورستان دفن کن از آن مرتبه بیفتد و اگر خواهد ظالم را بخورد کند عده آید قلوبم مرتبه اول و دوم  
رضاً و لهم عذاب الیم بگیرد با بعد اسم آن شخص و در فوق ثبت کند و بعد آید بخواند و در کورستان دفن کند  
و بخورش تا قوی نکند بد نشود و اگر کسی خواهد که کس را دل مرد گرداند آید یا نور بر او و سلاما علی ابراهیم را  
بگیرد و بعد اسم آن شخص را در فوق ثبت کند و در آید و آن هند و لکن کین باید و سوختن ثبت نیز همین خاست  
دارد و اگر خواهد که را مطیع خود گرداند عده الفقت یا عزیز یا حکیم را بگیرد و بعد اسم آن شخص واسم خود و این جمله  
در مثلث ثبت کند و با عود عارید آن مطیع او شود و اگر خواهد که کسی را زبان بند کند بگیرد عده آید صم کم غمی فم لا <sup>بقتوی</sup>  
با بعد اسم آن شخص در مثلث ثبت کند و در زبان آن کس بسته شود و بدانکه هر سه چهار  
خاصیت از الف را در خانه دوم کشد تحصیل در آمدن مال را فایده دهد که خانه شصت و چهارم است  
از پانزده زیاده و کم نشود واسم آن شخص را در شیب اعداد و باید نوشت هر کس که باشد اقله چهارده یک باشد  
آنکه خط در میان آن هند و اگر در کشیدن اعداد کامل نباشد از نواد قابل بنویسد جا الف در دست راست  
باشد و دم پنج در میان بکشیم نه بکش بعد از آن بدست چپ چهار بکش و سه بکش و هشت بکش بر این  
ترتیب تا در نیک کشیدن این است اگر خواهد که الف در خانه دوم بکشد بجهت مال و فایده بدین ترتیب <sup>باید</sup>  
اول و خانه دوم ا خانه باشد سیم ۸ خانه چهارم ۶ پنجم ۵ خانه ششم ۳ خانه هفتم ۲ خانه هشتم  
۹ خانه نهم ۴ خانه دهم که الف در خانه چهارم بکشد حیات را فایده دهد خانه اول ۸ خانه دوم ۳ خانه سیم  
۴ خانه چهارم ۱ خانه پنجم ۵ خانه ششم ۹ خانه هفتم ۲ خانه نهم ۲ و اگر خواهد که الف را در زیر خانه  
هفتم است بکشد بجهت فقر بدین ترتیب <sup>باید</sup> خانه اول ۲ خانه دوم ۹ خانه سیم ۴ خانه چهارم  
۶ خانه پنجم ۵ خانه ششم ۳ خانه هفتم ۸ خانه هشتم ۱ خانه نهم ۸ و اگر خواهد که الف در دست چپ که  
خانه ششم است بکش خانه اول چهار خانه دوم ۳ خانه سیم ۸ خانه چهارم ۹ خانه پنجم ۵ خانه ششم  
۱ خانه هفتم ۲ خانه هشتم ۶ خانه نهم و رفتار مثلث بطریق دیگر کردن اسامی و مقصود کلی و ضابطه اینست  
که رفتار مثلث باید دانست بدین طریق که بیان کنیم اما شرط آن است که این طریق را هر کس بخورد و از نا اهدار <sup>باید</sup>

و بطریق مشایخ این علم روند و مخالفت رواند تا نشند بر خیزد و خلاصه در فساد نیفتد بدانکه مشایخ این ۱۳۱  
علم فرموده اند که افشای اسرار ربوبیت کفالت و طریق ربیع کردن نام در مثلث و نیز در مربع چهار و چهار و تا



در قیاس است مثلث این است

بدانکه در مربعات مقدار عدد یک قطر

طرح کنند و یک قطر قیمت کنند اگر

کبری بیفتد یک قسم را بگیرند و یکی برای

افزایند و در خانه اول ابتدا وضع کنند و تمام

سازند مثل بیفتد خواهیم که در مربع سه در سه در بیج کنیم حاصل او صد و پنجاه و شش باشد یا نوزده طرح کریم

صد و چهل و یک باقی ماند هر قسمی چهل و هفت باشد چهل و هفت را که یک قیمت بگیریم و هفت بود که افزایش داد

ابتدا وضع کنیم و رقم تمام بنیم بر قانون رفتار سه در سه و اگر در مربع چهار و چهار هم وضع کنند مقدار

عدد یک قطر او باید طرح کردن یعنی چهار که مقدار عدد یک قطرات باید گرفت و یکی بر او باید افزود

و در خانه ابتدا باید نهاد و تمام باید کردن و سایر دیگر بر همین قانون است و پنج در پنج را زیاده است بر او اگر

کسر واقع شود آن کسر طرح باید کردن و بقیه را بعدد خلفا قیمت باید کرد و کسر آن تا عدد در میان رقم باید

نهاد یعنی آن کسر را باید افزود مثلا سه در سه کسر او دو است یا یک و اگر کسر دو ماند در خانه چهارم یک باید افزود

و اگر کسر او یکی باشد از خانه پنجم یک افزایش چنانکه عدد حاصل کنیم صد و ده باشد یا نوزده طرح کنیم نوزده پنج ماند

باقی لب قیمت کنیم دو کسرتند و هر قسمی را عدد سه و یکی باشد یکی برسی یکی افزایشیم و در خانه ابتدا وضع نموده

در خانه چهارم یک زیاده کنیم تا سه و شش باشد و تمام رقم بر این قیاس بنیم اما کسر چهار و در چهار سه عدد است

یا دو یا یکی اگر سه باشد در خانه پنج یک زیاده کنیم و اگر دو باشد در خانه ششم و اگر یک باشد در خانه هفتم

و اگر خواهد که مقدار عدد یک قطر را بداند در مربع ۶ عدد را در دو خانه مربع ضرب کند آنچه حاصل شود عدد

یک قطر باشد مثلا عدد قطر سه در سه است و در مربع چهار و چهار مستها او شانزده است یا یکی جمع کند

هفت باشد و چهار که دو است ضرب نماید سه و چهار باشد و هم در بیان آن فواید بسیار است در اینجا

در بیج کردن در آن متد عدد آید بجهت و بجهتوند انزل الخیر لندید ربع

کلام الله آیه الکرسی انا فتحنا وان یکاد چهار قل عدد کل جف جانی  
۲ ۲۱ ۴ ۸ ۱۴ ۱۸ ۹ ۲۱ ۴ ۶ ۹ ۷ ۲۰ ۲ ۴ ۶ ۸ ۹ ۶ ۵ ۲ ۶ ۴ ۶  
از امیر المؤمنین علیه السلام روایت که در شرف کراکب موقوف سازند جهت کل حاجات عدد الجعد جمع او را



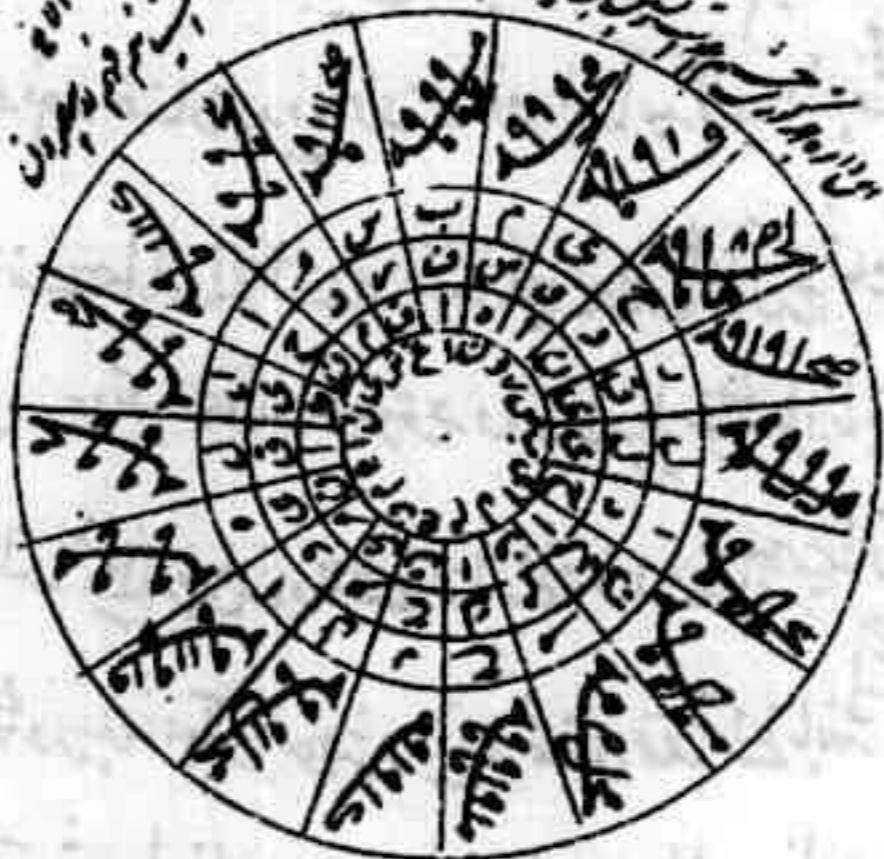


عدد جملی حروف صحیح عربی عدد صفحه و اسع  
 ۲۹۶ ۲۰۱ ۳۳۱ ۲۰۱  
 ۲۸۵۲۹۲  
 ۱۳۴  
 و ایجاد ایشان چنین است صغیر فرشت خند طغش یعنی ضا در انصت بگیرند و ظواهر  
 هشتصد بگیرند و غنای را هصد بگیرند و شین را هزار و در باب حروف با مشهور موافقت خواص آیه کریمه **قُلْ اللَّهُمَّ**  
**مَالِكِ الْمَلِكِ تَابِعِ رَبِّكَ** و از برای کسی که منصب طلبد و یا از منصب افتاده باشد دعا آیه و عدد اسم سایل  
 مجموع را در مربع ثبت کند ساعت حد و قر سموع و بعد از نیت بخواند **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ** هفت روز هر روز صد مرتبه بخواند  
 و سخن نکوید روز یا شب چنان عمل کرده باشد منصب جاه و دولتش بگناید و از عظیم بخشد و اگر عقب میزان و روز سائ  
 بخواند فتح و جمعیتش بگردد خواص آیه ان الله و ملائکته تا آخر عدد گرفته و اسم خود داخل کند چون قرناظر  
 بسعد باشد ساعت نیک و در مربع نگاه با بخورد و بعد آن مجلس صد مرتبه بخواند چون بر این آیه ملازم شود این مربع با  
 نگاه دارد مقبول گردد و با هر که سخن بگوید مطیع گرداند و جمیع خلایق مستز او شوند بشرط طهارت و چون اسم خود و اسم  
 مطلوب ببرد و امنا فدایند کند و در مربع نگاشته باشد بخورد که دارد و بر این آیه ملازم شود مطلوب مطیع و فرمان  
 بردار و تابع خواهد بود طریق ختم سوره فاتحه کتاب بعد چهل و یک روز هر روز چهل و یک مرتبه بخواند بشرطیکه اگر  
 بگردد نیت شود با از سر کرد بعد از آن چهل و یک مرتبه بخواند سیزده بار بگوید یا مفتوح فتح یا مفتوح فتح یا مفتوح  
 سبب یا مبتلیر یا مهمل یا مقبم ثم بعد از چهل و یک روز فتوحات رگ و دهد که بشرح مراتب نیاید  
 ناید چون خواه که زبان در حق قیامت شود این آیه را نه مرتبه بخواند هر سه مرتبه که خوانده می شود نکست  
 ستا به را تر که با بجهن از میان هر دو این خود تا سر مع بکشد البته زبان دشمنان بست میشود دیگر  
 در حق او سخن نکوید که گزینتین به بینت اس این آیه مبارک این است **وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ** طریق ختم  
 سوره الم نشرع هفده روز هفده مرتبه بخواند از هر روز در یک مجلس بخواند و بعد از آن این دعا بخواند **اللَّهُمَّ اغْنِنِي**  
**عَنْ حِرْمَانِكَ** و اغننی بفضلک عن سواک خواص آیه چینی هم کتاب تا شدید مد بگیرد و عدد اسم طالب و  
 امنا فکند و هفت روز یا هفت شب بخواند که مطلب مستز کرد و در قرناظر برهنه باشد ساعت شتری یا نه روز  
**وَأَيُّ دِينَ لِلنَّاسِ** تا حسن الماب همین خود همین دستود همین خاصیت دارد و از تجربیات است خواص آیه لقد جاءکم  
 تاروف حرم چون کسی را خواهد که مستز خود کرده اند اسم آن شخص داخل عدد آیه نموده در مربع ثبت کند و ساعت  
 و قرناظر بجز چند شب یکشنبه یا چهارشنبه رسد که مردم خفته باشند و ضوضا زود و در رکعت نماز کند اول یکبار  
 فاتحه کتاب ۲۵ بار آیه لقد جاءکم رکعت دوم بد شود و سلام دهد و بیت مرتبه صلوات فرستد بعد از آن بسجود  
 رود و سجود ۲۵ مرتبه بگوید یا حرم فلان از بر من مهران کردان البته از عظیم می بخشد که تا شایا بید کرد خواص آیه قل

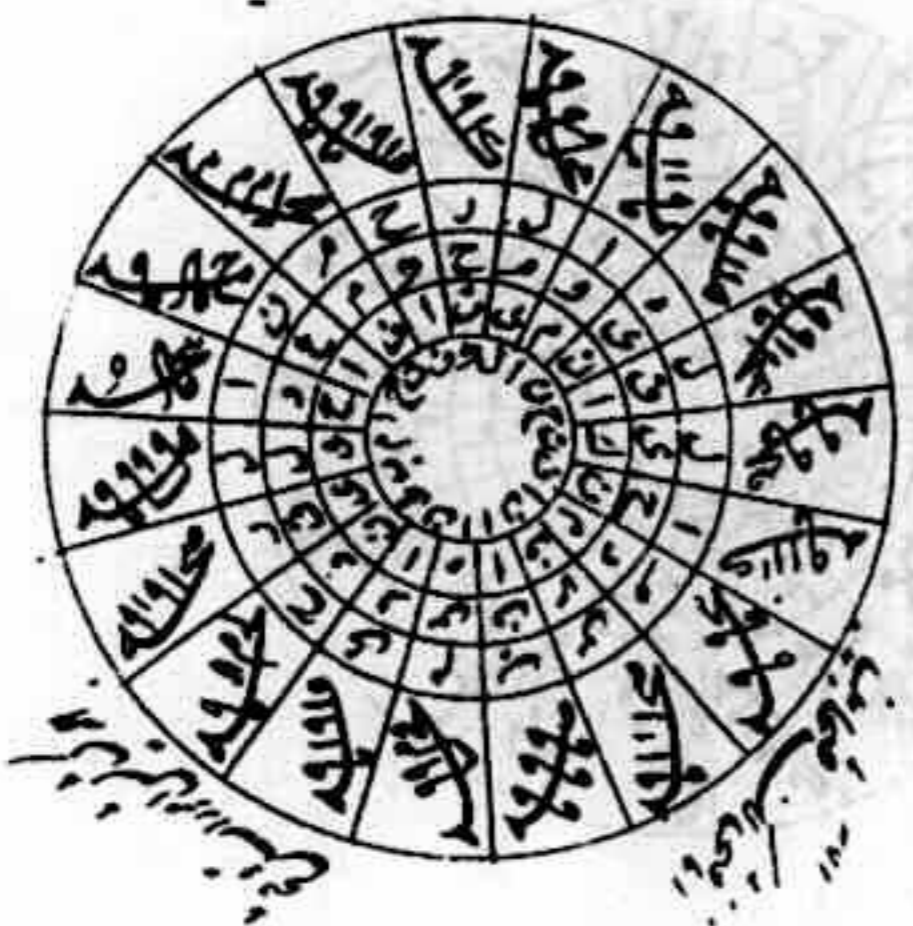
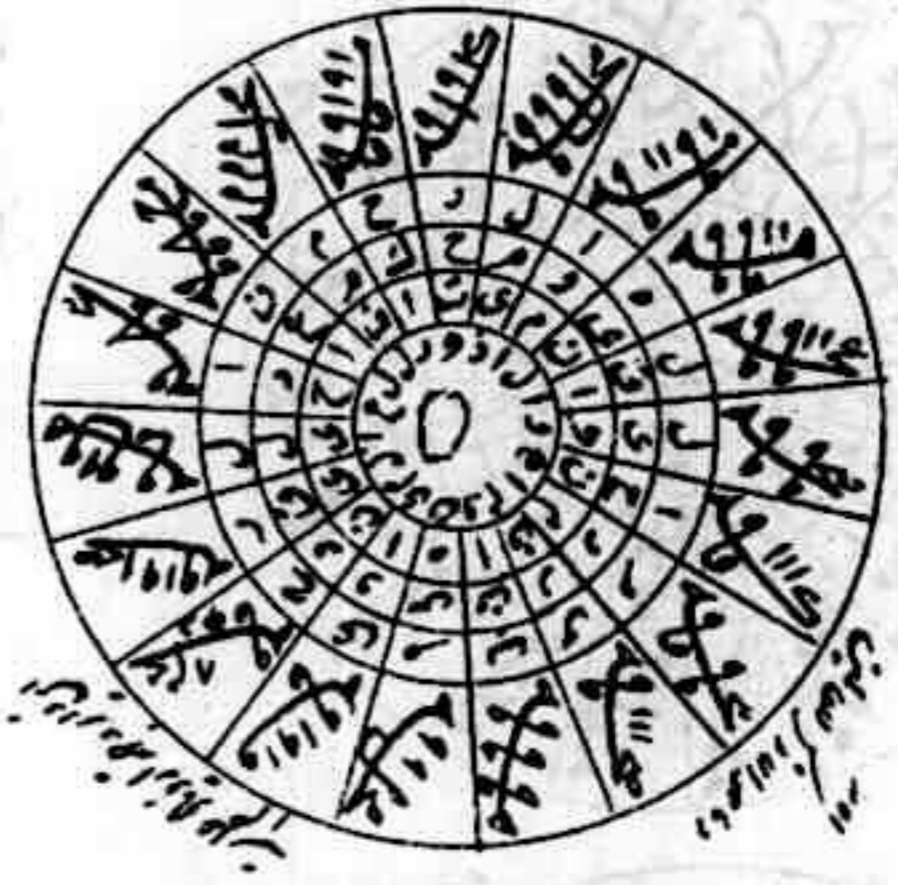
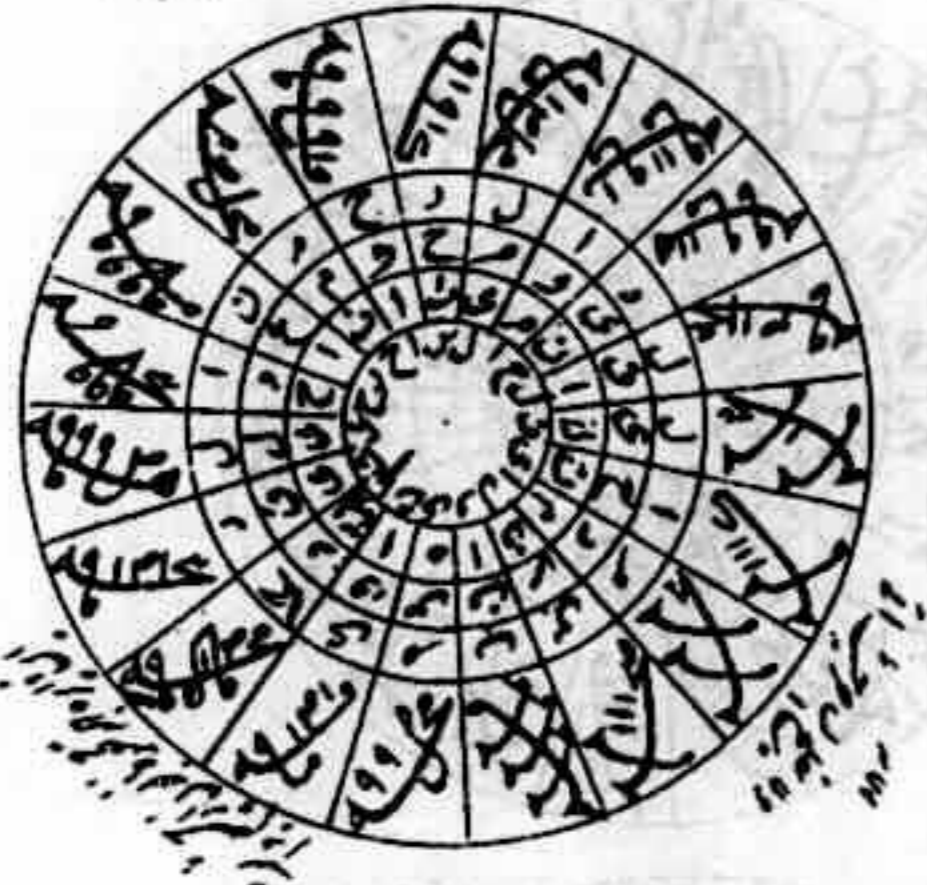
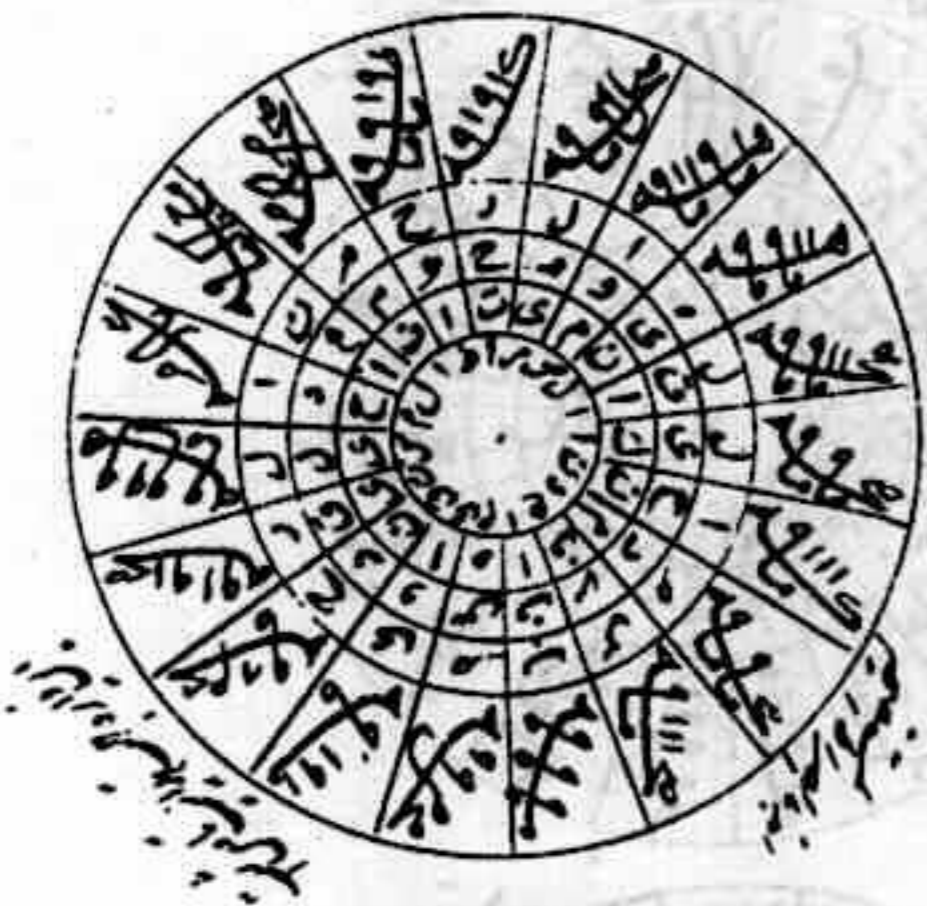
۱۳۴ الفضل بید الله یؤتی من یشاء والله واسع علیم یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم چون  
این مرتبه پر کنند در دوگان بیایند سوجا و معامله بیایا شود خواص آیه و عنده مفاتیح الغیب لای علیها الا هو تانی  
کتاب بیرون چون کسی خواهد که از حال حرف یا از فایه خبر یابد و یا از در کار آید خود که چه پیش آید شبکشیست یا چهارشنبه  
این آیه بکرم و مدد اسم خود و جلد را در مرتبه بکار و و این آیه در حال آن مرتبه بنویسد و هفت نوبت بخواند و سوره و این  
هفت نوبت بخواند و این آیه را در حال آن مرتبه نوبت بعد از خواندن در شب بخند و در خواب بخند و نیت کند التبت  
اورا خیرا یسارند و محققا استقبال را بگرد و بر این آیه که ملازم شود هر صباح که شود هر کس که با و رسد سخنان غریب  
و بے عجاب از ظاهر شود و از عظیم دارد خواص آیه مبارکه نفی تا آخر چون کسی را در چشم پیدا شود مدد این آیه بعد از آن  
آن شخص در مرتبه بکار و فریاد ناظر التبت باشد و بر بیان هر روز که التبت شفا یابد در روش چشم سفید و اگر در روش  
نمسی این بکار و بلوغ دارد لیس خلاق حاصل شود و علوم فریاد و را روی نماید و این آیه را ملازم شود تا مراد حاصل کرد  
خاص معوقه تین اگر کسی را بسته باشند این سوره را مکتوب و در غفران بنویسد و مرتبه و مدد اسم انکس اصفا نماید چون با  
دارد بصحت مبتدک و در کتاه شود و بجهت باطل التبت مناسبت بسیار در محبت خواص آیه لوانفقتم ما فی الارض فانی حکیم  
مدد بکرم و اسم طالب مطلق با بجز بکرم و با و اضاف کند و مرتبه و هفت روز آیه را بعد از اسم مطلق بخواند و مرتبه را نگاه دارد  
مطلوب میخوردی کرد و با ذراته خلایق بعد چون مضطر و نا امید و بی لاجا باشد بنویسد بر ساعت نهم و در ناظر السجود پس  
۱۶ بار بخواند و شرط خواندن آن است که من ساخته در رکعت نماز گذارد که اول سوره حمد و سوره باریم الله الرحمن الرحیم  
و بعد از سلام مرتبه صحیح بکند و او را مرتبه ببرد و بجز خسته مرتبه را با خود نگاه دارد پس در مذکور بخواند در یک مجلس سخن  
در میان نگویند تا تمام بخواند و هفت روز چنین کند و با هفت شب یعنی که در آن هفته مقصود رسد و بجهت کسب معاش و عزت  
و تسخیر خلاق و بخت بسته و سایر مطالب اثر کلی دارد و چون بدین آیه متوسل کرد و هر وقت از کفایت است باید مرتبه  
التطور باشد یک مغز و یک مغز مغز را جوف نوشته شود و مغز را عدد ۷ خواند و ما لکم من الذرف عاک فلم تجبه  
ومن قال لا استغاثتک فلم تعنه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه و اغوثاه  
من ابدی المشرکین فاستلک ان تبخینے ما انا فی عابلا بفضلک و جودک یا ارحم الراحمین با بدین دعا را در روز شنبه شروع نماید  
و سوره که بعد از نماز صبح بجهت هر مطلبی پیش آید که با کسی حرف زند ۲۱ مرتبه و بعد از نماز ظهر سوره ۲۲ مرتبه و بعد از نماز  
۲۳ مرتبه و بعد از مغرب ۲۳ مرتبه و بعد از خفتن ۲۳ مرتبه که مجموع صد مرتبه خواند با خدا التبت بر او میرسد و اگر بخواند  
همیشه مداومت نماید باعث حوادث دین و دنیا و آخرت خواهد شد انشاء الله نعم حوامی از برای عزت و جاه و سعادت و تقرب  
سلاطین بیک مجلس هزار و هشتاد و بار بخواند و تقرب یابد برسد و اگر در روز کند هر کس نام را بخورد و این است و اللهم الواحد  
لا اله الا انت

انابو الریحیم الخیرم خواص از برای آوار کردن عدو و آقا ترغیب و شفا - بیاران و مصراها با و حاج کل و طلب نیک و تو انگری میرا ۱۳۵  
 و سید و سی سربا و بخواند اگر تواند بیک مجلس بخاند خیر بالا آنچه تواند بخاند این است فایده خیر حافظا و پورا هم را همین خواندن  
 حصول حاج و ببلان دشمن و دفع خون و عقدا لسان و جمل خصمان هزار و یکبار بخواند این است تا سخن زنا الذکر و انال الحافظون خواص  
 بر الفت و لها و وسعت رفق و طلب جاه و منصب و کتبت و حجت سیالین و عقدا لسان و ذرا هزار و یکبار بخواند این است الله لطیف به با و در رزق  
 من یشاء و هو القوی العزیز الخیرم از برای هفت طلب جاه ۲ عقدا لسان ۳ رفت قبول نامه ۵ اجابت دعاء آسان کارها ۷ و سید و سی سربا  
 اینا و در راجی اندک کبیر هم هزار و سید و سی سربا و سبط ششصد و شصت و شش عدد و صفر شصت و شش بار این است کین  
 من القوی ذی الذکر و القوی المجید و ما یسطرن خواص این ورد نیز هفت خاصیت دارد ۱ عزت ۲ رفت ۳ فراخ دور ۴  
 محبت ۵ قدرت ۶ قدرت عدد کبیر شصت و چهار عدد و سبط چهل و هفت عدد و صفر شصت این است حسب الله لا اله الا هو علیه رکعت  
 زبور رب العرش العظیم خواص جهت بر آمدن مهمات کتبی و دانه هزار بار بیک مجلس بخاند و در آن هفت مقصود بر آید این است من بحیب  
 اذا دعا خواص جهت این چون از بلاها بعد از نهران با مراد و بار بخواند این است فان قلنا نقل حسب الله لا اله الا هو علیه رکعت  
 العرش العظیم خواص بیک کفایت تمام بر آمدن حاجات و دفع خصمان و کله را بخصم و مقصود و بیخ و بار بخواند که بعضی و اگر تواند محسن  
 بدو خصم کند و هر دو کلمه را در هر روز پنج مرتبه بخاند بیک مجلس مرادش بر آید البته خواص جهت فراخ دور و اجابت دعاء و در  
 شدن با الله نعم بر آمدن حاجت کس خاستن بورد این آیه قیام نماید بعد از وضو هفت بار و بعد از نهران پیش از آنکه سخن گوید  
 هفت بار بخواند این است و اذا سئلک عبادی عنی فقل انی اریهم و انی اریهم و انی اریهم و انی اریهم و انی اریهم و انی اریهم  
 از جهت آوازی بر آمدن مراد کتبی و جزی و خلاصه از حبس و دفع مرغ و دفع دشمنان و دفع حزن و اندوه این آیه گوید و مقصود  
 با بخاند هیچ روز از هزار بار کمتر نخواند اگر زیاده بخاند اولی و لا اله الا انت جبارک انک کنت من الظالمین خواص بیک مجلس ششصد و  
 شدن در کتبت و آمدن ما بیان و اظهار غیبا یا و امثال آن بیک مجلس و بیت یکبار بخاند ظاهر شرح و در خواب یا بیدار بار نماید  
 و از عاقبت آنکه شواخبا کنند و از رویه و مجرب است سلم تعلم ان الله یعلم ما التما و الملک من ان ذلك و کتاب ان ذلك علی الله  
 کفایت تمام بر آمدن و باز آمدن از غریب برطن و حصول مراد کتبی و جزی و رسیدن بمطلوبه خویش و دفع دشمنان و دفع کتبت با الله  
 رکعت با الله نصیر و کتبت با الله حسیبا و کتبت با الله علیما و کتبت با الله وکیلا و کتبت با الله شهیدا خواص در بیت از حضرت رسالت پناه ۴۴  
 که هر کس این کلمات را در هر روز یک بار بخاند حق تعالی فرماید هفتاد هزار ملک را تا ابر  
 او آمرزش میخاهند تا روز قیامت و از برای مهمات و حاجات و وسعت  
 رزق و طوایف سود و دفع خوف و خامت ایمان کامل از این عالم فتن  
 باین کلمات مداومت نماید جزا الله محمدا عننا ما هو الهدی

۱۲۶ هذو صورتو د ابر تسعة و عشر که با شرح و لطم من کلام مولانا  
امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام التمهید و التارکاتاً

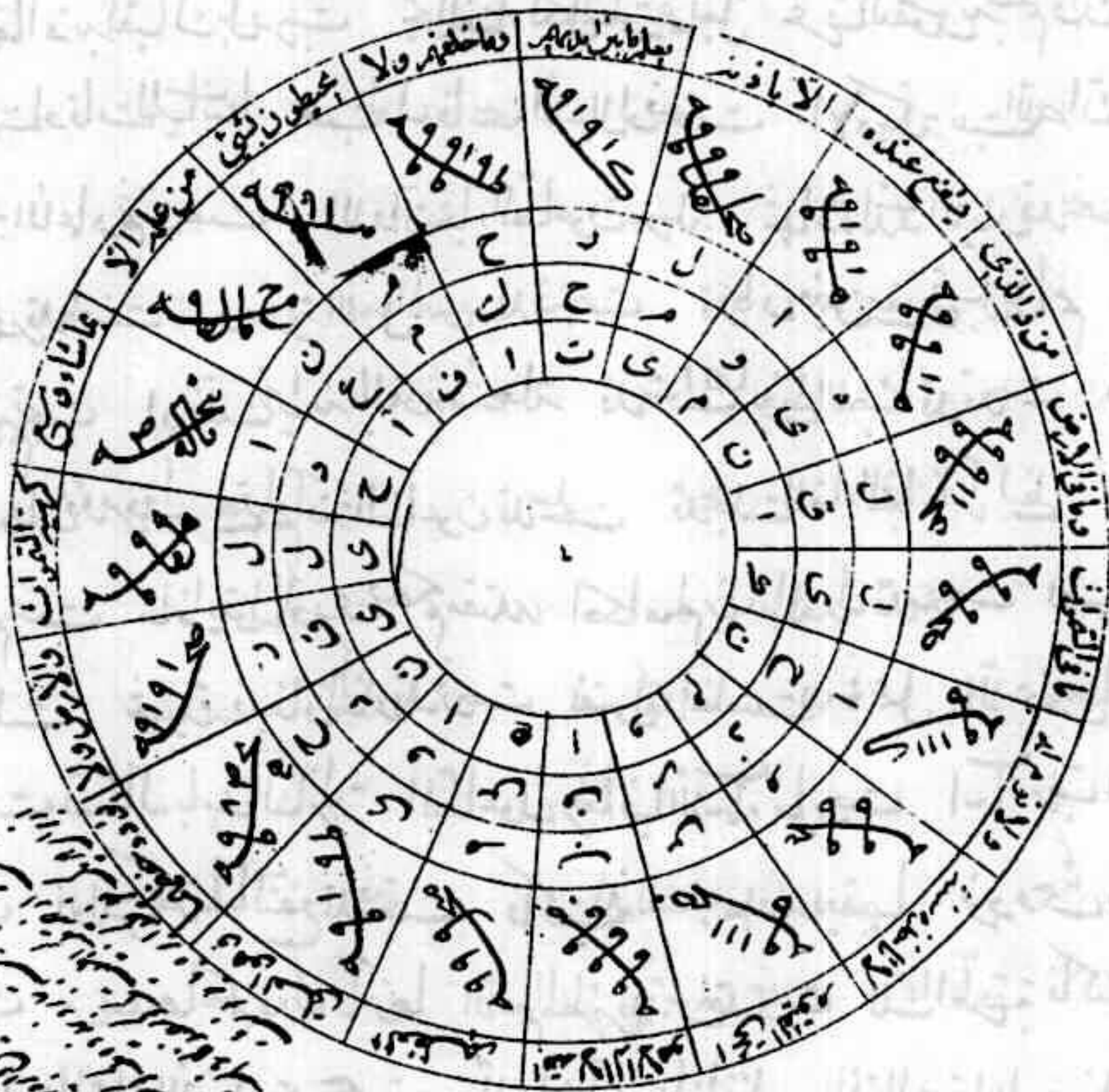


در صحتهم ۱۲۹ نصیحت ان بزرگوار مستطوره است لاجل ولا فوره الا  
( بالله العلی العظیم )





هذه الدواير التسعة عشر معروفة دواير جنة الاسماء منسوبة الى ١٢٩  
 امير المؤمنين عليه السلام تجرته في التأثير استجزنا من جمع مشايخ فاجازوا  
 لنا في كتابتها و اجازتها لمن هو اهل لها - كتب العاصي لا عطاره



Handwritten notes in Arabic script, partially overlapping the circular diagram. The text is dense and appears to be a commentary or additional information related to the diagram.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
 وبعد

بِسْمِ اللّٰهِ الْمَغْدُوْمِ وَقِيْرَمِ حَكْمِ عَدْلِ قَدُوْسِ الْفَتْحِ الْمُبِيْنِ ١٢٩

باز عرفان دستك دوسته سورد

١٤٠ هذه قصيدة منسوبة الى علي في خواص الدارة وكيفية كتابتها وهي التي ذكرها في الرسالة الماضية لقد  
بدأت بيسم الله مفتتحا انك المرحوم محمد الله فافتحت مثينا بصلوة الله اكملها علي بن ابي طالب  
انضحت محمد غير خلق الله سيدهم ومن بخلق يوم الفصل قد منحت ذنوبنا من اجل كرمك  
عنا مكارم عفو الله قد صحت وان مغيهم عسرت فبالصلوة عليه مكنرا نجت يا  
هب لعلي من ذلك شيء يا من يقدره الارضون قد سطحت نفس لطلوع الحيا التدرجيت  
بموتها اذ برفياك بل نرجت بحر الفناء لكل الخلق عم اجلك غرق النفس بدحتم وان سجت قد  
الموت اوقات الحياتنا هبطك فاسحة الاجال لو نجت الا وكنة بيت الله ان له لصدية  
دكة الاعداء ثم وحت الا وان نجاء الطاعون مرسله نهادة لذكرا الايمان قد منحت اسنة  
المدور قد سطحت ومدية الاجل المحتوم قد نجت فكان فيمن مضى من قبل من ام زجر القوم لهم  
انفالم نجت ان نخلت نيرانه بالغوم مشعلة قد شوكها بغير الامانة قد نجت فهم على الانتم  
والعدوان قد مروا حتى علم انه الطاعون قد سلحت قد جعلت للقاء الفجار ناراً لظى والمؤمنين لهم  
استقيم نجت ما ذا يقول الوري في حكم مقتدر احكام لم ير بالعدك قد منحت نفس لوكرة الطاعون  
ذوقلت شهيدة في جنان الخلد قد فرحت نفس لقد اخلصت الله في عمل الاتمها والله قد نجت  
قد نجت نسال باهدى النارية الطاعون رفقا فبا الاسماء ما رجت اسماء رجت نعم قدست و  
سبت اجاب حكمتها بالتفح قد نجت فاكبت لذلك بسم الله يعقبا فرد وحت وقوم وقد  
طرحت من بعدها حكم مدك واخرها الاسم المظهر قد نجت قد نجت لك الطريقة فاكبت بعض آية ما  
عن صادق القول في الانعام قد رجت بال عمران آياتنا نزل الفخ المبين لنا مذنبنا نجت  
واحرها معجمات صنع فليس لها في الوضع مثل ستاة بعد قد نجت فتسعت ثم عشر ضبط عدة ما  
لجن دائرة الاسماء قد نجت بيئة ضمهم في دور دارق بالثعمران ومك رجت نجت و  
جنه الاسماء والقوبا اسنة الطعن بالطاعون اذ رجت ومن اصيب بالطاعون فصا به شيب الغيب  
من نار لهجت فاحج الكتابة بالماء العين وكن للثقل دام بين شدة ما نجت ثم اسعد الماء  
واعلم ان برشفاء ما لم تكن ورق حين النفس قد سلحت وتل من يدخل الاسماء منزله بان يقرب  
شاة فداية رجت وبعدها نقرأ بان عندهم هذه هبة من بكم نجت ولا يقرب ستر هذا القول  
غيرة معالم الخير من سباه قد لحت من رام يطعن جهلا من اوصد نلتخف من كلاله ان نجت



من جزاء مولانا مقبس نيا لها غرة من البر طخت لطائف الله في ايامه اجتمعت والهارون بها ١٢١

صدرا لقد شجرت خذها فثاير ورتبها لطلبها لجانف من كذا القوم ما سمحت **اقول**

قد اتفقت الاكابر العظام ان دائرة جنة الاسماء من افاضات امير المؤمنين عليه السلام وهي مشتملة على الاسم العظيم

والفاسح الاثر جدا والقصبة التي مرت جنوبه اليه مشتملة على توصيف الدائرة وكيفيت تحريرها وبفهم منها ان

صورة الدائرة واحدة لا تعد فيها وانما لدفع الطامعون فقط ولكن سمينا بعض الشاخي بقولنا ثمانية عشر دائرة

كل واحدة منها على هيئة اخرى ولحاجة اخرى كما مرت كلتا مشروعا ومفصلا والظاهر انها واحدة على هيئة واحدة

لا تعد فيها مشتملة على صنوع وان منقسمة على تسعة عشر حصة متساوية ويكتب في الدائرة الاو آية الكرسي <sup>العظيم</sup>

وفي الثانية الأشكال الرقيقة وفي الثالثة البسمة مقطعة وفي الرابعة الاسماء الستة كذلك وفي الخامسة

آية مناسبة لله مشتملة على تسعة عشر حرفا مثلا لدفع الطامعون او من كان ميتا فاحيينا ايضا فكل على الهيئة

لكريم ولدفع الاعداء حسبنا الله ونعم الوكيل والفتح والثمرة انا فتحنا لك فتحا مبينا وللعداوة والقينا

بينهم العداوة ايضا خصمان في بعضنا على بعض والابطال التحر ولا يفتح السار حيث لقت ولدفع الشره <sup>بجمل</sup>

بعد سريرا ولدفع الغم وبشاع في صدرى ويتولى امرى ولدفع الحجة يا نا وكوف برؤا وسلاما ولعقد اللسان

اليوم نختم على افواههم وللحقاقن الاعداء فاعشينا هم فهم لا يبصرون ايضا تم بكم عمى فهم لا يعقلون ولتبدل

الأحوال مع مرتبنا ان يدكننا خيرا ولأحسن الأمراء واحسن كما امن الله اليك وللخلاص من الحيس آياك نعبد

واياك نستعين ولطلب الهداية اهدنا الصراط المستقيم ولزياة العمر والحمد لله رب العالمين وهكذا العلم

عند الله وحجج الكرام وقال بعضنا اينك ان لا بد ان يحسب اعداد حروف البسمة والاسماء والآية التي في الخاتمة

وآية الكرسي ويجمع كلها واصيف اليها عدوا سم على ٣٣ مع عدد كلمة حتى ويكتب في مربع مرسوم في حروف الدائرة

الخاتمة وهو ترتيب الدائرة قبل واصيف اليها ايضا عدد حروف اسم الطالب وانه ولا بد ان يكتب الدائرة مظهر

بالمسك والزعفران على لوح من ذهب او ما يناسبه اللون كالقطار الاصفر وغيره في سائمة سعادة القمر والشمس

ثم يخرجها بالعود وغيره وينبغي ان تكون الدائرة مساوية الوضع ويكون رؤس الخطوط محاذية لتكر الدائرة وان

يشرح عند الكتابة من البيت الاقلا الذي تحت وهكذا وبعد تمام الكتابة يعلق الدائرة ويقرب كل يوم بعد صلوة التسبيح

كل واحد من الاسماء الستة والبسمة والآية تسعة عشر مرة الى تسعة عشر يوما فيقبل تمام تسعة عشر يوما في

الحيث انشاء الله ثم وبعد القراءة يقف هذه العزيمة مرة واحدة روح هذه اللام ان اسلك بقاء الفخرانية وجاء

الحيات السرمزية ويا يابح الحكمة وقاز العدة ووا والوجود وريم الملك وحاء الحكم وقاف القوم <sup>الديان</sup>

۱۴۲ واد الولاية وبين الكينة اتمت عليكم لهما الارواح الزوا نية خدام هذه الحروف والاديات العظام والاسما  
 المشرفات الكرام وبحمد قدرته لديكم ببارك الله فيكم وعليكم وقالوا معنا واطعنا غفرانك واليك المصير نعم  
 نعم التصير سبحان الله ونعم الوكيل بحول الله وقوته وصلوات الله على محمد وآله الأبد الا ما اجبتتم دعوتهم وامثلتم  
 في قضا حاجته ثم اذكر حاجتك قل بحق نوز وجبر الله العظيم الاعظم وكبريائه وعظمت ولا يصفوا المنفرد كنه  
 عظمته وحجقه عليكم الانقياد فيها اريكم بحق اسم الله الاعظم الاعظم عليكم قيل قال على ان خفت من العذر  
 فاكبت ابي فاعشينا هم نهم لا يبصر في الدائرة دار قمر في فطنة عن اليتيم الابيض واجعلها على ارسك من غير  
 حائل بينهما وترجم فاقم لا يبصر في بعض ان بقى تلك الالية عنده مقابلة العذر والكفاد فان عذره فانه عشر  
 ولها ستعظيم فاذا اكتبها ما مل عليها القسم الذي مره سبع مرات ونحوها حالة تلاوتك القسم بهك عشر وهو  
 ثم حم من يوك الله كتبها في الاسبعة ايام ان استطعت والامثلة ايام ولا تاكل في تلك الايام ما خرج منه  
 روع اخرج من روع ثم صنعها على ارسك كما تفعله فان ابصارهم تقع عنك بقدرة جنتك الله تم مفعولك وجوب  
 دارك بايد في نشت باين نخوت كه باعدا وايد او من كان ميتا فاحييا في نشت شد است وديكر انرا  
 هم باين رفتار بايد في نشت ولف نشتان مبيع بطر اضا نشت بطر ايف مشهور تدب اما رنجا بطر ايف

شواخ مس و ن ا ه م

۱	۱۱	۱۳	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

مشهورات باين نحو

۶	۸	۲۰	۵۰۳۴	۴۸۷
۵	۳	۵۴	۳۲۹	۲۹۲۲
۲۴	۱۷	۸۲	۱۹۳	۱۵
۴	۸۷		۱۴۶۱	۲۲۳۵

ويعني ۱۵۵۶۸

**عمل جلب القلوب**  
 شرح لب القلوب اينه روف البطر فرغ كريم يعني از حروف اخطمفشد بو بنقتض جن  
 كفتظ دخل صغ غرير نير كرينم چين شد و ك ا ب ك ر ك ه ا ب ا ن حروف كوز است ه و ك  
 زنج است ۴۲ تركيب كند و آنچه بايه ماند او هم يك اسم تركيب كند و كلمه نيل داخل كره نام ملائكه حال  
 و در اين مثال چنه حرف كرتب كريم چين شد دكا بكا نيل و كما نيل اين است طريق استخراج نام ملائكه پس نام  
 اعزاز بايد حاصل كره و طريقش آنست كه نام ملائكه را به كلمه نيل كيا و كير كند چنانكه در اين مثال اين حال  
 ميشود اد ه ك ا ر ب ك و چون حرف نوز است بر پنج چهار تركيب داده و كلمه بوش داخل كريم چين شد  
 اد ه ك ي ش ر ا ك ي ش و اين است طريق استخراج اسم جن كه اعوانش كو بنيدان بسط غريغ و طبيعي بسط و نام

وسطه زینب آنرا تخلص کریم چنین شدج ارباق وک ره پس آن سطر خلاصه آنقدر کبیر کریم تا زمان ۱۴۲  
پیدا شد یعنی اگر باره کریم کنیم تمام که سطر اول است حاصل شود بکذا هج وک ب ما و ق پس حرف اول و  
آخر سطر اول را و کذا حرف اول و حرف آخر سطر آخر را برداشتم ق ه و ج اردل بک و کذا حرف تم و حرف قبل آن  
سطر اول و سطر آخر را و کذا حرف تم و حرف قبل ق ب ه ل و ج را ا ل ک ق ج ب ه ل و ک ل ا و ک  
ه ر و ق بیج ما قبل آخر سطر اول و آخر ا تا سطرین تمام شود برداشتم چنین شدج ه ل ج ل و ا ب ب ک و ق  
ادک ل ق و ه چون بیج است ۴۴ ترکیب ایم چنین شد جهج ل ا ب ب ک و ق ا د ک ق و ه ا ز ا سماء ملک  
الارواح است و طریقی استخراجش همان نحی است که گفتیم پس استخراج طلسم میکنیم و قاعده آن آن است که تمامی <sup>سطور</sup>  
تکسیر را ۵۵ اگر فرغ است ۴۴ اگر بیج است ترکیب میکنیم آنچه حاصل شد طلسمات است چونند ما نحن بنو زرع است  
۴۴ ترکیب کنیم چنین شد جلبا فوک دهج ر ک ب ا و ق ق ه ج اردل ب ک ل ق ل ج و ج را ا ک ر ق ج ب و و ل ل ا  
و ک ه ر ق ج پس بان در میان سطور تکسیر میکنیم آنچه از اسماء الله پیدا میشود موافق مطلب استخراج میکنیم و اگر پیدا نشود  
از خارج بعد حروف تمام از اسماء الله هر چه که مستوی یک از آن حرف است میبایم و چون هر حرف بلکه مستوی  
اگر مستویات حروف تمام را از ملائکه هم استخراج کنی بجز است و اگر همه کلمات اسماء ملائکه و اعوان و اسماء الله و  
بتدبیر یا هم برابر کنی بجز است پس نتیجه انشا مروه یکان یکان ملائکه و اعوان و اسماء الله و ارواح را قسم میدهند  
با سگ الله و بطلسه آنچه ملائکه میآید در وقت عمل طلسمات را بر سنگ سفید پاک نقش کرده در آبی که همه خلایق میخورند  
محل اندازند بجهت جلب هم ناس و اگر جلب غلغله را خواهد آن سنگ را با آب اندازد و بخورد هر که دهد بقرار و گرفتار او کرد  
اما این وقتی شود که در وقت اسم مطابق را با شرایط بعمل آرد و بیبالغ تمام و در وقت سازند و بخوابت بسوزاند پس آن  
غزیت! بعد السطور تکسیر که در ملتزمین شش است و همه شرایط دعوت را چنانکه سابقا در این مجرای در اکثر جا  
گذشته مرع و ارج بخواند خطاب با روح و ملائکه و اعوان کند تا یک هفته مداومت باین عمل نماید تا مراد حاصل شود و اگر  
بعد کبیر یا صغیر یا وسطی مجموعی اسم مطلوب یا شمر مطلوب تا یک هفته مداومت نماید بجزه و مؤثر خواهد بود و اگر منظور  
تخیر کنی باشد بوزن قلب فقره قلب با بصیغه مفرد تمام کرده همه اعمال مذکور را با تمام رساند این عمل  
بنایت مجزیت و انشاء غزیت را باین نحو باید کرد قد مننت علیکم یا ارواح العالیات الطاهرات الزکیات و  
رب العزق با الله انما اله الا هو مقبل القلوب من شتر المطلوب یا ارفع العالیات یا ملائکه رب العزق و یا ایتها  
اجیبو و عزمت علیکم یا دکا بکا ییل یا رکها ییل یا الله و اسم الله الزبور فی الارواح المسطور عزمت علیکم  
واقمت لکم بحق محکم و مقامکم و ذکرکم و تسبیحکم و تهلیلکم و مناصبکم منذ الله نعم ان تمروا الی الاعوان و تا

١٢٤ ابطاغ وانجام حجة و هما اد هلكيوش اربكيوش ايدكا بكايئل يار كما بئل اقم عليكم بالله <sup>كلا</sup> قلب القلوب بحق يد  
 جعل لرب كبرياء اكد قورمان تامر و اولاد هلكيوش و اربكيوش ان يستخر قلوب الخلاق والناس اجمعين و  
 الرجال والعلمان والولدان والانس والجان بلطبان بجميع الاكوان في جميع الاماكن والازمان بحق الله العظيم  
 يا اهل هذا القمل من الملائكة والاعوان والارواح اعينوني بتخير القلوب واخذ المطلب اعينوني وكونوا اعوان  
 وانصا واحبائي وادركوني في جميع الاحوال والاشقان اجيبني كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار  
 اجيبوني وايسقوني بتخير قلوب الخلاق اجمعين بحق الله العظيم جعل لرب كبرياء اكد قورمان بحق الله العظيم  
 الكلا جلاب قورمان ركب اوق فوج امدل بلكق بجلود جرا الرق جده و الا وكه و قبح اجيبني  
 بالله مقلب القلوب الرحمن الرحيم يا معتلوان اد هلكيوش اربكيوش ان لم يجيبوني الى حصول مرادى فليطه الله  
 عليكم و كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار كما بئل يار  
 وان اجيبني في بيشركم الله نعم يوم القيمة لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة بارك الله عليكم بحق هذه الكلا  
 اجيبني بحصول مرادى العجل العجل الساعة الساعة الطاعة الطاعة الطاعة الرضا الرضا الرضا  
 و احي الله اجيبوا اليوم ينادى للنادى من كان تريب يوم يسمعون الصيحة بلحق ذلك يوم الخروج اجيبني يا ارباع  
 الطاهرات بحصول مرادى وانجام حجة اعينوني يا ملائكة رب العرش يا سجاية دعاء وتبلغ مرادى الى رحمة رب  
 ورحمة بالقرين بشار و خطاب و اقشود اذواع و اعلان زود ترا تمام نايد و سود مندر و اقرب و بحصول  
 مراد و اجابت في معرفة حال الغائب خذ اسم الله تريد واسم امه  
 و اطلع بعد سبعة وان بقى واحد فوجه وكنته موضعاً وان بقى اثنين بخلاف عليه وان بقى ثلاثة مات وان  
 بقى اربعة في الطريق ويحصل له شقة عظيمة وان بقى خمسة احوال حسنة وان بقى ستة فهو بالسلامة متوجه  
 عن تريب وان بقى سبعة قتل و ايضا في هذا المعنى صاحب اسم امه واسقط اثنين اثنين فان بقى  
 مات وان بقى اثنان فهو حيا قال شيخنا الهادي هـ وقال نور الله مراده في كشكول اذا اردت ان تسكن في  
 بلدة او قرية فاحسب اسم امك واسم تلك البلدة او القرية واسقط اربعة اربعة فان بقى واحد فان  
 يهلك في قبور وان بقى اثنان فانها متسطة الحال وان بقى ثلاثة فان الرزق سهل عليك نفسك مطمئنة  
 وان بقى اربعة يكون سعادتك في تلك البلدة او القرية انتهى وقال طاب ثراه اذا اردت ان تعلم من يموت من  
 الرزقين قبل صاحب فخذ اسم الرجل والمرأة من الصغر واتم خمسة خمسة فان بقى مفرد فهو من الرزقين وان  
 بقى الزوج فالمرأة يموت والله اعلم وما طاب ثراه في طلب التبارك يكتب هذه الحروف ويوضع تحت الاسم ثم يتم

ثلاث اندر اى التاروق فى المنام ج لاي عاصدا! بلح سلح بوماح سلح مسح ٥ واذا اردت ان تعلم من هو ١٤٥  
التاروق وكتب اسماء المتوجهين كل اسم في حرفه وكتبت هذه الاما تحت اسمائهم وبعيد اهلها طيبا وسان  
واطرحها في النار فان اسماء البرية تحرق ويبقى اسم التاروق ٥ واذا قرئت في شيء فاكبت في الحروف في رفقظرو  
ضعحت ارمك فانك ترى التاروق في المنام ويهيئها هها عا ادمي هها ٥ وقل ايض طاب  
تراه چون مكتوب يا رعد يا عريضه بكى نويسند وخواهند كه زود ميترشود اول بقلم بمداد برنوق عريضه اين شكل  
نويسند كه بزودى كارهاى خود بتوفيق الله تمام كند ٥ سب كل يك فائدة مجتبه صحيحه منقوله  
في بعض النجاسع المنسوبة الى الشيخ الاجل الفاضل الامام لهما الملة والذين رحمهم الله وراية ايض بخط الفاضل العا  
مولانا محمد تقى المجلسي في بعض نجاسع بكذراية مكتوب بخطها والله اعلم بحقيقة الحال من اراد ان يخرج سلطانا او حاكما او  
من الامتحان ليتوصل لبصل كفتين يقرء كل كفة فلحة الكتاب وسبع مرات هذه الآية مع الله ان يجعل بينكم وبين الذين  
على ايم منكم مودة والله تدير والله غفور رحيم وايقرء في الفتوة اللهم انى ادرك بك في حزن واعوز بك من حزن واستعينك  
عليه فاكتبه باشت فاذا لم لا يتكلم مع احد ويقول سبعين مرة اللهم اين قلبك اين قلبك اين قلبك كما لبت الحديد والاراد  
مجاهد الاكرم ومجاهد على الافضل الامم ومجاهد فاطمة وعلى الفضل العصى ومجاهد الحسين بن علي سيد المرسلين وسيد  
شباب الجنة ومجاهد زهير الطائفة ومجاهد حم عسى ومجاهد كعب بن عزة الله عليه وآله الطائفة فان قتل  
الصلوة في ليلة الجمعة او يوم كان احسن وعز هذا السلطان والحاكم وهذا الشخص المقصود واطاعة حيث لا يتصور من عليه  
وقد جرت هذا مرة بعد اخرى والله اعلم للحى نقل من خط الامير الداماد ذكر ان خط شيخ علي بن عبد العا الكركي  
نقل منه برج از بر اى وقع حكي كيت في سقاى ثلاث ما هذه صورته سوطا سوطا بالنار اوردنا يا ويحجر المجرم في كل  
برقعة في النار حرقه لسب الكرخاى كى اردت حرقه كذا في كلمات اينه را و حضور اكنس چهل يك بار خواند  
بر دست و مد بشركه و ما قل شرع يكدره ليم الله الرحمن الرحيم بكوبد و اگر خورده في اذنيات و غيره و دوست داشته  
باشد و در حين خواندن كه بخورد و با اكنس بخورد و انديجرات كلمات اين است اسفندك اطلبيس عن النبي من اراد ان  
يوشع قلب الرزق فليكتب هذا الدعاء ويلق عليه نفس او يكتب في منزله او يقرء كل يوم و ليلة ثلاث مرات والدعاء هذا يا  
يا الله يا الله يا ربي يا ربي يا ربي يا حي يا قيوم يا و الجلال والاكرام اسئلك يا ربك العظيم الاعظم ان ترزقني رزقا  
حلالا طيبا برحمتك الواحة يا ارحم الراحمين ثم قال النبي و الذي بعثني بالحق نبيا ان من كتب هذا الدعاء و ملق عليه  
اقرءه و وقع الله عنده و عن سبعة من عقب الغفرنا و علينا مظهر العجايب تجده عن الحسن في التواب كل هم و هم  
سينجلي بولايتك يا علي يا علي يا علي من قرأه ليلة الجمعة ثلاثا و سبعين كما نقل عن النبي في رها في الدين ابراهيم

١٢٦ وقد يرب مراراً للمحبته ونظرة احكامه وبن آدم جميعاً يكتب يوم الخميس اول الشهر الله اكبر خمائة واولا  
قوة الاباء الخ العظيم خمائة ثم قلته على عضدك ثلاثة ايام فانك قطع ولا تص ما دام معلقاً عليك ولا ينسى  
من حية ولا عقرباً سبع والثنية ما خلفه الله نعم وذلك من الاسرار المجتربة المنقولة من اكا بر يد الفن الشريف نقل من خط  
المرحوم ابو محمد تقي المجلسي وه نقل من خط الحرم ملائكة الجياد وكتبه على ظهر كتاب سبع الاشارات سمعت من  
من سيد الحكماء وسند العلماء الامير محمد باقر الداماد في سنة ١٠٢٠ هـ ان من ابتداء بتضييق العاشر فليقرأ سبعة ايام في كل يوم حوز  
زمر وحوايم ونور محمد يحصل له الفرج البتة وبدء محرب والابتداء من يوم الجمعة والاغتسال بالخميس ومن <sup>طيفته</sup>  
ان لا يتكلم مع الناس حتى يفرغ من القراءة والحاصل ان لا يتكلم في اثناء القراءة حتى يفرغ وفي بعض النسخ فليقرأ سبعة ايام في  
يوم من حوزة القران سورة محمد فعلى هذا النسخ من سورة محمد خارج عن القراءة هـ من التبدل الدائم من اكثر ذكر اسمه  
الفن المغن عشرون مرات كل جمعة عشر مرة ولا يأكل حبوباً اغناه الله نعم ما جلا واجلا بسم الله الرحمن الرحيم  
سمعت من شيخنا واستادنا العالم العامل الشيخ محمد بن فرج الحيري ان هذا الدعاء مكرر عن مولانا امير المؤمنين ع يقرأ كل  
صباح ومساءل طول العمر والفرق عند الامراء والسلاطين وكان رحمه الله يقول انه من جملة مرثيات ومسموعات وانته قد جب  
مراراً والدعاء هذا اللهم اجبني مجاباً في قلب المؤمنين وعلو ظلاله اعين الخائين ومنظور في نظر السلاطين ومغفلاً  
من شر الشياطين وبلغني الى مائة ومثرب سنة معافاة من كل آفة وعافية وبلية ومحنة برحمتك يا ارحم الراحمين  
اول كبت كما وجدته هـ كرس يا اية راوينا شنبه هفتاد بار بخواند برجله بل علم غالب ابد وفوقه باروع حاصل كبت  
هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هـ وفعني شنبه كرس يا اية راوينا سيصد نوبت نج  
دردن علماء مغز و محترم كرد و تحصيل علوم بر آسان شود و تو انكر كرد و بر اعدا نظر يا ايد من كان يريد العزة  
فلله الفرح جميعاً هـ ذكر من سوابت حروف ان ملائكة واسماء الله اللهم ان اسلك بحق اياك فعبدا و اياك نستعين ان  
تقضى حاجتي مجزية الالف عليك يا اله العالمين يا من اودع اسرار في اسماء يا اله يا اسرا فيل بحق الباء عليك يا بدع  
السموات والارض يا من لا منتهى لئن هـ يا بدع يا جبرئيل بحق الجيم عليك يا جامع لكل نبيس شئ غير صفات هو تيد  
يا جامع يا كالكابيل بحق الدال عليك يا دليل للتخريب في كل حال يرفق بعباده يا دليل يا دور ما يبل بحق الهاء عليك  
يا هادي كل شئ واليه مرجع يا هادي يا دور ما يبل بحق الراء عليك يا ودود انت الذي جعلت المروة بين المر  
وروج يا ودود يا دفعا يبل بحق الزاء عليك يا زارع كل شئ منبتة يا زارع يا صرافيل بحق الحاء عليك يا <sup>حفظ</sup>  
دفع الامان من جميع الشدائد في سرقات حفظ يا حفظ يا تكفيل بحق الطاء عليك يا طاهر المقرة عن كل شئ بكمال  
كبرياء وعظمت يا طاهر يا اسماعيل بحق الباء يا يقطان بحق الكان لم ير له ولا يزال يكون في اللهم يا اسر كل عبديهم



۱۴۸ الرفع می بسم می پس صد و شصت و هفت سلطه میکسیم باین تخریج می بسم می بسم می بسم می  
 ی کی همی بع بی هم پس اسماء ملائکه که منسوب باین چهارده حرف است استخراج میکنند پس در سطور  
 م می عمل بسم ع اول و ثان و غیره کنند آنچه از اسماء الله یافت شد استخراج میکنند یا اسماء ملائکه  
 ع م می بسم می بع ختم نموده غزینه انشا نموده ورد می باید نمود تا یک هفته هر روز بعد کبیر یا وسط  
 ع بسم می بسم می بع یا صغیر مطلوب البقره بطور فایز میگرد و این مداومت را وقتی باید کرد که عدد  
 ح طبع بسم می بع جمله آن چهارده حرف برتعی برده و در طلایا چهری زرد نوشته در ساعت معادله  
 م می ح ل ب می بی واسطه استخراج را بر دو رابع ثبت کرده و صد مرتبه خواند هفت طر که عبارت  
 ب م دی می می م لب از آن چهارده حرف باشد یکجا و بار دیگر قطیعا بر دو آن نوع نوشته بخون  
 ب ب م م می می ع بست باشند این عمل بقایت مجرب است قاعده ان برای حصول مطالب آینه  
 یا اسمی مناسب پیدا و عدد در جمله اول باشد اسم طالب جمع و استنطاق داده و از اسماء الله اسماء ملائکه آنچه  
 منسوب باین حروف است استخراج و بعد هاسم مطلب تا یک هفته مداومت باید کرد مثلا محمد نامی را عزت مطلوب باشد  
 عدد جمله عزیز و محمد را گرفتیم این شد ۱۱۷ استنطاق او اینست و ف ق ملائکه و اسماء الله منسوب باین  
 حروف استخراج نموده بخوبی مسطور مداومت باید نمود طریقی اخذ مداخل جمع حروف و اعداد بدانکه مداخل جمع حروف  
 و اعداد ۱۱ اطلاق چهار است مداخل کبیر و وسط و وسیط مجموعی و صغیر ملائکه عبارت از آنست که عدد آن حرف  
 در مرتبه خود بگذارد و وسیط عبارت از آنست که یک مرتبه از مرتبه خود تفرق شود هند بشرط که پایین تر از مرتبه  
 دیگر داشته باشد و وسیط مجموعی آنست که دو مرتبه از مرتبه اش تفرق دهند بشرطیکه پایین تر از دو مرتبه  
 داشته باشد و صغیر آنست که با خرم را بشرقی تفرق دهند بنابرین ع که چهار است مداخل ربه مسطور را در  
 کبیرش برابر و وسیطش صد و وسیط مجموعی میشود و صغیرش یک و یکا سایر مانده مرتبه الاوف و ما آنرا سه  
 مداخل است کبیر وسیط صغیر مثلا ق کبیرش صد است و وسیطش ده و صغیرش یک و یکر وسیط مجموعی ندارد  
 و عشرت و مداخل دارند کبیر و صغیر مانند ک که کبیرش ده و صغیرش یک است و یکر وسیط و وسیط مجموعی  
 ندارد و احاد همین کبیر را دارند سایر مداخل ندارند زیرا که پایین تر از احاد دیگر مرتبه نیست مثلا لفظ  
 سه مداخل دارد کبیر که ۱۱۳ است و وسیط ۱۱ است صغیر که ۱۲ است و یکا سایر الکلمات و العقرات  
 طریقی اخذ مداخل خمس حروف و اعداد الفبعی احاد است واحد ۱۲ است و شماره حروفش ۱۳ است  
 بر ۱۲ افزوده بجم ۱ شد پس آن عدد را استنطاق کردیم می و حاصل شد این مداخل اول الف است بعد از آن



مددی و را بعرب بریم شت عشره شد و عدد جملی شت عشره را کریم ۱۰۴۰ شد شماره حروف شت عشره <sup>نفت</sup> ۱۴۹  
 بر او از زیم ۱۰۴۶ شد استنطاق کریم عم ز شد این مدخل دوم است مرالفه را پس غم ز را بعرب بریم  
 سبعة و بعون الفاشد و عدد جملی آن کریم ۵۷۶ شد شماره حروف آن که ۱۳ است بر او از زیم ۵۹  
 شد استنطاق کریم شت ص شد این مدخل تیم الفاست پس شت ص را بعرب بریم خمسائة تسعون شد عدد  
 جملی آن کریم ۱۳۳۲ شد شماره حروف بر آن افزودیم ۳۴۲ شد استنطاق کریم غ ش م ج شد این  
 مدخل چهارم الفاست پس این حروف را بعرب بریم الف ثلثائة اربعون ثلاثة شد عدد جملی آن کریم ۴۹  
 ۲۵ شد شماره حروف که ۱۹ است بر آن افزودیم ۲۵۶۸ شد استنطاق کریم ح س ش ب غ شد  
 این مدخل پنجم الفاست و بکذا اخذ مدخل سائر الحروف از برای هر مطلبی که خواسته باشند آید یا اسمی از اسماء  
 که مناسب طلب باشد پیدا و اسم طالب و مطلوب را اگر مطلب محسب باشد یا اسم طالب را اگر غرض عزت و دولت  
 و نفع و غیر آنها باشد و اسم مطلوب را اگر غرض اهلاك و اخراج و مانند آن باشد آنها را مقطع نوشتند حروف  
 پنج پنج طرح کرده اگر در آخر فرغ ماند مدخل پنجم آن حروف را باید گرفت و اگر زویج باشد مدخل چهارم حروف را باید گرفت  
 و اگر هیچ نماند باز مدخل پنجم را باید گرفت و قاعده گرفتن مدخل این قسم است که آن حروف مقطع را خلاصه کرده  
 یعنی مکرر التکرار انداختن از باز هر مدخل که مطلوب است باید گرفت و بدین حکم هم نوشت آنچه از حروف بعد از  
 گرفتن مدخل هر حروف باقیه حاصل شد تکبیر کنند تا بنام برسد پس هر چه از اسماء الله در صورت تکبیر  
 پیدا میشود استخراج کرده پس ملائکه که بان خلاصه مدخل نسبت استخراج کرده آنها را با اسماء الله استخراج  
 در نموده انتظار حصول طلب میکنند و اگر در صورت تکبیر از اسماء الله چیزی پیدا نشود باید اسماء الله مذکور  
 بان حروف استخراج نمود مثلا از جهة القامدات ما بین زید و عمر آید مناسب این طلب این را جستیم **القینا**  
**بنیم العداة** پس ۹ و با اسمی مزبورین مقطعا چنین نوشتیم **والقی نابعن هم مع داوة**  
**زی مع رو** پس خلاصه کریم این شد **والقی نابعن ب هم مع ده** ز بعد از آنکه ۵۵ طرح کریم  
 چهار ماند که نفع است پس مدخل چهارم آن حروف خلاصه را یکجگی گرفت و اعمال با آخر رسانند قاعده <sup>صغیر</sup>  
 جفر در آن آیات و اسماء از جهت هر مطلبی آقا آید هر که بیت و هشت حرف باشد و مناسب طلب باشد پیدا کرده  
 یا اینکه چند اسم از اسماء الله مناسب که مجموع ۲۸ حرف باشد تحصیل نمایند پس اسم صاحب طلب را بتدبیرات  
 آید بیت و هشت حرف کرده و اگر آید اسماء مناسبه که از آن ۲۸ حرف باشد او را هم بتدبیرات آید ۲۸ حرف  
 کرده و بعد از آن بکج حرف از آید و بکج حرف از اسم صاحب طلب را در خانه او هر سطر صفحه جفر نوشتند صفحه را با آخر <sup>بند</sup>

۱۵۰ پیش از نگاه دارند بسیار عجیب است قاعده ۲۸ حروف که در آیات با اسماء اگر خواسته باشیم که بعد از اولی باشد  
 ۲۸ حروف که بصفتهم یسیر اولی حروف آن اسم را برز و تینات بمنویسیم ۸ حروف پیش از اولی که داخل کبیر حروف  
 کونیم ۸۱۶ شد استنطاق کرم رفت شد علاوه بلحروف نوری ۲۱ حروف پس داخل سیط  
 آن ۸ حروف اگر کنیم ۵ شد استنطاق کرم ن شد پس داخل صغیر آن ۸ حروف اگر کنیم ۵ شد  
 استنطاق کرم ۵ شد پس بعد همان حروف که بجای بود استنطاق کرم می شود پس در نقاط آن  
 ۸ حروف که ابج استنطاق کرم می شود هر چه را جمع کردیم ۲۸ شد باین شکل م ی م ح ام ی م دال  
 ت اق ا فی زی ض ن ه ل ج ی ای قاعده دیگر اسم عهد تقی هفت حروفست غیر از تیرا که  
 می کنیم ۱۴ میشود پس نظیر آن ۱۴ حفر می یابیم ۲۸ میشود ایضا اگر خواسته باشیم که اسم خن را  
 ۲۸ حفر کنیم زبر و بتیندسن را میگیریم ۷ حفر میشود پس غیر از تیرا آن را می یابیم ۱۴  
 حفر پس نظیر آن ۱۴ را می یابیم ۲۸ میشود اما تینتیب حروف ن باید در قاعده غیر تیره و نظیر حروف  
 در پشت آن نوشته بعد از آن گذشت بحرف دیگر مثلاً اولی از نوشتن پس غیر تیرا که ز هست در  
 پشتی پس نظیر حروف در پشتی آنها می یابیم و بکنند سایر الحروف ایضا آیه *الالا الی الله تعیر الامور*  
 نوشتن پس داخل کبیر آن که ذی قغ است و داخل سیط آن که ف است و داخل صغیر آن که ج ل است  
 و در حروف آن که ک است گرفته بمنویسیم ۲۸ حفر میشود باین شکل ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال ال  
 ال ام و ذی قغ ل ک ایضا آیه *بصر من الله و فتح قریب* باین قطعاً نوشتن پس داخل کبیر  
 اورا که ب ش غ است و وسطی اورا که ض است و صغیر اورا که ز م است پس در حروف او را که ذی  
 می گیریم پس در نقاط را میگیریم میشود و چون همه را جمع کردیم ۲۶ شدی با بس حفر تقسیم میکنیم ا ج و  
 حروف باین نحو م ن د ال ل ه و ف ت ح و و ی ب ب ش غ ح م ذی ج و و ا ک  
 ایما تا از نسبت دست زیاد شد در حروف و نقاط را هم فتم میتوان کرد ۵ آیه *فا لله خیر مناظا هو*  
 اسم ال آیه ۲۸ حروف است ۵ حروف ۲۸ کانه بجدا با آن که ۱۴ است اساس ۱۴ حفر  
 میکنید ۵ قاعده استخراج صحیح حروف را که در دست داریم از طبع چیزی ۲۸ است باین ترتیب  
 آن عدد را بآن طبع جمع تقسیم میکنیم آنچه بماند بطلع صفحه ۲۸ است قسمت میکنیم خارج قسمت عدد صفحه  
 و بانه عدد جز است پس هر چه بر صفحه مقدم داشت بصفتهم یسیر و اگر آن عدد که در دست داریم از طبع جمع کبیر  
 بطلع صفحه قسمت کرد بجای سایر حفر و اگر آن عدد را بر طبع جمع کنیم چیزی بماند جز ۲۸ صفحه ۲۸

کلیغ غ باید در نسخ نوشت و اگر بطبع صحیح قیمت کریم چیری با آن نماند چون ۲۸ مراد است کس است مثلا عدد عقل ۱۵۱  
 اول که ۲۲۷ است چون قابل طبع جعفر نیست بطبع صحیح قیمت کریم خایع قیمت ۸ و با ۲۳ شد پس جز  
 ۱۲ و صغیر مراد است چون جز را بر صغیر مقدم باید داشت و رضانه اول صغیر ۱۱ می نویسیم و صغیر  
 با آن میرسیم و رضانه چهارم سطر ۱۳ م م استخراج میشود ایضا از لفظ زنده جان ضابطه ابله حاصل میشود  
 و از لفظ بیلست کل حاصل میشود و بهنگام طریقت استخراج دایره صرح سن طع ی ف ک ص ل ق م  
 ر ش ت ش خ ذ ض ط غ ا ب ج د ه و ز ح س ی ن ط ع ک ف ل ص م ق ر ش ت ش خ ذ  
 ض ط غ ا ب ج د ه و ز هر که این کلمات را در کتابت با تم به مداد بنویسند بر مطلبی که در رو نوشته  
 شده روا بگردد بسم الله الرحمن الرحیم و عدا لله الصابرين المخرج مما بکرمهون والذوق مر حيث  
 لا یجتبون جعلنا الله و ابائکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یخزبون جسد و الحیات و المات  
 حکما چنین آورده اند که اگر کسی خواهد که بداند که بیمار به شوم یا نه نام بخورد نام مادی را بر حساب جمل  
 جمع کند و بین معلوم کند که چند روز است که بیمار شده است آن را بر وی بفرمایند و اگر عدد آن نداند چهل روز بر  
 بفرمایند و چون هر جمع کتدیست بگردد دیگر بر بفرمایند و سه طع کند آنچه با ندان جدول طلب کند  
 و الله اعلم

لوح حیات		لوح مات	
۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

ایضا نوع آخر اگر خواهد که بداند  
 بیمار به شوم یا نه نام بیمار را بر حساب  
 جمل بگیرد و از آن ایام هفتاد روز  
 که بیمار شده است بحساب آید  
 هفت بر آن بفرماید و هر جمع  
 کن و سه طع کن و در آن  
 طلب نماید اگر اولی صغیر است به شوم  
 والا میرد یا بر عدد زود بر شوم  
 بسیار بود و اگر در لوح مات  
 سر می یابد و بر به شوم والا  
 میرد العلم  
 عند الله

لوح حیات		لوح مات	
۱	۳	۵	۷
۹	۱۱	۱۳	۱۵
۱۷	۱۹	۲۱	۲۳
۲۵	۲۷	۲۹	۳۱
۳۳	۳۵	۳۷	۳۹
۴۱	۴۳	۴۵	۴۷

۱۵۲ این نظر از براه در سر و جویست انگشت را بر سر و بر خندانند که خوب شود **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**اَبْرَحِيْمَ عَجْرِيْمَ نَدْرَةَ** چچی مانندی کالی جریا رندی بندی دولی پیلای یا سه حنانه پیری  
 هکارها داد و عادهها سر سر جاجا جاجا ایضا و عاده سر سه انگشت بنا به رابر بر سر  
 بگذارد آن ندر بخواند که خوب باشد در برابر که بخواند پف کند و انگشتها را حرکت دهد که حجرت است  
**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** کالی جریای بندی رندی دولی حنونه پیری کالی مادا غا داسر  
 سر جاجا جاجا از جهت خلاصی از قرض بعد از نماز صبح ۴ مرتبه یا عزیز یا عزیز بگوید **للتفريق**  
 من عجزات ملتحمه زمان این ملا معطفی قاری این اسم را نوشتند بجاری اندازد هرگز و یکو با هم جمع نمیشوند  
**كَوْلَةُ السَّاعَةِ السَّاعَةِ** باسم فلان ابن فلان بمفارقت فلان ابن فلان فایده روایت  
 که هرگاه کسی آراوه کند که بکسی داخل شود و آن آن آثار هر بلایه بیند باید که وقتی که چشمش بر او افتاد  
 سوره انا از لناه بخواند که انواع هر بلایهها مشاهده مینماید نوشتند که مکن تجرید بر سینه که از برای  
 هر وقتی مخصوص از برای نیوی بیت و دور روز بعد از فریضه فجر و بقیه هفتاد نوبت قبل از آنکه  
 با کسی حرف زند اسم الباسط را بخواند و بعد از آن هفتاد نوبت هر روز بنویسد و در روز آب حاکم  
 اندازد تا سه روز بلا شك که مائکذشته **مطلب حاصل میشود** جهت بر آمدن حاجات شب جمعه نیت  
 کرده و صبح کند بقصد روزه و بعد از طلوع صبح ششصد بار بگوید **مَا شَاءَ اللَّهُ لِحَوْلِ وَالْقُوَّةِ الْإِلَهِيَّةِ**  
**الْبَشَرِ** مطلب برسد **لِقُوَّةِ الرَّسُولِ** چون کسی تنگ دوزی باشد و چاره نیابد باید که اقل تو بگوید و با خدا تمام  
 رجع بدرگاه الهی نماید و مدت یکمست هر روز ۵۴۰ بار آید **و من يتوق الله را بخواند** فقر و غنا او بدو ملت  
 بتک کرد و معیشت بر او فراخ شود **بعون الله تعالی** فاند که جهت دفع دشمن هر روز هفتاد بار بگوید **اللهم**  
**تمت شلهم و فرق جمعهم و قلبت بهم و خوت بنیانهم و توب آجالهم و قضا لهم و بدل احوالهم و شغلهم**  
**با بدنهم و خدمت اخذ عزیز مقتدر یا قهار یا قهار یا جبار یا جبار یا جبار یا نذوق**  
**بجبهه قضا حاجت بوم چارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه داشته و بجلال افطار کرده و دو رکعت نماز حاجت**  
**بجا آورده و روز قبله بگردانید** بعد اسم مبارک علی ۱۲ این رباعی را بخواند که اسم اعظم است **یا امیر**  
**یا ذ النعم** یا امام المتقین یا ذا الکرمة **اتما جنناک فی حاجتنا لا تجیبنا و قل فینا نعم شخصی نقد از دنیا**  
**ملازمه الزمان آقا سید حسین قزوینی نقل میکند که بسیار بسیار اقامه باثر این رباعی داشتند و محض فرمودند که**  
**تختلف نمی کند همان شخص بکترین اجازت داده اند فاند که جهت از الهی و در مقام الاخلاق آورده که سر**

وهره را بر کبرید هلا بفضلک یا مریز بر روی فرج رودهد بدان وفتک الله علی العمل بهذا الطريق طریق ۱۵۴  
 وضع اعداد و در مثلث آن است که این مجموع اعداد ۱۲ را طرح باید کرد و باقیه او را سحصد کرده از یک  
 ابتدای آن در ربع وضع کنند تا مملو شود چنانکه مثلا عدد سبصد و دوازده را ۱۲ از و طرح کریم باقیه ماند  
 سبصد و از سحصد یکصد او صد بود از عدد ابتدا ما ختم و لوح را بر کریم اگر غرض تفریق بود عدد و الفینا ۳۳  
 العدة و البغضاً ابتداء را با عدد ما بین جمع کنند و عدد را از خانه ۴ ابتدا کرده وضع نمایند و آیه مذکور را  
 ۵ بار بخواند و بر آن لوح بدینت تفریق و بعضی آن دو کس بدهد و بگوید فرقت بین فلان ابن فلان کما فرقت  
 بین الحق و الباطل و بین التاء و الأخرى حتى أجهزك و ۵ بار این غزبت را بخواند و هر بار بعد عزمت علیکم  
 یا اظطه بیال یا بظطه بیال یا جظطه بیال یا زظطه بیال یا هظطه بیال یا و ظطه بیال و یا  
 ز ظطه بیال و یا حظطه بیال یا طظطه بیال فرقی را بین فلان ابن فلان بحتی بدفع و آجهزك حتى  
 تشکیل و در تمامیل و بعد از آن در بخور هم اسب و شاخ بز و ستم خود را در کوع و در هم بچند و در و در و در  
 ناخن آدمی و سیر اندازد و در خانه او پنهان کند تفریق عظیم افتد با مراد تم و لیکن کا غذا او کبره باشد  
 یا پوست خرد و در دهن چینی تلخ انداخته در غضب فرزند و قبل از عمل ۴ بار آیه الکرسی را خواند هر  
 دم در طرف راست چپ و خلف سر قدم و ۴ کل هو الله را بخواند و بر خود دمدم تا حجت طوین سدا ما باید  
 که بجای سختی این عمل را که در کتابت کند نتیجه دهد و حجت نماید و کتابت بنیل و سرکه

۲۱		۱
۱۸	۵	
۴	۲	۶

۱۸۷۱	۱۸۷۲	۱۸۷۳
۱۸	۱۸	۱۸
۱۸۷۳	۸۹۸	۱۸۷۹

افزون ما ز کتبه و اگر در فهم ما در کزیده باشد  
 پیاله را پر آب کند و بهفت بار این آیه را بخواند  
 بار کزیده دهند تا بخورد که خورده باشد

ایشان آداب را کزیده انشاء الله تم همان لحظه شفا یابد و این غزبت است و این فعل بلفظ شدت مکرر کند بخند  
 قلب جان خاندان و دام یافت شده که نوشته بود بارها آن مرد و ام موافق آمده ما کزیده شفا یافت و حجرت  
 بی بی و بی بی که هر که یکس پای چربانی دیدم کرد ساسا سئل النون بن ابراهیم البصری رحمه الله عن  
 اسماء ام مومنه ۳ نقال القلیات مختلفه و کثیره و الذمخی عندنا خبرنا ان اوردت استعمالها تصوم سبعه ایام  
 و لا تکلم احدا و تصدق کل یوم علی ثلثه مساکین و تنجز مسجد کل یوم بکره و عشیه باللبان و المعود و قتلوا الاله  
 با ش کل صلوة جمع مرکت فاذا تم ذلك فتقرأ فی نفسك سر و لا تدع بد علی فضل و لا سلسله و لا غل الا نفع  
 للنا سع من طرفه عین انشاء الله تم و ع هذا بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب هلبا بنت و عبا الموحه الصدقه

۱۵۴ ام سوئی یا الله الفریز الیکبر الی تعالی المتکبر الیه من العظیم الذی نفتح به الالطباق واستناره به الالافاق و  
 نفتح به الالافاق تفتح به القفل و هذا القفل وان شئت افتح قلبک لان العجبة فلان فابن عظیم هم کل  
 در شرف آفتاب سجاد و با خود وارد از شر ظالمان و بدکر بیان این باشد و در رزق بر کفاده کرده و در  
 خلق با عزت و هیبت باشد مرتب این است

یا حفیظ یا مانع یا ر نبت یا صمد طه انت انت	حسب الله لا اله الا هو علیه تکلّم و هو رب العرش یا هبب انت	اللّٰه انت الملائکة القدیمة الجبار الجلیل الرزق العلی الکبیر المتعال	ربنا ولا یحکمنا الا لافاقه لنا و هی عنة واغزلنا وارحمنا الخ مولانا وانضربنا یا نضیر یا یحیی یاغفر یا وود
الله لا اله الا هو الخالق القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له انا باذنه	ما فی السموات وما فی الارض من الذی یشفع عندنا انا باذنه	یعلم ما بین یدیه و ما خلفهم ولا یحیطون بشئی من علمه الا بما شاء	ربیع کرسیه السموات والارض ولا یؤوده حفظها و هو العلی العظیم یا حمید
لا اله الا الله الم من اللّٰه الم یحیی طه طس طسم یس یس یس یس یس اه اه یا الله ارحم ان یا جمیل یا مؤمن یا نفع یا عظیم یا عظیم انت انت	یا الله یا رحمن یا رحیم یا کریم یا جبار یا حکیم یا باهرج یا وحید یا صمد یا رزق یا لطیف انت انت	هو الله الذی لا اله الا هو عالم العنب و لیسها و هو الرزق طه الم الم طس حمید یا جمیل انت انت	بسم الله الرحمن الرحیم و لا اله الا الله لا اله الا الله العلی العظیم یا جمیل
الله لطیف صمد و برزق من نوره و هو القوی الذی یاتنی یا یضی یا وکیل یا رزق یا باسط یا جواد انت انت	هو طه الم یا شدید یا ذوالقوی المتین یا قادر یا قهار	لا اله الا انت حاکم الخ کنت من الظالمین الله الله ربی لا شریک له شریک یا کاشف یا معین یا بدیع	الم الله لا اله الا هو الخ القیوم یا ما کن الملک یا ذوالجلد و الاکرام

نظم کاوه آن در دفتر انت بگو خاک در چشم دولت خنک بد این علم یافت کجسرو بختش آرد  
 دست و رنک این بر دای نصرت لبست خنم خود را کند اندر خاک نسیزین کزنت افلاطون شد  
 ما بشکر کشف عیب ادراک ملک از فر این تواند زود خیر عز جابه بر افلاک هست توبه باذ با انجیل  
 باز در شرف قرآن پاک اندین شکل اندین جدول نتوان بد یکیشک بباک هر که او علم این حرف  
 شناخت لجهت فهم شدند ارد باک فوستان تو با در غم و شاد دشمنان تو با در جلد هلاک و ستارا  
 هم کند غم دشمنان کند جبین هلاک فامبک نظم صفوسد الف کتبه مدبر بر بیم کز کوز و  
 زو باذ برور پس چار النعماء و اوی دم کز این است یقین اسم خدا اکبر ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱  
 نظم حرفات و خط و نقط و صلیب جها اربع نقطه فم همزات اذا عددتها و هی سجدت فیها غلط  
 فم هاتم و او بعدا تم من فم میم فی الوسط فم فم آن وان تهتد حروف فم شکلها شکل المقط هذا ص  
 ۱۱۱۱  
 و اسم اعظم است علی تحقیق ان بعض از کبار منقول است که یک از طالبان صادق الاخلاص را گفت که بجواب که یا منی

تا چهری بغایت مفید که مداومت بدان تا بدین حد رسانند که فرق آن متصور نباشد آن طالب تواضع تمام نوح ۱۵۵  
 آن بزرگ فرمود که الله الله الله بیکوف چنانکه در یک نفس بکوت کت بکوف و بچند زیاده کوفت بچتر بوج  
 و باید که الله بشرط اظهار بجز کوفت و سکون ها و غیر آن لفظ بر زبان زلف و چیز دیگر و دل نکند زان  
 و با هیچ یک سخن نگوئد الحق هر که بعد از آن نرضید صد و نود و صف بخواند خداوند عالم او را علم  
 فراوان و دروغ گرداند و بدان باب فهم خلاص دهد که پیش حق از باطل جدا کند و هر که را چهری  
 کم شده باشد بر چهار کوفت کاغذ مربع این اسم شریف و در نیم شب بدست گرفته روی با آسمان کند  
 و ساعت نهم و ده و آن اثنا صد و نود بار بخواند آن کم شده و ریاضت محنت شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَجِيدُ الْمُجْتَبَرُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْغَرِيبُ الْفَقَّارُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ السَّارُّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَاهِدًا  
 أَحَدًا صَدَدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ  
 لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَاهِدًا أَحَدًا صَدَدًا وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَاهِدًا  
 أَحَدًا صَدَدًا وَنَحْنُ لَهُ قَائِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ  
 لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَاهِدًا أَحَدًا صَدَدًا وَنَحْنُ لَهُ صَائِرُونَ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ وَبِيٍّ  
 اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَرَضْتُ أَمْرِي  
 وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ودا بیت است که حضرت رسول

فرمودند هر کس هر وقت این دعا بخواند چنان باشد که نوح حج  
 کرده باشد و نوح خم قرآن کرده باشد و نوح بنده آدا کرده  
 باشد و نوح دینار صدقه داده باشد و نوح اندر دهکین و اراغم

۱۵۶ آذاد کرده باشند چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسبکلام را فرمود  
 جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله هر بنده از بندگان خدا و هر اتقی از امتان  
 ترا بنده عباد او هر خود یکبار بخواند یا محمد یا مجتبی رحمت رحلال خردم قسم او را هفت چیز  
 بد هم اول فقر در رویشی را از وی بردارم دوم از سنوالت کبیرین این گردانم سوم از ضابط  
 الحفیظ هر که خواهد احصای این اسم کند اول باید کرد دل در چشم و زبان و  
 دست خرد را از جمله مناهی و خطایا نگاه دارد تا حضرت حفیظ او را از بلیات  
 محفوظ دارد و شیخ معروف که بد هر که خواهد از غرق شدن در آب و شوخن آتش  
 و ستر اشراق این بود این اسم را بنویسد و تعویذ سازد و بر بارز بندد از انگبات  
 این بود حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند هر که بعد از این اسم ۱۹۹۸ است  
 مکرر در روز جمعه بعد از نماز بنویسد بجز باریک و طومار کند و بر بارز و بندد  
 از وسوسه شیطان و خوف سلطان و بیم سبای و مار و عقرب و خیالات ناسد  
 امان حقیقی بوده باشد ۹ بگذرد چهارم از امرک مفاجاة نگاه دارم پنجم  
 در رخ بر وی حرام گردانم ششم از تنگی نبر نگه دارم هفتم از ستم ظالم حفظ تمام

سجده این است

۲۳۶ ۱۶	۲۳۷ ۱۷	۲۳۸ ۱۸	۲۳۹ ۱۹
۲۴۰ ۲۰	۲۴۱ ۲۱	۲۴۲ ۲۲	۲۴۳ ۲۳
۲۴۴ ۲۴		۲۴۵ ۲۵	۲۴۶ ۲۶
۲۴۷ ۲۷	۲۴۸ ۲۸	۲۴۹ ۲۹	۲۵۰ ۳۰

۲۳۷

ع	ف	ی	ظ
ی	ظ	ح	ف
ظ	ی	ف	ح
ف	ح	ظ	ی

۲۴۸	۲۵۷	۲۶۶	۲۷۷
۲۶۳	۲۷۰	۲۷۵	۲۸۰
۲۸۳	۲۷۲	۲۸۱	۲۹۲
۲۵۴	۲۳۹	۲۳۶	۲۶۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْعَزِيزِ الْحَبِيبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَالِيِّ الْوَالِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْعِزِّزِ الْوَدُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْقَرِيبِ الْمَجِيبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَكِيلِ الْكَفِيلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْقَدَمِ الْمَعْبُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الرَّقِيبِ الْمُحْفِظِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْحَيِّ الْمَمِيتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْخَوَادِمِ الْأَعْظَمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْمُؤْتِنِ الْمُهَيِّمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْمَجِيبِ الشَّهِيدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْأَوَّلِ الْقَدِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْقَاضِيِ الْكَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ  
 الْفَتَّاحِ الْعَلِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ  
 رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ  
 وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اللَّهُمَّ سَخِّرْ لِي أَعْدَائِي كَمَا سَخَّرْتَ الرَّيْحَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
 وَذَلَّلْهُمَّ لِي كَمَا ذَلَلْتَ فِرْعَوْنَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَلِّينِ قُلُوبَهُمْ كَمَا  
 تَلَّيْتَ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَهَّرْهُمْ لِي كَمَا فَهَّرْتَ آيَاتِهَا جَهْدًا  
 لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَقِّ كَهَيْعَتِهِ وَبِحَقِّ حَقِّقَتِهِمْ بِكُمْ عَمِّي فَهُمْ  
 لَا يُبْصِرُونَ صَمٌّ بَلِّغْهُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ صَمٌّ بَلِّغْهُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ وَ  
 نَسِيكَفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ آيَاتِكَ لَقَدْ رَأَيْتَكَ لِتَسْمِيرِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ جَهْدًا لِي سَخِّرْ أَعْدَائِي دَرِيانَ بَدْرِي  
 مَا نَبَيْتَ مَا لَمْ يَحْضُرْ دَنْتَ وَرَجَعْتَ بِمَا حَبَسَ دَنْتَ مِنَ الْمَوْتِ حَلَّتْ عَقَلِي

جر المشابهة لسوا رسول الله صلى الله عليه وآله عن النبي من القرآن فقال آياتها في القرآن من غير أن  
 حرف منه متعلق بلفظ مختلف المعنى مثله عز وجل صدق الله من شيا وبهدر من شب الفصال الفرفة في هذا الموضوع وهذا  
 ضد له عن طريق تحته بضم ونسبه إلى الكفار في موضع آخر نسبة إلى الأصنام وآية آخر فمصر الضلالة على وجه فرفة هو محذور وفيه ما هو مرموم منه ما لم يخرج  
 مرموم وفيه ضلال التسيان فالضلال المحذور المنسوب إلى الأصنام في قوله عز وجل هو قوله في قوله تعالى والله أعلم بما تعملون  
 في القرآن كثيرا ما اتصل المنسوب إلى الأصنام قوله تعالى في قصة إبراهيم عليه السلام ونسب التسيان فبعد الأصنام تبين أنتم من ضلالكم كثيراً واليه  
 والأصنام لم تضلوا في حقيقة وإنما ضلوا في حقها بالاعتقاد حين جسدوا من جن البهائم وهو الضلال الذي هو التسيان في قوله تعالى أو تشبهوا  
 مشيد من رجالكم فان لم يكونوا رجلين فربوا امرأة ان من برئ من مشيد ان تضلوا فيها فتكرهوا لها لأنها لا تفكر في قوله تعالى الضلال في موضع  
 من كتابه ونسبه إلى الأصنام على لفظ قوله سبحانه ووجدك ضالاً فهدى وسماه دفعك في قوم لا يعرفون ترك فمريم سميت بك والفضائل  
 المنسوب إلى الله تعالى الذي هو ضد الهدى والهدى هو الهدى وهو الهدى من قولهم هداه الله له فهداه إلى سواء سبيله فتعجبوا من قوله تعالى  
 أن نساهم ودمه وهو قوله تعالى وكان النبي يضرب قوما بعد ازهم حتى سبوا لهم فيقولون والهدى هو قوله عز وجل أن اتى منكم ركعتان فتم  
 ومعنى الهدى ههنا المبين لما جاء بالهدى عند الله وقد احتج قوم من المنافقين على الله ثم ان الله لا  
 يستحي ان يضر فجلا ما بعوضته فانقها وذلك ان الله نعم لما ارتل على نبي لله وكل قوم هاد فقال طاعة  
 من المنافقين ما اذا اراد الله هذا مثلاً فيضل بكثير فاجابهم الله بقوله ان الله لا يستحي ان يضر  
 مثلاً ما بعوضته فانقها فما الذين امنوا يفعلون ان الحق من ربكم ولما اذبحكم فيقولون ما اذا اراد الله هذا مثلاً  
 يضل بكثير ويهدى به كثيراً وما يضل به إلا الفاسقين الى قوله اولئك هم الظالمون فهذا معنى الضلال النسب  
 الما ثم لا تناقوا له الامام الهادي لما جاء بالهدى مخالفة وصدقوا عند بعد ان اتوا بغير طاعة  
 ولما تبين لهم ما ياخذونه وما يدرونه فخالفوه ضلوا هذا مع علمهم بما قال النبي ٢٢ وهو قوله لا يقتلوا على  
 صلوة يتورق اذا صلتم على بلصقوا الى اهل بيته ولا تقطعوا عنهم من فنان كل سبب منقطع ريم القيمة الا  
 حيه ونسب ما خالفوا الله نعم ضلوا واضلوا فخر الله نعم الأمة من اتباعهم وقال سبحانه ولا تتبعوا  
 اهل آفة قوم قد ضلوا من قبل واضلوا كثيراً وضلوا عن سواء السبيل والسبيل ههنا الوصي وقال سبحانه ولا  
 تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصيكم به لعلكم تتقون فخالفوا ما وصيهم به الله نعم واتبعوا  
 اهل آفة فخر قوا بين الله حلت عظمت وشرائع وبدلوا فرائض واحكامه وجميع ما امر به كما عدلوا عن  
 امر وبطاعتهم واخذ عليهم العهد بالآفة وانظرهم ذلك الى استعمال الآي والقيام فزادهم ذلك مية والتبنا  
 ومنه قوله سبحانه ويقول الذين كفروا فيهم مرضى والكالوا فزادوا ما اذا اراد الله لهذا مثلاً كذلك يفعل الله من يشاء <sup>تشاء</sup>

فكان تركهم اتباع الدليل الذي انام الله لهم ضلالا لخدمه فساد ذلك كما نرى في اليوم نعم لما خالفوا امره ١٥٩  
 اتباع الامام ثم اترقا واختلفوا ولعن بعضهم بعضا وتخل بعضهم وماء بعض فاذا بعد التي الا الضلال  
 فاقين يكون ولما ارجت قتل الخوارج بعد ان امرت اليهم ابن عباس لا قامت الحجته عليهم قلت يا معشر  
 الخلائق انتم تعلمون ان في القران ناسحا ومنسوخا ومحكما ومتشابها وخاصا واما  
 قالوا اللهم نعم فقلت اللهم اشهد عليهم ثم قلت انتم تعلمون ان في القران ومنسوخا ومحكما ومتشابها  
 وخاصا واما قالوا اللهم لا قلت فانتم تعلمون اني اعلم ناسحا ومنسوخا ومحكما ومتشابها  
 وخاصا واما قالوا اللهم نعم فقلت من اضل منكم اذ قد اقررتكم بذلك ثم قلت اللهم انك تعلم اني  
 قد حكمت بينهم بما اعلم ثم قال ١٢١ وانا رسول الله ٢٣ فقال يا علي ان وجدت فنة تقابلهم فاطلب  
 حقتك والافانم بيئتك فاني قد اخذت لك العهد يوم غد يوم ناسحا بانيك خليفة وشي واوكل الناس بالثبات  
 من بعدك فمثل كمثل بيت الله الحرام يا ربك الناس ولا تاتهم يا ابا الحسن حقيق على الله ان يدخل اهل الضلال  
 الجنة وانا عن هذا المصين الذين قاموا في زمن الفتنة على الايتام بالامام الخفي المكان المستور عن الا  
 عيان وهم بامامته مقرين وبيوته مستكون وكروجه منتظرون موقنون غير شاكين صابرون  
 مسلمون واتما صلوا عن مكان امامهم وعن معرفة شخص يدلي على ذلك ان الله نعم اذا حجب عن عباده  
 عين الثمر التي جعلها دليلا على اوقات الصلوة فتوسع عليهم تاحز الوقت ليلين الوقت بظهورها ويتيقنا  
 انها تدرت وكذلك الشجر يخرج الامام علي السلام المتمسك بامامته توسع عليه جميع ذريته الله الواجب  
 عليه مقبولته منه بجدودها غير خارج من معنى ما نرى عليه فهو بار محب لا يفر غيبه امامه فمن خلق الا  
 خراع نقوله سبحانه خلق السموات والارض في ستة ايام واما خلق الاحياء فقله نعم بخلقكم في بطون امهاتكم  
 خلقا من بعد خلق في ظلمات ثلاث وقوله نعم هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقته ثم من مضغته  
 مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الاجل متى واما خلق التقدير فقله لعيسى عليه السلام  
 واذ خلق من الطين كهيئة الطير الاية واما خلق التغيير فقله نعم ولامرهم فليغيرن خلق الله وسالوه عليه السلام  
 عن المتشابهة في تغيير الفتنه فقال الامام اجيب الناس ان يقولوا انما هم لا يفتنون اولا يجتبرون  
 قوله لموسى ٣ وفتناك فنونا ومنه فتنه الكفر هو قوله نعم لقد ابتغوا الفتنه من قبل وتابوا لك  
 الاسر حتى جاء الحق وظهر امر الله وهم كارهون وقوله نعم والفتنة الكبر من القتل يعني هبنا الكفر وقوله  
 سبحانه في الذين اساءوا نورا رسول الله صلى الله عليه وآله في غزاة تبوك ان تجلوا عن من المنافقين فقال

١٦٠ منهم ومنهم من يقول ان ذلك ولا تقتني الا في الفتنة سقطوا يعني ان ذلك ولا تكف في نقال عز وجل الا في الفتنة سقطوا فانا  
لحيطه بالكافرين ومنه فتنة العذاب وهو قوله قم يوم علم انما يستون اي يبدون ذوقا فتنتكم هذا الذم كما تم به يستعملون  
اي فوعاذا بكم ومنه قوله قم ان الذين فتوا المؤمنين والمؤمنات ثم لم يتوبوا اي عذبوا المؤمنين ومنه فتنة المحب للدار الله  
كقوله قم انما اموالكم واولادكم فتنة اي انما حبتكم لها فتنة لكم ومنه فتنة المرض وهو قوله سبحانه ولا يرون انهم يفتنون  
في كل مائة مرة او مرتين ثم لا يتوبون ولا هم يذكرون اي يمضون ويعتلون وسالوا صلوات الله عليه ولله عن المتشابهة  
نقال هجرة اوجه مختلفة المعنى من قضاء فراغ ومنه قضاء عهد ومنه قضاء اعلام ومنه قضاء فعل ومنه قضاء  
لجانب ومنه قضاء كتاب ومنه قضاء امام ومنه قضاء حكم وفصل ومنه قضاء خلق ومنه قضاء نزل الموت فاما  
تفسير قضاء الفراغ من الشيء فهو قوله قم واذا ضربنا اليك فمن البحر ليمعون القراء فلما حضرو قالوا انصتوا انما  
قضى ولو لا انهم سددت في معنى هذا قضاء الفراغ وكقوله فاذا قضيت مناسككم فاذكروا الله واما قضاء العهد فهو قوله  
وقضى ربك الاتقوا والاياها اي عهد ومثله في سورة القصص وما كنت تجبان بن العقب اذ قضينا الامور امرى عهدنا  
اليه ولما قضنا الاعلام فهو قوله قم وقضينا اليه ذلك الامرات وارهولا مقطوع مصعبين وقول سبحانه وقضينا  
الى بني اسرائيل الكتاب ليعتدوا في الاخرة من اي ايمانهم في التوبة ما هم ماملون واما قضاء الكفيل فهو قوله قم في سورة  
طه فاقض ما انت قاض وامل ما انت فاعل ومنه في سورة الانفال ليقض الله امره لكان فعله اي يفعل ما كان في ملكه  
ومثل هذا في القرآن كثير ومنه قضاء اليجاب للعذاب كقوله قم في سورة ابراهيم وقال الشيطان لما قضا الامر ان انا  
العذاب ومثله في سورة يوسف قضاء الامر الذي فيه لتفتيان عن اى صلب الامر الذي عنده سالان واما قضاء الكتاب المسم  
بقوله قم في قصة يوسف وكان امره قضيا اي صلبه واما قضاء الامام فهو قوله قم في سورة القصص فلما قضى من اجل اى فلما تم  
شرطه الذي شرط عليه وكقوله من صلى التسليم آيا الاجلين قضيت فلا عدوان على مناه اذا اتممت ولما قضى الحكم  
بقوله قم قضى بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين اي حكم بينهم وقوله قم والله يقضى بينهم بالحق والذين يدعون من دونه  
لا يقضون يعني ان الله هو المتبع العليم وقوله سبحانه والله يقضى بالحق وهو العليم بالحق وقوله قم في سورة يونس يقضى بينهم  
بالقسط واما قضاء اللق فهو قوله سبحانه فقضيت بين سبع مرات في يومين اى خلقهن واما قضاء ازال الموت فكقوله اهل النار  
في سورة الزخرف وقالوا يا مالك ليقض علينا ربك قال انكم ما تكونون اي لنيزل علينا الموت ومثله لا يقضى عليهم فميتوا  
ولا يخفف عنهم من عذابها اى لا ينزل عليهم الموت فليس مريحا ومثله قصة سليمان ابن داود فلما قضينا عليه الموت  
ما دلهم على موته فتابوا ثابة الارض تاكل منها يعني قم لما ازلنا عليه الموت وسالوا من انما النور في القرآن قال النور  
القران والنور اسم من اسماء الله تعالى والنور القوي والنور القوي والنور الضئيل والنور الضئيل والنور الضئيل والنور الضئيل

والله في مواضع من التوراة والنجيل والقرآن حجة الله عز وجل في عبادته وهو العصو لما كلم الله قم ابن عمران في اخير نوحا ١٧١  
 فلم يصدقهم فقال لهم وما الله الذي يخرج ذلك عنكم قالوا انا نؤمن بالقرآن واما عندكم قالوا نعم واما عندكم فقالوا نعم واما عندكم فقالوا نعم  
 خيل يباحي ربهم جازد ويعظم فلما اكمل قال لهم اسمعتم قالوا بلى ولكن لا ندري ما هو كلام الله لاننا لا نرى له آية فاستشهد  
 عند بني اسرائيل فلما قالوا ذلك صعقوا فما تروا فلما افاقوا من حيرة ما تشاء وراهم جوع وظن القوم اننا هلكوا ابدا فبينما اسرائيل فقال  
 يا ربنا اصحنا واخواتك انت لهم والسوابج وعرفتهم وعرفنا فتهلكنا بما فعل القها منا ان نحا لا فتسك فقتلها من  
 وتهد من تشاء انت ولينا فاغفلنا وارحمنا وانت خير الغافرين فقال لهم عذابي اصيب مني اشاء ورحمة وسعت كل شيء  
 لا قولها جازد النبي الا ترى الله في جودته مكتوبا عندهم في التوراة والنجيل بالمرحم بالمعروف وينهينهم عن المنكر والنجيل لهم الطبيب  
 ويحرم عليهم الحيات ويضع عنهم اصرهم والا غلال التي كانت عليهم فالذي امنوا به وعذبوه ووضعوا واقتبوا التوراة  
 انزلها بعد اولئك هم المفلحون فالقرآن في هذا الموضع هو القرآن ومثله سورة التين والقرآن اول سورة فاتموا بالقرآن والقرآن والقرآن  
 انزلنا يعني جازد القرآن وجميع الاوصياء المعصومين حجة كتاب الله عز وجل وخزينة وراجمت الذين نشتم الله في كتابه تعالى  
 وما يعلم تاريخ الا الله والاعوان في العلم بقولنا امنا به كل من عند ربنا فهم المفتونون الذين انزلنا جازد لهم البلاد  
 لهم الدنيا قال الله في سورة النور ان الله عز وجل انزلنا من السماء ماء فاصبح ليل في الصباح في رجاية الرجاية كما في الكوكب  
 الاية والمكة رسول الله ٢ والمصباح الرقي والامينا والرجاية فاطمة والشجرة المباركة رسول الله والكونية  
 القائم المشغل الذي يلا الارض عدلا ثم قال لهم يكاد ذيتها يضيء ولو لم تمسده نادى ينطق به ناطق ثم قال لهم نورا من نور  
 هدى الله لغيره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم ثم قال في بيوتنا ذن الله ان نرفع ويذكر فيها اسمه  
 ليحلد فيها بالعدو والاصحاب بالانبياء من تجارة ولا يبع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتا الكوفة وهم الاوصياء قال الله تعالى في سورة  
 الانعام في ذكر التوراة والقرآن من انزلنا الكتاب الذي جاء به موسى نورا هدى للناس وقال الله تعالى في سورة يونس  
 جعل الشمس منضياء والفرزير او مثله في سورة نوح قوله نعم وجعل القمر فريين نورا وقال جازد الجمل من الله خلق السموات والارض جعل  
 بين الليل والنهار وقال جازد في سورة البقرة الله والذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور يعني من ظلمة الكفر الى نور الايمان فليس الايمان هيرنا نورا ومثله  
 في سورة ابراهيم يخرج الناس من الظلمات الى النور وقال عز وجل في سورة براءة يريدون ليظنوا ان الله بافواههم يعني نورا للاسلام بقرآن وحجة وهم  
 في سورة النساء وان لنا اليكم نورا مبينا هدى الله لغيره من يشاء وقال جازد في سورة الحديد ذكر المؤمنين يبيع نورا بين ايديهم  
 بشيم اليوم يستخرج من تحتها الالهة وفيها انظرنا نقب من انكم اعشى منكم ومثله في القرآن كثير وسال ٣ عن اقسام الآخرة كتاب  
 فقال لهم نعم كان الشاهة رادة اي على مذهب واحدة في الجهالة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين ومنها الاية ان الوقت للوقت كقولنا  
 وقم في سورة يوسف قال الذي نرى فيها واوثر بعد امرة اي بعد وقت وقوله جازد ولما افترنا عنهم العذاب لاجل انهم تعدوا اي في وقت معلوم والامنة  
 نورا منهم وبدلناهم من الناس بسفوحا لانا ما نرسل من المؤمنين نورا انهم ان ابراهيم كان امة والامة جميعا وادب جميعا وادب جميعا وادب جميعا  
 وادب جميعا

۱۶۲ در کتاب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آیه الله زاد و مرعشی نجفی

نوشته شد ابن المغازلی شافعی داستان خوبی نوشته ابوحنیفه علی  
فرزند محمد فرزند شرفیه گفت قاضی عدل جمال الدین نعمت الله فرزند  
علی فرزند احمد فرزند عطارد در روز جمعه بحکم ذی القعدة سن ۵۸۰ هـ  
شهر واسط در وداقین در معازد من حضور پیدا کردند و نیز امیر  
اشرف الدین ابو شجاع فرزند منبری شاعر نوزده ماه حاضر شد شرف  
الدین از قاضی جمال الدین خواست که منادب و فضائل مولای متعالی  
و ابابخواند - سپس از روی دو نسخه ای که با خط خودم در معازد  
ام در آن روز بود بخواندن شروع کرد که جمعی بدو در شان گرد آمدند  
که زاکاه ابونصر قاضی عراق و ابونعیم فرزند زینب از آنجا عبور  
کردند و آنها بعدالت مشهور بودند پس ایستادند و خواندن منادب  
دا بر او انکار کرده و غوغائی پیا نمودند و ابونصر قاضی عراق در مسخره  
و استهزاء پر رومی زیاده روی کرده و در ضمن گفتارش با طریق استهزاء  
گفت ای در هر روز جمعه بعد از نماز برای ما برنامد و در طیفه ای تعیین کن  
تا مقداری از این منادب داد مسجد جامع تشنوم قاضی نعمت الله فرزند  
عطارد گفت شما تا بلیت اوداندا آید شما بدرب خطیب حاضر شده گفتند  
علی علیه السلام سوره از کتاب خدا را حفظ نکرده است در حالی که منادب  
مشمول بر این اهمیت که در میان صحابه قاری تر از علی بن ابی طالب علیه السلام  
وجود ندارد شما اهل این حرفها نیستید لپرو آن دو نفر غوغاء و مسخره  
بیشتر نمودند قاضی نعمت الله از حوصله در آمد و مضطرب شده و در حضور  
جمعی که در آنجا ایستاده بودند گفت پروردگارا اگر برای اهل بیت پیامبر  
در پیکار تو عزت و حرمتی هست خانه اودا بر زمین فرو برد و عقوبت اودا  
بر روی برسان شبس جمع نمود و در پانزده روز شبس ششم و نهم  
از سال ۵۸۰ خداوند خانه اش را فرو برد خانه و جمیع ساختمانی که بالای  
دوله بود بدجله افتاد زمام داری و اموال و اثاثت را چپ شد و این  
سقیب از شکفت انگیز نری چیزهای است که امروز از منادب آل محمد  
علیهم السلام مشاهده شده است نقل از کتاب اسرار آل محمد ص ۳۳

تأمل صدي المقام الكرم في المعاني عن الصادق ع الم يعرف من حروف التام المقطع ١٦٢  
في القرآن الذي رُفِعَ النبي أو الأمام فدأى به جيب اتول ويحق لمن في ذلك يعرف  
بين معاني القولا طماع اجاج قال السلطان الأمير الشيخ محمد بن الشيخ الورد في الصرافات  
المكتبة الوجه مطلق من غير يقينه من بعض المكلف وهو الحق في المكلفين وهو الم د ا حروف جابته  
كهدارونا ان بين مقام المكلف من هذه الحروف والمكلفين من وجهه في حق حقيقة لا تبدل عند  
او اعتراف عليه وهو مستخرج من الربط التي عنها تركيب هذه الحروف التي تنسج حروف المعجم لا تفت  
النظر فيها معنى ما ولما لفتنا على طب الحروف وهذا ما على اربع مرات حروف مرتبة تسعة اشد  
الالف و اراء واللاء حروف مرتبة ثمانية اشدك وهو الزوان والقاد والاضار حروف  
مرتبته تسعة اشدك وهو العين واليمين والسين والثنية حروف مرتبة عشرة اشدك وهو  
بقي حروف المعجم وهو ثمانية عشر حرفا يتركب عشرة كلها ان كل حرف من تلك  
حروف منها ما هو على تسعة اشدك وهو ثمانية عشر حرفة لا يتركبها ذكرنا وعند الاصل التي  
رصدت عنها هذه الحروف وهو الربط التي ذكرنا ما ستان وهو مستور فكما واما المستعينة  
ف اراء واللاء منها حروف الفظها الحرارة واليبوسة واما الالف فظهورها الحوايا  
والرطوبة واليبوسة والبرودة مزج الحارات مع الرطب يظلمة ومع ان برودة ومع ايبس  
يايسة على حسب ما تجوز من العوالم واما مرتبة الثمانية فحروفها حالها ييسة . المرتبة اتمة  
فالعين واليمين منها طبعها البرودة واليبوسة واما السين والثنية فظهورها الحوايا واليبوسة  
واما المرتبة العشرية فحروفها حالها ييسة الماء والياء فانها باردة ان يات بن والذ  
الماء والامرة فانها باردة ان رطب ان فمدوا ما فذلك الترغف وكما انها ترقب الحوايا  
من فلك وشدته اشدك . واما الثالث الترغف وكما انها ترقب اليبوسة ما يتا فلك

١٦٤ او اربعون فكيف عند الدفدك الترخج حركاتها توجب الرودة صمته وتكون فكيف وعدد  
الدفدك الترخج حركاتها الرطوبة سبعة وعشرون فكيف مع التولج والدرج الترخج  
على حسب ذكرناه انما سبعة ادفدك توجب حركاتها العنصر الاول الاربعة ومنها يوجب  
حرف الالف خاصة وبما يتبعه وتكون فكيف توجب حركاتها الحركات واليوسفة خاصة لا يوجب  
عنها غيرها البتة وعن هذه الدفدك يوجب حرف الاء والهم والدرال والواو والراء  
والطاء والياء والكاف والدم والميم والنون والصاد والفاء والراء والسين وان  
وان والطاء والسين والثمانية وثلاثون فكيف يوجب حركاتها الرودة واليوسفة خاصة  
وعن هذه الدفدك يوجب حرف العين والحاء والهم والياء وعشرون فكيف توجب حركاتها  
والرطوبة خاصة وعن هذه الدفدك يوجب حرف الاء والهمزة واما الدم الف متمخ  
عن التسعة والمائة والستة والتعدين اذا كان مثقوله قالا لا يسميهم السوء ولا اسم  
يخزون فاذا كان قوله قالي لانتم شدة هبة وتمر اجزى المائة والستة والتعدين  
ومن العشرين وليس في الالم فكيف يوجب حركاتها الحركات والرطوبة خاصة ون غيرها وان نظر  
في طبع الراء عزت على الكيم الترسفت ان يكون له فكيف مضمون كما انه ما تم فكيف يوجب  
واحد من هذه العنصر الاول على نفرادها فانها والرقيدور بها العنك الرابع ويقطع العنك  
الاقصر في احد عشر الفسنة وباقي الحروف يدور بها العنك ويقطع العنك الاقصر في  
اثني عشر الفسنة وهر على من نزل في العنك منها ما هو على سطح العنك ومنها ما هو في  
مقر العنك ومنها ما هو بينها واللاما تطول لبينها من رانها وقتها يوقها ولكن ينفر من ذلك  
ما يثنى في ان السنين من الوابب هذا الكتاب بعد كل من في معرفة العاصر ويطول  
الالم السنف وفي اى دورة كان وهو ان الم الذي كمن فيه الدن يخرج مرات العنك



ألقى و ابن روفية نظرا فلتقبض العين حتى يصل موضعه ان الرفع فترجع بقول ١٦٥  
 ان المرتبة السبعية الزواي والالف واللام صحت ؛ حضا حضرت الألفية المكففة  
 من حروف المعجم وان المرتبة الثمانية التي هي النون والقاد والفاء صحت ؛ حضا  
 الا ان من عالم الحروف وان المرتبة العشرية و هو المرتبة الثالثة من المراتب الاربعة  
 التي هي في حروف صحت ؛ حضا المدركة من عالم الحروف ؛ انما صحت هذه الموصوبات الاربعة  
 لهذه الاربعة المراتب من حروف على هذا التقسيم لثلاثين عبرة المدرك يتبع ذكرها ؛ وبينا هذا  
 الى ديوان فبعضها ولكن قد ذكرنا صراحة في كتاب المبادر والفايات لما نحوي عليه حروف  
 المعجم من العيب والذيات وهو بين ايدينا ما كمل وما فيه من الأوراق متفرقة ليرة ؛ ولكن  
 قد ذكره من في هذا الكتاب بلغة باقية ؛ انما هي فصل الألفية للمخبر ان رلقا تقويم عليها  
 وهو التي ادنهم لقولهم فيما فرمق قال عندهم ثم لا يتبينهم من بين ايديهم من حروفهم  
 اياهم وعرفنا انهم وعرفنا حقا تقويم ولم بين لهم حقيقة فامته يطلبون بها مرتبة  
 زائره ولا يعتقد ان يكون لهم العلوم وما يقبله من الحقيقة ؛ بان ذلك عما قرناه في  
 كتاب المبادر والفايات فيما نحوي عليه حروف المعجم من العيب والذيات وهو بين ايدينا  
 وبين فيه لم اخصوا ؛ العين والعين والسين والشين والسين والسين والسين والسين  
 التي من هذه الحروف وسينهم وانهم موجودون في اللغات التي عندها ؛ صحت هذه الحروف  
 وحدها للغة الألفية من هذه الحروف الثلاثة حقا ؛ هي عليها ايضا وهو الرتبة  
 والحقيقة الرابطة بين الرتبة والوصف ؛ هو القول للآن الصفه لها تعلق ؛ بالمو  
 بها ؛ ومبطلها الحقيق لها ؛ كما العلم يرتبط نفسه ؛ بالعلم ؛ بالعلوم ؛ والدرادة ؛ يرتبط  
 نفسها ؛ بالمزيد ؛ بها ؛ والمراد لها ؛ والقدرة ؛ يرتبط نفسها ؛ بالقدر ؛ بها ؛ والمقدور

١٦٦ لها وذلك بسبب اللدغ تربط نفسها بالمزيد بها وبالمراد والاشياء وكان الحروف  
 التي خصت بها اللدغ والازاي والدم يدل على القدم وهو قولك ازل بطل هذه الحروف  
 وهذه فما اعجب القايق لمن وقف عليها فانه تيزه فيما هي عليه العيز والعتيق صدورهم وقد  
 كلف ايضا في المنسبة اي بقية بين هذه الحروف وبين الحفرة اللدغية في الكف والمذكور  
 وكذلك حفر الحفرة التي ينتمون الحروف ثلثة ايضا كما حفر حفر الحفرة اللدغية  
 غير انها حرف الزون والقاد والفا ودفارفت الكهنت اللدغية من جهة موارد فان  
 الصبونية لا تشك الربونية فالقايق التي تكون بها اليا كما ان كفايتها يكون العبد  
 ماله فلو وقع اللدغ في الكف والفا وهدا اوعده اودها وهذا اليا يصح ابا  
 فلتد ان يكون القايق متبينة ولها اياتهم بعقدتها بانيه كبدتهم ولم يفتن بانهم  
 عبد كما بانوه عليهم فان ملك العالم وهد قد ياتي القديم محدثا في المحدث واصبحت الحفرة  
 في ان كل واحد مني معقولة من ثلث صفات ذات وصفة حقيقة رابطة بين الفقة  
 والمصرف غير ان العبد له ثلثة احوال حاله مع نفسه لا غير وهو الوقت الذي يكون فيه  
 نائم العتق عن كل شيء وحال مع اله وحال مع العالم والبري قائل بين ان فان در صفين  
 وصف من العبد وصف من احد طرفه وليس فحمة موهوب يكون قائل له وصف يعلق به فهذا  
 هو احوال وصف فيه لبات اور لا يطابق ساعها وقد ذكرنا المنسبة بين الزون والفا  
 والفا والترليلين وبين الاقان وادم التي للحفرة اللدغية في كتاب المادرو واليات  
 وان كانت حروف الكهنت اللدغية عن سبعة اهل ذلك اللدغية عن ثمانية اهل ذلك فان  
 هذا اليا يقع في المنسبة بين الاله والماوه ثم انه في نفس الزون المحسوسة التي هي مثل  
 اهل ذلك من العباد بل يغير في ساعها الكهنت عليه يبرز وتتحقق بهج الموت الذي

لا يصور مخمق قام به غير ارض ولا تسلسع وكذلك في نفس نقطة الوزن اول دلالة الوزن الرومانية المعقولة ١٦٧  
فوق شكل الوزن التيض الى هر الصف من الدائرة والنقطة الموصولة بالوزن المموجة الموضوعة اول الكفل  
التي هي مركز الالف المعقولة التي بها قطر الدائرة والنقطة الأخيرة التي تفتح شكل الوزن هر الالف  
المعقولة فيقدر فيهما من بعدتها فترتكز على الوزن فحسب منها كقد لا يم سوف والوزن شبه الزاي و  
الالف المذكورة فتكون الوزن كما هو عتيك الدزل الذي في لها عطف الالف والزاي والدم في التي  
غير انه في الحق ظاهر لانه بذاته ازل للادول له ولا مفتوح لوجود في ذاته بل ريب والالف في ضعفه  
الدزل الا ان الازلي ليس هو في ذاته وانما صح فيه للدزل لوضه ما من وجهه ووجوده فان الوجود  
يطلق عليه الوجود في اربع مراتب ووجود في الدخ ووجود في العين ووجود في اللفظ ووجود في الزم  
سبب في ذكره اني اكتب ان الشواكل في التي فخرجت من وجوده على صورته التي وضعت عليها في عينه في  
العلم العتيق الدزلي هو موجود اذ لا عبانية العلم المعلق به كما تغير للوقوف سبب في ما هو به من ر  
بشخصية التيقية فهذا معنى في الدزل ولما يقية هي الذاتية المودة في الصورة العينية المعقولة  
التي تقبل العدم والحدوث على حسب ما في كتاب نشاء الدواير والمدارك والادول اذ انت  
انما الية فانظره هناك مستوف وسند ذكره طرف في هذا الكتاب في بعض الدواير وطلو ما ذكرنا  
من ستر الدزل في الوزن هو في الصا والفا دائم وامكن لوجود كمال الدائرة وكذلك يرجع صفتين  
الالف والزاي والدم التي تعلق الى صفتين الوزن والصاد والفاء التي للعبه ويرجع الحق  
صفتين بهذا بالاشارة التي منسفة عن كسرها في اكتب ولكن نظره الحرف بين اوانه في  
عده ومثربه او سم في اهل درجات التسليم هو صرام على غير هذين الصفتين فمحقق ما ذكرنا به  
وتبته يدك من العباب التي تتر العقول حسن ما لها وبغير تلك التي تاتي اروف المحجم وهو اربعة  
عشر حرف الباء والميم والدال والهاء والحاء والياء والكاف والميم والالف والفاء

١٦٨ والاراد والتاء والتاء والواد والفاء والذال والها وحقت الفزة اثنتا عشرة كالافزة الاثنية  
 على عدت مرتب على وعلوت وبردوت وكروا وادف من هذه الثلثة يقسم الما عدت من ثلثة  
 للعدو فخذ ثلثة الشهادة فخرها في السنة الموحدة من الفزة الاثنية والاثنا عشرة اولى السنة  
 الايام المعذرة التي منها احدث الثلثة القيمة الثلثة الحقيقية فخرج لنا ثمانية عشر وهو موجود  
 الملك وكذلك بعد في الحق بهذه المثابة فان الحق له ثلثة اشدك للدعاء والله ان له ثلثة الله  
 فتمت من كل حقيقة من الثلثة القيمة رقائق الى الثلثة القيمة وتنطق من الثلثة القيمة رقائق على الثلثة  
 القيمة حيث ما تمت كان الملك ذلك لا يتقاع وحدث هناك وذلك الامر ازيد هو الملك فان اراد  
 ان يمد يديه نحو الثلثة الوحدة فبئس الذي هو في ثلثة ردد ما بينهما ينزل من حصة ذي البدل وذلك لم  
 على محرم وان حقيقة الملك لا يصح الملك فيها الميراث فانه من ان يعتد بالبين التعيين الميراث وان ولد  
 احواف عده ولكن يزدود بين الحركة المكسرة والمستقيمة فان عاوه وهو فاقد الحركة المستقيمة ولا يثبته  
 ووضعية وان يقع عنده وهو في الحركة المكسرة وضعية للثبته وقد تكون الحركة من الارق مستقيمة اذ  
 ومن الارق المكسرة اذ اوشيت الكلام عليها في ذلك الكتاب في الفقرة في ثلثة مكسرة وموجبة ومستقيمة فان  
 فانه كنت غيبية ثم ارجع واول ان الثلثة السبعة وذلك لان عالم الشهادة هو في نفسه يزدود ذلك  
 واحد فذلك لان ذلك باطل فذلك ثلثة ثم علم ابردوت يزدود في نفسه فذلك وهو الرابع ثم ظهر  
 وهو باطل عالم لجهوت وله باطل وهو الارجع وليس ثم غير هذا وهذه صورة السبعة والثلثة فخذ الثلثة  
 في السبعة فيكون الثلثة وهو اذ عشر في الثلثة اثنتا عشرة في ثمانية عشر وهو تمام الملك والاراد  
 المراد يتفق الا ان الاراد وكذلك يفعل بالثلثة القيمة يفرها بينا في السبعة فيكون اذ ذلك المراد  
 يتفق الحق على عبده ما يشاء من المواريد فان اذنا من جانب الحق فقلنا الله لك الدعاء وان اذنا من  
 جانب الاذن قلنا الله لك القدر ان اذنا ما منها جميعا قلنا ثلثة الحق للدعاء والذمى للتعرف بها

حص الكند ولما اودع الحق تسعة افلاك السموات السبعة والكبر والعرش منسجم مسنن في اول هذا الفصل ١٦٩  
 ان يكون محوارة والرطوبة ملك لم يذكر السبب فلماذا ذكره طرفا في هذا الباب صرح استوفيه في داخل الكتاب في اواخره  
 وسذكر في هذا الباب بعد هذا التتميم ما يكون من الحروف حار اربط وذلك لانه واربر ملك عين الكند الذي ذكرنا في آية  
 الباب فاعلم ان محوارة والرطوبة هي القوة الطبيعية فلماذا كان لها ملك كما لا فواتها في المرحلة لا تقف دورة  
 ذلك الكند في الارتفاع كما يعنى في اية الرطوبة وكانت تعذب او تنقل وحققتها تقف بان لا تستخدم فلسف لم  
 ملك فلماذا بنا ان يرى ان الدار المحرقة هي الحيوان منها ملك الحيوة الاثرية حيوة الداربية تمدد وليس الملك  
 تنقض دورته في اية الاثرية التي لا يقع لها نقص في اية الاثرية المتوسطة بالحيوة الداربية لا يبعث لها  
 انقص لا ترى ان الله والحق كانت حياتها ذاتية لها لم يبعث فيها موت البتة ولما كانت حيوة في الكسب  
 بالعرض قام بها الفناء بالموت فان حيوة الجسم من اثار حيوة الروح كثر الشمس التي في الارض من الشمس فاذا  
 مضت الشمس معها بزوايا وبقيت الارض مظلمة كذلك الروح اذا مضى الجسم للعالم الذي به ومنه تبعه حيوة  
 المنتهية في الجسم ونفس الجسم في صورة احيوة في راي العين فيقترت فذلن وقول الحقيقة رجع لل  
 اصل منها فلقنكم وبينها فينكم ومنها خرقكم ان هزى كل ارجع ههنا الروح لا اهل صر اذا كان الجسم  
 والنور يكون من الروح تدغم بطريق العشق فتتبع اجزائه وتركب ههنا في طبقة من الحركة  
 اذ ههنا بتأليف الكسب من الفات الروح فاذا استوت البتة وقامت النشأة الرابثة بتقوى الروح  
 بالريقة الاثرية في الصور المربط فتسوي حيوة في ههنا في ويقوم شرفها سرها كما كان اول مرة ثم تنقضي  
 اخرى فاذا هم قيام يظلمون وشرقت الارض بنورها كما به لكم عودون قد يحيد الذي في اول  
 مرة فاما شق وانما سميد وان في اسراج هذه اللؤلؤ على ريفان الحلال والبرودة صدان فلهذا  
 وادام يتزجركم كين عنهما شين وكذلك الرطوبة واليبوسة وانما لم يتبع ههنا الصند الصند الذي قد تولد  
 عنهما اية الداربية كان هذا الرتبة ولما كانت ثمان صدين بدشيان فلو لم تكن على هذا لكان التركيب

١٧٠ منها أكثر ما تعطيها حقا يعقبا ولا يصح ان يكون التركيب أكثر من اربعة اصول فان الأربعة هي اصول العدد فالثاني  
 التي هي في الأربعة مع الأربعة سبعة والثمان التي هي من هذه السبعة تسعة والوهو الذي في الأربعة  
 مع هذه التسعة عشرة وركب ما شئت له هذا وما تجد عددا يعطيك هذا الأربعة كما لا تجد عددا ما الأربعة  
 فترتب الحرات واليبوسة كان نارا والحرا والارطوبه والرودة كان الماء والارطوبه واليبوسة كان  
 اتراب فانظر في كون الهواء الحرا والارطوبه والهوى التي هي اجزاء النسبة وهو الحرك ككذلك  
 للماء وللأرض وللنار وحركة حرك الأشياء ولأنه اجزاء لذلك الحركه اتراب الحرة وهذه الأربعة الأركان  
 المتوكله عن اللهجات الأول ثم لتعلم ان هناك اللهجات الأول قطر والمركبات حقاها غير  
 من غير اتراب فالسبعين لا يكون الا مع الحرا والارطوبه والتفت والتفتض لا يكون الا مع اليبوسة فان  
 ريت النار قد هيبت الماء فله تجوز الحرا واليبوسة فان ان ركبته من الحرا واليبوسة كما تقدم بالحوال  
 التي هي من الحرا واليبوسة تفتت فمعه الأسباب من فرة لا تقع اية الا في القول ولكن على  
 حسب ما نظره حقاها فلا توجد منها في حركه اية اية ولكن يوجد منها الحرا واليبوسة كما تقدم من  
 تركيبها واما ان توجد الحرا وحدها فلا يكون عندها في نورا الا بالهوى وان كان القاني  
 على اثنين صفين توجد مفردات في الحركه هيبت والحلم والطن والحس وحقايق توجد بوجود التركيب  
 كما السماء والالم والابان وهو من قلت فما السبب في جميع اللهجات التي فرة من طرف اترابها  
 ما ظهر من تركيبها وركبها كمنه لانه لا يطبق حله لان العنق لا يعقله ولكن قول اراد سبحانه  
 ان يكون لما سبق في علمه خلق الالم وانما صدر اكثره وهذا ان شئت فاللهما ولم تكن موجودة في اوجها  
 ولكن اوجد ما مؤلفه لم يوجد بمفرده ثم العنقا من حقاها تا بانك فوجد العنقا التي هي عبارة  
 عن ايف حقايق من هذه الحقايق في صورتها كانت موجودة مفرقة ثم الفت فظهر المتألف حقايق  
 لم تكن في وقت اقرانها فانها في نظر ان هذه اللهجات لم يكن لها وجود في عينها انبه

قبل وجه الصور المركبة عنها فن اوجد هذه الصورة التي هو الماء والنار والهواء والارض وصدق ما قيل ١٧١  
بعضها الى بعض فتقود ان رواء والهواء نار كما تفتب النار وطء والسيح صاؤا لذن العنك الذي وصبت  
عنه حرف ان ودان، وما عدس ابيم ونصف لغيفت الدم والاس احاء وثث الماء والذال و اياسته  
والنون والميم والعنك الذي وصبت عنه حرف الثين والعين والطاء، والهاء والصنادور اس الياء  
ومدة حبه الفاء دون رسها ورس القاف كشي من تعريفه دائرة الطاء والذغذ والعنك الذي وصبت  
عنه الهواء وصبت عنه طرف الهواء الكثر الذي يعتمد ابرته ورس الفاء وتويف الهواء عن كيم نصف الدائرة  
ونصف دائرة الطاء والك مع قامة ومرف الذال والعين والزاى والصاد والواو والغنة الذي هو  
عنه حرف ان ر وصبت عنه حرف الفرة والحرف والباء والسين والزاى ورس ابيم حبه اليا و حون  
رسها ووسط الدم حبه القاف دل راسه ونوع حقيقة الذلف صدرت هذه الحروف كلها وهو فلكها  
لوقا حث وكذلك ثم وجودها من هو اصل لهذه الالكران وفي هذا الخلف بين اصحاب علم الطبيع  
ذكره الكيم في كتاب سلطعت ولم يات شير يفتنا نظر عنه فلم نوزف هذا من قراءتة علم الطبائ  
على اهل زماننا وصرفه عندي صحت وهو في يده وكان مستعند بعلم الطب يستلزمان شبه له فرجه  
على هذه الاشياء فرج حبه الكلف فرج حبه القرائة والنظر ففرائة علينا فوقفنا على هذا الخلف الذي  
انثرت اليه فرج هناك علمه ولولا ذلك لمعرفت هه خالف فيه اعدام لدانته ما عندنا فيه الدان الحق وعندها  
صنف فان الحق تعالى الذي ياخذ العلوم بنوا القلوب عن الفكر والاشعرا والقبول الواردة هو الذي  
يعطينا الحق على اهل فرج عرا اجمال دليلة لنوف القابوق على ما هر عليه سواء كانت القابوق المفردة  
او القابوق الاذنة كحدث وان ليفات او القابوق الذكوية لا يميز في شي من هنا فرج هناك هو علمنا الحق  
سبانه مملد على درنا بنوا محفوظا مضمون الكدر والخلد والذال وقال انه تعالى وما علمه الشر وما ينبغي  
له محل الذلال والرمز واللفز والتورية اي ما رمزنا كشيثا وللفرنا وللفلسفة شئ وكفى زبديثا

١٧٢ آخر ولد اصب له الطاب ان هو الذكر لما ش هـ من صديناه وخبينا هـ عنده وصرنا بنا عننا ثم  
 ثم رونا هـ اليك لمتند واسه في ظلمات الجهد والكون فانزله عليه نذكر اياك هـ هـ فلو ذكره بذكر  
 وقران اى صبح شيئا كان هـ هـ عننا مبين طار له بعد حبس هـ هـ وعائنه في ذلك التوقيت اللذنه  
 القدس الذي نال منه هم ونه من الطاع قد صرف والمجد والتميق والقوى فمن علم ان  
 الطبع والى المالك منها في غاية اللطف والاحتياج لا التقليل في صحتها وتاليها علم ان  
 السبب هو حياق الضره اللآيه للآء الهز والادوات اللآيه كجفت عجب بانظية حقايقها وقد بينا  
 في الفصل الثاني في كتابنا والابدول والروايز وسند كرمنا طرفا في هذا الكتاب فهذا هو سبب  
 القديم الذي لم يزل يرف اللآهات وولد البنات فسيما سبانه خالق اللآه والسموات و  
 انتم الكرام المطورين في الكتاب بحروف بوجهه المكلف والمكففين وخطها منهم وحركتها في اللآه  
 التسببية المضعفة وعين سبب حرمها في تلك اللآهات وخطها من الطبع مع حركة تلك اللآهات  
 ومرتها اللآه في المكلف والمكففين مع سبب الحامه ولها كانت اللآهات بظها على نوعين هـ هـ  
 التي يقتر بها حياق الحامه اللآه على اربعة حروف هي الترخ اللآه السبعية وحروف اللآه  
 على الثابته وحروف اللآه على التسعة وحروف هي على العشرة وليس ثم زائد عندهم لظهورهم على  
 ادراكه لانهم كتمت فروعهم والمفقون كتمت فروعهم اللآه التي بانه وتقالا فلما عندهم هم في المكلف  
 ما ليس عندهم اليه في تلك المقول على ستة مرات مرتبة للمكلف التي في اللآه وهرثانية فان الحق  
 في اللآه اللآه وهو معلومنا ولا يعلم اللآه فلما كان له اللآه التي هي ثابته فانها بظها  
 اثنا والوا والذلف فان اللآه له والوا والذلف في ما في الصبح غير ظها اللآه وان اللآه في اللآه  
 اللآه تمام والوا متفرقة كما شيخ ذكر في هذا باب وهو في ذلك اللآه المخصوصة التي بها يقطع  
 اللآه للخط الكلي حرمه بانه يقطع اللآه الكلي في اثنين وثمانين الف سنة ويقطع ذلك اللآه



العنك الكهي في عشرة الالف سنة على ما ذكرنا في هذا الباب عند كلنا على الحروف مفردة وحفاها ١٧٣  
 بقدر من المراتب بعد عدد المكتفين واما المراتب الثانية فهو الال وهو احد المكتفين ووجود ادبها وائمة  
 حنقا واقومه ولها حرف واحد وهو الميم وهو ثلثه في ذلك ان ينطقها الباء والالف والهمزة ويستخرج ذكرها  
 في داخل الالف والالف واما المراتب الثالثة فهو مطلق النور والنازلة وهو رباعية ولها حرف  
 ابيم والواد والالف والالف ويستخرج ذكرها واما المراتب الرابعة فهو للبايم وهو ضابطة لها من الحروف  
 الال الالبه والراي والقاد الالبه والعين الالبه والفاء والموتطة والسين الالبه والال  
 والعين والسين ويستخرج ذكرها ان شاء الله واما المراتب الخامسة فهو ثلثت فخر سبعة لها من الحروف  
 الالف والفاء والدم ويستخرج ذكرها واما المراتب السادسة فهو ثلثت فخر سبعة لها من الحروف الباء والياء  
 والفاء والياء والفاء والراء والياء والياء والفاء والفاء ويستخرج ذكرها في الفاء والفاء والفاء  
 هذا الكتاب اطلع ربيع ولوحث ربيع من ابرار الوجه والوجه الكليم على ابرار هذه الحروف وما تقيضها حقا يعقبا  
 كعت اليه من معنى العلم وصف المداود طاعة القرايين والادعاج وكان الرق المشورف منها من الكلمات التي  
 قال انه في كل لو كان البحر مراد الكلمات التي لفظها في ان تفذ كل ما في ولوحث بمشهورا وها  
 في كل ولو ان ما في الالف في شجرة هدم والجرية في ليد سبعة اجزاء فذت كل ما في الالف من ترهنا  
 في الالف لمن تفضل لها عشر على هذه الكلمات فلو كانت هذه الكلمات شجرة غر ففكر ونظر لك في الالف  
 في اقرب تره ولكنها موارد الحق سبحانه وتعالى على طر العبد وارواها البراة تنزل على قلبه من عالم غيبه  
 رجة الترفيع عنه وعلم الذي من لونه والحق بجزوهما بعبا الالف في في على كثره والملك قادر على الترمع  
 فما يعبد العبد وما يعبد العلم فان سجد وتب وصدق مرث قلبه وعلما حاصله الواجب الالف فما يعبد  
 العبد وهدى في الالف ما لا يقدر على يقينه في ارزنة الالف ذلك العنك العقول وصنوق من العنك  
 المحوس فكيف يقض بالذميا له وللغاية يقف عنها وقصر نبيك سبحانه في ابره لرواهم قتل رب رزني

١٧٤ علم والمداد هذه الزيادة من العلم المتعلق بصفة التوحيد بزينة معرفة بتوحيده فيزيد رغبته في تحمده  
 فيزداد فضله على عباده من انشاء ولاقطع فطلب من الزيادة وقد صدر من العلوم زيادة وكذا شرار  
 عالم يبلغه احد مما يؤيد ما ذكرنا من انه هر بالزيادة من علم التوحيد من غيره كان ص اذا اكلها ما  
 قال اللطيف لنافيه وطحن فيرأ منه واذا شرب لبنا قال اللطيف لنافيه وزدنا منه لانه هر بالزيادة  
 وكان يتذكر عنة ما يشرب اللبن الذي شربه ليلة هري به فقال له صير يد صعب الفطرة صاحب الية بك  
 امك والفطرة علم التوحيد الذي نظر الله في خلق عليها صير يد هري وقت ان بعضهم من ظهورهم  
 است بر بكم قالوا بل في ش هو الربوبية قد كثر في الدنيا تقول سلام اللسان كما سرت في النوم  
 في دل فضله عظم قدر ما اولته قال العلم واللسان جابعة ما دل عليه عرفنا من عرفنا وجهها من صها من  
 كان يا ضد من الله كلف نفسه كيف ينهر كلامه فشتان بين مؤلف يقول عدش من عدش في ذلك  
 وبين ما يقول عدش في قلبه في ربي وان كان هذا في سبع المقدر فشتان بينه وبين من يقول  
 عدش في ربي في ربي اي عدش في ربي في نفسه بارتفاع الكوايط وهذا هو العلم الذي كهد للقلب في المنا  
 الذاتية الذي من رغب في السر والروح والنفوس فيهم من كلف نواف من به قد نواف  
 من نواف الله فلا وهو لا يوفى بها في جميع وجوه الموقفة كذلك هذا لا يوفى فان العقد لا يدري  
 اي هو فان مطلب الكوايط وللكون لهذا كما يقدر ظهرت لمن بقيت عدش في كهن  
 على يكون للامك كنت هو فانه تته الذي صدر في امر اللقاء والتعرف فن كسما ان كهن  
 واياكم في امر الذاتية والرفق ثم ارجع وامل ان فضل لوفى المحم تزيين كرفن  
 عسامة فضل كاد فضل بهت كثر في كثر الله من تنويف في كثر الجاد وانما يات في الله  
 فلتنظر من هذا ما لا يدبر في ذكره في هذا المكت في هذا ان بسلب بانهم مهتم ما يقيق كتناب هذا  
 ورتبا نعلم في بعضها وهدد كذا في هذا وفاضر كهد لوفى في الله فلا كهن ثم يتبعها بانها

من برارتقن الدم بالذلف درزومه باياه واما السبب لهذا التقش الروحا بسبب فاقته حتر ظهر ١٧٥  
 ونك في عالم انطا والرقم فان في ارتباط الدم بالذلف ستر الايكثف اللين اقام الذلف منقده  
 وهذا الدم عند عقدها والله تلالا يرشدنا بعد صلاح ريشه من ذكر بعض مرثي الحروف اعم وبقية  
 واياك ان الحروف امة من اللشم على طبلون ومكثفون فيهم سدر من صلبهم ولهم اسماء في حيث هم  
 لذيوف هذا الذم الكثف في امر طريقتنا وان هذه الحروف انفع الفنون لنا واعظمهم بيان وهم  
 مستعمل تقسيم العالم المعروف عند الفلق فمنهم عالم اجبروت الذي ذكره ابو طالب المكي وهو اللذ  
 والهمزة ومنهم العالم اللطيف وهو عالم الملكوت وهو الكاء والياء والعين والعين ومنهم العالم  
 اللدوسط وهو عالم اجبروت عند وعند اكثر اصحابنا وهو التاء والثاء والهمزة والذال والذال  
 والراء والراء والطاء والهاء والدم والنون والقاد والقاد والقاف والسين والسين  
 والياء الصغرى ومنهم العالم المتخرج بين عالم الشهادة والعالم اللدوسط وهو الفاء ومنهم عالم  
 اللدمتراج بين عالم اجبروت اللدوسط وبين عالم الملكوت وهو الكاف والقاف وهو امتزاج  
 المرتبة وتمامهم في الصفة الروحية الطاء والفاء والقاد والقاد ومنهم امتزاج بين  
 عالم اجبروت اللدوسط وبين الملكوت وهو الكاء ومنهم العالم الذي يشبهون العالم من الذين  
 لا يقفون الا حوالا فيهم ان الله لا يزوج من نساء اللذات له الولاد والياء المعتدات فمذه عوالم  
 والكدر عالم رول في صلبهم ولهم شريعة يعقده واهبا ولهم الحيف وكتيف وعليهم في انط  
 اللذ ليس عندهم همز ومنهم عامة وفاقة وفاقة الحافة فاقامة منهم ابيهم والقاد والياء  
 والذال والعين والسين ومنهم حافة الحافة وهو اللذ والياء والباء والسين والهاء  
 والطاء والقاف والتاء والواد والطاء والقاد والقاد والقاد والقاف والدم والعين ومنهم  
 حافة الحافة وهو الباء ومنهم الحافة التي فوق العلماء وبربعة وهو حروف او اللذ

١٧٦ كالم والمص وهو اللف والدم والميم والهاد والراي والباء والذال والراء والظ  
 والظ والباء والواد والماء والظ والياء والدم والقف والسين ومنهم العالم  
 المرسل وهو ابيهم والهاء والحاء والالف ومنهم العالم الذي علق باله وعلق به الفلق  
 وهو اللف والذال والذال والراي والواد وهو عالم العديس من حروف الكروبين  
 العالم الذي غلب عليهم التلق بالوصف الحق وهو الماء والثاء والياء والذال والراي والظ  
 والنون والفاء والمعجم والقف والسين المعجم والفاء عند اهل اللوزر ومنهم  
 العالم الذي غلب عليه التلق وهو الباء والفاء عند اهل الكسار و ابيهم ومنهم العالم الذي  
 قد تحقق بمقام الثناء وهو اللف والهاء والذال والراي والياء والميم والظ  
 الياية والعين والسين الياية والماء والواد اللذال اقول انهم على مقامين في  
 اللذال عال داعي فاللف والقف فالالي اللف والقف والميم والعين والسين  
 والذال وهو ومنهم العالم الممتزج بالطبع وهو ابيهم والماء والياء والدم والفاء والظ  
 والياء والياء خاضعة وهما من حروف اربعة من حروف اللذال والياء والظ  
 والدم الميم والنون والماء ومن ثمانية مثل الذال والذال ومن الثمانية مثل الميم والياء  
 ومن ثمانية وهو الباء والياء والثاء والياء فهذا قد تضمنت عليك في حروف اللذال  
 ان استقلت بعكس اللذال الموصلة الى كثر العوالم والظلال على حقيقة وتيقن قوله في  
 وان من غير الديق محده ولكن لا تقفون تسميهم فلان سيجال كما رغبتم في النظر  
 لم تكن فائدة في قوله ولكن لا تقفون وصلت اليها وقفت عليها وكنت قد ذكرت  
 انه جبالا كهم على بعضها فطرت في هو كذلك العوالم مما يمكن فيه سطا الكلام اكثر من غيره فوجدت  
 العالم المنقح وهو عالم اطار التور المجهول مثل الم البقرة والمص والمرابطين واخواننا فلتعلم

مع الم بقرة التري اول سورة مبهمة في القرآن كلفا مخفرا من طريق الاشارة ودر بابها الايات ١٧٧  
 التلميها وان كان ذلك ليس من الباب ولكن ضمنية عن امر ربي انزعا حدة عند لقلم الله كلام  
 الذن كما انك قف عندهما يبدى فان تالف هذا وغيره لا يجري مجرى الكفايف ولا يجري  
 فيه مجرى المكلفين فان كلفا لهما هو كسب حثيا لا وقت العلم الذي ثبته ضنة فبقرب  
 ويمك شيئا ويلقيا عطية العلم وكيم عليه المسألة الترو لصددهما صريح في حقيقتها وكسفي في  
 تواليف السا كذلك انما هو قلوب عالفة على باب الحفرة الآتية مراكبة للفتح له ان باب فقرة  
 خالصة من كل عالم لو شئت في ذلك المقام مخفي شيئا سمعت لفقد ما خرجها منها ومنها  
 وراء السرا مر ما يورث لثمتها والفت عصب ما صلاها من الدر فقد نقر الشيء اليها من  
 صنة في العادة وما يعطيه العلم الظاهرة والمناسبة الظاهرة للعلماء والمناسبة ضمنية لغيرها الا ان  
 من ثم ما هو غريب عنده ان نقر الى القلب شيئا ونور توصلها وهو لا يعلمها في ذلك الوقت  
 حكمه الهبة عاب عن القلب فلهذا لا يقيده كل شئ يولف عن اللقاء ولم ذلك ان باب الذي علم  
 عليه ولكن يدبر في غيره في علم الت مع العاري عصب ما يقر اليه ولكن عندها قطوع نفس بلف  
 ان باب بعينه لكن بوجه لا يعرف غيرنا مثل الهامة والغراب الذي اخبرنا وتالف العوج قام به  
 كرو احد منها وقد ادنى في يقيد ما الفته بعد ما هذا طرد بدنة والهدنة وصل فاقول اللهم  
 عن هذه الحروف المجهولة المحققة عن عدد حروفها بالكثر اروع حيلتها في الصور وعن افرادها  
 ص ن ق ونشيتها في طس حكة ونشيتها وجمعها في ثلثة صفا ولم يفت ضنة ووض  
 ولم تبلغ اكثر ولم وحد بعضها وقطع بعضها ولم كانت السور بالنسب ولم تكن بالهاد ولم  
 حده عن هذه الحروف عند علماء الظاهر وعند كنف اهل الاصول الى عز ذلك مما ذكرناه في  
 كتابه في التفسير في معرفة بيان معاني التزيين فنقد الاهداء الصور المعقولة ثم جعل

١٧٨ سورة القوان ، النبي وهو التعبد الشرعي وهو طاهر القوا الذي فيه العذب وفيه يقع العهد بها  
 ، بطنه الصلوة وهو مقام الرضة وهو العلم بتجديدها وهو التوحيد فحسب تبارك وتعالى تسع وعشرون  
 حرفا وهو كمال الصلوة والقرعة قدنا ، من زلاته عادك وانواع والعشرون العقب التي هي به قوام الفلك  
 وهو سوتان ال عمران ولولا ذلك ما ثبت التسعة والعشرون وهما على مكرار الحروف ثمانية وسبعون  
 حرفا في الحقيقة حقيقة البضع قال في الاماين بضع وسبعون بابا وهذه الحروف ثمانية وسبعون  
 حرفا فليكن عبد الله ما علم حقايق هذه الحروف في سور ما فان نتت ان البضع هو  
 في ذلك هو من وجه الى لغة فمن اين قطعت ، بالثنية عليه فان شئت امتدت لك من طرف  
 من باب الجدد وان كان ابوكم ابن حيان لم يذكره من كتابه من هذا الباب المزمع ذكره وانما ذكره في  
 علم الفلك وحده استراة كقوله من قطع به بفتح بيت المقدس سنة ثمان وثمانين وستمائة هكذا  
 ان شئت فمن كشفنا وان شئت من العدد على ذلك ما ، فقول ان البضع ثمانية وثلاثون  
 اروم وخذ عدد حروف الم ، بالخدم الصغير فجمع لك ثمانية التبر محسوب بحمد الصغير وتقرنها فيما  
 اجتمع لك من عدد حروف الم ، بالجزم الكبير وهو واحد وسبعون وعدد ذلك كلمة سنين فاضربها بفتح  
 لك بعد الفرض مائة وثمانية وستون سنة يصيف اليها خمسة عشر التبر امرتك برفعها  
 عندك فخصم ثلاثا وثمانين سنة وستمائة سنة وهو ان فتح بيت المقدس على قراءة مخرومة عجلت  
 بفتح العين واللام سيفيدون بفتح الياهم وفتح اللام وهذا كان لان ظهور المسلمين في هدمهم وانه  
 علم العدد من طريق الكنف اسرار عجيبة من طريق تقيضية طبعه من طريق ما كثر الحقايق الالهية وانه  
 طال بناء العرف في المعرفة العددية بانشاء الحقايق فلهذا كان بسببه فقول فليكن عند  
 الله التبر بضمين ثب الياين الا اذا علم حقايق هذه الحروف على مكرارها في السور كما انه  
 اذا علم من غير مكرار علم تنبيه اليه فيها حقيقة الياين وتقردها في سبانه بصفاته اللذاتية قال

في قرانه اربعة عشر حرفا مفردة مبهمة فعمل الله الثمانية لعوفة ذات عشر موجودة وها هي ١٧٩  
 اللث من هذا العلف افرينك من افرين وعشرون وعشرون وعشرون وعشرون وعشرون وعشرون  
 ولد يملك للالكسرية ابدأ فانها ما انفرد به الحق فذلك يكون الموهوب الله ثم انه سببه  
 صد اولها اللث في الفظ والهمزة في اللفظ واخرها النون فاللفظ لوهو اللفظ في كل  
 لثنا غير مفقودة لا الحركة والنون لوهو الرطاس الالم وهو عالم التركيب وذلك نصف الهمزة  
 الفاهرة من العلف والصف الذي النون المعولة عليها لتر لو ظرت للفس وانفتحت في عالم  
 الزوج كحانت دائرة محيطه ولكن اضعف من النون الروفية التي بها كمال الوهب وصفت  
 التي المحوثة لانه عليها فاللفظ كما في جميع هجاء والنون ناقصة في النون كما في  
 والقمر ناقص لانه نصفه هو نصفه ضوءه عال وهو اللثانة التي صلاها وبع قد حوه واسر  
 ثباته وظلوا ثلثة ثلثة عزوب في القلب الهمزة الالفية وثلثة طلوع القمر اللث  
 في الهزب الزمانية وبسببها في الزوج والزوج ندم بقدم بدتجدا اثم بعد سبانه  
 فانه اوقف عهدها منها موصول ومنها مقطوع ومنها مفرد ومنها مجموع ثم نبه ان في  
 كل وصل قطع وليس في كل قطع وصل كذا وصل بل في بعض وصل بل في وصل  
 فالوصل والفضل في جميع العلف والفضل بعده في عين الفرق فما افر من هذه الاشياء  
 وبنان الالف ورسم العبد اذ لا دمانه فان رة الى وهو رسم العبودية انا وما صعب فان رة  
 الى اللث بالموارد التي تكثر في اللفظ والهمزة اللث والهمزة بل في الخمد اللث في ربح الحوي  
 ميقين بسببها في ربح بل في اللث التي ربحا كذا بل هو اللث الذي صله به فان في اللث  
 وبالهمزة الذي صله به بالهمزة او بالهمزة التي عليه سوي اللفظ في اللث والهمزة  
 يخرج في اللث اللث في اللث المراد بالهمزة في اللث كذا بل وله احوال الروفية

١٨٠ المثلث من اثنان الاثني في الجواز المثلث كالمثلث في الله كجها كذبان سيند العالم العلوي على عتوه  
 وقدره والعالم السفلي ونسبه كخضرة في شان بقاء في الله رجا كذبان يستفرح كهم اياها الثقل في الله وكلها  
 كذبان فوكذا لو عبر القرآن ما عرفت بان وظاهره ان ذلك طوعا او نهيما فربما يكون ذلك في كل  
 ولله الى صفاتكم فانه في اسم العالم من ظلمكم ونزركم كان في الحقيقة يستخرجكم وهو الذي خلقكم  
 في السموات والارض جميعا والله يرشدنا واياكم الامنية صحتها وسادتنا في الرب والخرقة انزوت في كريم  
 فضل واللعن من الم اثرت للارضية والميم شارة ملك الذي لا يميد والدم فيهما واسطة  
 تكون لها ربطة نظر الى السطر الذي يقع عليه الخط الدم فبما اللعن اليه يستخرج صحتها ويحمد الميم منه عيني  
 اولها مع حسن تقيم وهو موضع السطر الى اصل الارض وهو في توقيت الميم فنزل اللعن الى السطر ونزل بنا كذا  
 الدين وهو اول عالم التركيب في زوية هكذا انزل الى السطر في سبعة من مقام الرضوية لا مقام ايجور العالم  
 تقديس وتزوية لا تنزل عيشة وشبهه فكانت اللعن وتطه وهو ان يشبه من يكون والكون من القدرة التي عنها  
 بعد العالم وشبهت اللعن في النزول الى اول ولما كانت منزلة من الكون والكون كدسجانه لا يقف بالقد  
 على نفسه وانما يقف بالقد على نفسه وفيه القدرة معروفه للملوك فلهذا يفرح بملئها بهم على او سفله  
 على كانت حقيقتها لا تنتم بالارمول الا السطر فكون هو اللعن على سبعة من طهت بحقيقتها النزول كالت  
 كما نزل الميم لا ايجور الميم ولم يكن ان ينزل على صفة الميم كذا في اللعن عنها ابد الالميم فنزل نصف  
 دائرة من عينت الاول السطر من جهة الترتيب عنها نصف رت نصف ذلك محسوسا بصف دائرة  
 بعد ذلك معقول كان منها نصف دائرة فيكون العالم من اوله الاخرة في ستة ايام منها من اول يوم الاحد  
 الاليم للعبه وهو يوم السبت كذا في وقت من مقام الامم ومنها للامم والامم كذا في كون الكون من عين  
 الاليم نصف راكم فلكي محيط من درجهم الاليم والصفات والاقوال والمعقولات من قروالم بهذه الحقيقة  
 واللعن من هذا كذا في الكون في عين في ذلك كذا في عين من يعلم عالم يعلم فنزل اللعن من قديم هو كذا

في عين  
 الاليم  
 من قديم



١٨١  
 ٢٠١٤  
 ٢٠١٥  
 ٢٠١٦  
 ٢٠١٧  
 ٢٠١٨  
 ٢٠١٩  
 ٢٠٢٠  
 ٢٠٢١  
 ٢٠٢٢  
 ٢٠٢٣  
 ٢٠٢٤  
 ٢٠٢٥

١٨١  
 لآ الى ذمة المنزلة فان الألف لا تقبل إلا بالفتحة اليه فان الألف لا يقبل إلا بالفتحة  
 وان يرى والمصنوع ومبيغ الألف التي ظلمت بقايتها ووضع التنوين من حروف أم عليها فتقال أقدم المزهر بقية  
 الميم الذي يوازها فهاذا في الألف ذات واحدة لا يقع فيها اتصال بشيء من حروف اذا وصلت اولها في الظاهر  
 القاطب للمتعمم الترتيب والرتبة فلهذا سمي بفتح الألف في قول الفجر قد سمي بفتح الألف  
 فانظر الألف من أم عبك والفتحة في حق أمي لأنه تعييب من عالم الملكوت من ذوق ثانيه كما بين في الملوك  
 في النبي المتعق الذي سمي في العالم من الفقه الكحل يسمى القوية الضور وتسمى المتعقولة الفقه وسماها العينية  
 ولما كانت معقدة في عالم الملكوت والسموات فوقع الفرق بين القيم والمركب فانظر حينها ترى عجبا  
 ومحا يريها ذكرنا في جمع الصفات المدعى اقدم والميم من الألف فبن قابل صوفى وهذا الألف مقطوعة  
 وانطق بالفتحة من الألف فلم يظن بالألف نقول وهذا حيث بعد ما قلناه فان الألف لا تترك الحركة  
 فان حروف مجزول عالم يترك فان حرك تميز بالحركة التي سئلت من يرفع ويضرب ويضع والفتحة لا تعلم إلا بالفتحة  
 المال عليها معنى عالم حروف صيغة كالألف في العلم جمل يعني كما أدت بدقت الحركة فلهذا نقول ان الألف  
 في طلب اللفظ عنها ولما لم يكن اللفظ بها من عجزك نطق بفتح الألف فنطق بالفتحة بحركة الفقه  
 الفتحة من مبيغ الألف وحركة صفة الغنية ومما يشبهه في انتقال الالف إلى الهمزة فان قد وجدنا الألف  
 التي في الهمزة منقولة بها ولم نجد في الألف قد صدقت للفتح المنطوق بها بل يجوز فيها مرورية به وانما  
 كذا في الألف المقطوعة التي تمت صدها في نطق مثل الألف انما الموزون فلهذا ان الألف بين  
 بين التي وبين الهمزة الموزون موجودة ان خطها غير مطروقة بها نطق وانما الألف الموصولة التي تقع بعد الحرف  
 في غير الهمزة كما تشبهها فانها لا تدعى بالهمزة لان المدعى من هذه الحروف فتدعى بفتحة الألف فتدعى الذي  
 وقع في غير الصفات في حركاتها ولما لم يكن للمدعى بالهمزة فاذا انما حرك الألف في الألف



الرقم والافق دانان غيبا هر ملكه بعقول جس منون فبده نطق در خلوده ده بنده رقم غريبه ونه اسبصول ۱۸۲  
 العلم وجود الی فی لا بذاته ووجوده ليس كشيء شئ لا بذاته وهلم الا المتلقى انه كل واحد كلفه من جميع وهو  
 مكنه فكله الحق لانهم في جميع اذ الفول في جميع صفات فانظر الحق الكذب الحق في الوجود جميع وكره في صروف  
 شعر باطل به الحق بطيئة ارجع لما كنت في الحق فانترنم - ارجعوا ذر بكم فانتموا انتم اقولم برهوا الرصد ووزرا  
 من وهو يعقلوا القطع من بينهم البرور والظلال في خفا دا بهم بقوله ارجعوا ورا عواكم قهوا انما المطلوبون ولم يرجعوا  
 طكان وهو هم سبب في البرهون سببهم فكنبه اعني هم معبر للمقدم اهر ارجعوا بالوراء ان والوراء ان في جميع الحق  
 انما مظهر الوجود والصفة التي افرد بها الله عز وجل في الاقسامية هذا هو الفرق في امر ما قلناه انما ان الله  
 قد فاذا اتين هذا وقرآن اولها من ذات الله عز وجل ذات الصفة والمية ذات الصفة فيهم انهم في الوجود  
 اولئك الذين رشتوا الضلالة بالهدى الى قوله محيطا بكافرين قال المحكم  
 خاصية هذه للايات حلاك العدو وحيرته والقياس امره عليه الى ان يعضي

ولا يخبر ان حكمة الخوف التي جعلت في تركيبها عرف ان فيته او غيرها من الالف والقلم والنون والياء والواو  
 والميم والعين والحاء وغيره ولا يخبر ان لكل واحد منها جهة واحدة واهمال في جهة ربه ونظاره لا امية في جهة  
 كثرة وخصيب في جهة نفسه ونظاره الى جهة جهة الاله المثل كالفخ في كمال وان فيته هي ثم وكذا نفس  
 وصندوق ولا يب ان كل ما كان في جهة واحدة اكثر وصدوده اقرب الى المبدء وكلما كان جانب  
 كثرة اكثر ووجهة واحدة اقرب الى جهته صدوده واقرب واتا الالف في جهة اربعة فتم ليستة متحركة  
 ومبسطة وراكزة والدول حمت في حكمة النقطة وتنزلها بعد معلوم وان في مظهر الاول وهدية كما انما  
 بالنسبة الى الوجود هو المتخذ في الصور المتبع بين يدي المبعج ومنه تولدت الحروف ليدل على وقت  
 المنكبة بينه وبين الثبوتية كما في الاله ومنه نبيهم فاول حروف تولدت منها هو الالف والتر حمت في  
 ان كل دور الالف المبسوطة هو التي قال خلت الموصولة في باء بسم الله الرحمن الرحيم

وانما الفظة

۱۸۴ وانقطه بآء بسم الله قال امير المؤمنين عليه السلام اشارة لطيفة لاهل الكمال .  
 سورة الفاتحة قال الحكيم الفاضل التميمي ان في هذه السورة الف خاصية ظاهرة والف  
 خاصية باطنة ثم ذكر من ذلك الخواص عجائبا وغريبا فما اختاره واختصر عليه اقرب  
 ما اخذه ان في هذه السورة الباكه ترى الاسقام والالام وتعمل به العافية اذا تلاها  
 الرضي في حينه او تليت عليه وسمع بها جميع بدنه مرة واحدة وعلى موضع الرجح ثلاث  
 مرات وقل اللهم اشفي فانت الثاني اللهم اكفي فانت الكافي اللهم عافي فانت  
 المعافي فانه تبرى الرضي باذن الله ما لم يحضرا جله واذا كتبت في آناه طاهر ومحييت بماء  
 طاهر ومع الرضي وجهه عوفي باذن الله تعالى واذا شرب من هذا الماء من يجدي قلبه  
 تقبلا او مسكا او زججا ليسكن باذن الله ثم يزيل عنه المله واذا كتبت بمسك في آناه  
 زجاج ثم محيت بماء ورد وشرب ذلك الماء البليد الذي لا يحفظ مدة سبعة ايام <sup>اليه</sup>  
 على الريق زالت بلا دته وحفظ فاسمع واذا كتبت يوم الجمعة في الساعة الاولى في آناه ذهب الحديد  
 بمسك وكافور بقلم ذهب ومحييت بماء ورد وجعل ذلك الماء في قارورة ومع وجهه من خل  
 على السلطان او من يخاف من عدوه مال القبول والهيبة والمحبة . تمت ببول الله تعالى



اينكه زبير تم نشانت ايدوست  
 آثارم انما اينكه عيانت ايدوست  
 در شهر اتره صاي سلف بوم ريغ  
 تا گنج براكان فشانم ايدوست

گر راه علي س انزوي گمراهي  
 ورساه علي روي تو صاحب جاهي  
 انسااه مدينه علم بازا بازا  
 گر گشت و شهر و معرفت ميخواي

در دست خداست چون و چندم ايدوست  
 بر فاتحه بس نياز مندم ايدوست

در دام گناه بهخت در بندم ايدوست  
 باحمد ز راه صدق يادار مرا